



نظم جهانی بهائی

منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولیّ امرالله

ترجمه و اقتباس
هوشمند فتح اعظم

نشر دوم

۱۵۱ بدیع - ۱۹۹۵ میلادی

ISBN 1 - 896193 - 09-9

مؤسسه معارف بهائی

P.O. Box 65600 Dundas, Ontario, L9H 6Y6, Canada

طرح روی جلد از میترا رشیدی (ذوقی)

فهرست

صفحه

موضوع

۳

مقدمه

نظم جهانی بهائی

۱ - توفیق مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۹

۷

نظم جهان آرای الهی

۹

سرچشمه نظم جهانی بهائی

۱۴

مؤسسه ولایت امرالله

۱۵

مقاصد حیاتبخش مؤسسات بهائی

۲ - توفیق مورخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۰

۱۹

ملاحظات بیشتر درباره نظم جهان آرای الهی

۲۲

صفات ممیزه نظم جهانی بهائی

۲۴

هجوم ملل و اقوام

۲۵

تفاوت امر بهائی و سازمانهای دینی

۳۱

امر بهائی هیکلی زنده است

۳ - توفیق مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱

۳۷

هدف نظم بدیع جهانی

۴۶

ضعف سیاستمداری

۴۷

مبانی نظم جهانی

۵۲	هفت شمع وحدت
۵۳	حکومت جهانی
۵۵	وحدت در کثرت
۵۷	اصل وحدت عالم انسانی
۶۱	اتحادیه عالم انسانی
۶۲	آتش امتحان
۶۵	منادی یزدانی

۴ - توقیع مورّخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۲

۶۷	عصر ذہبی امر بهائی
۷۲	تدنی در عالم فانی
۷۴	جہات امتیاز با ادیان پیشین
۷۷	اصل کلی حقانیت ادیان
۸۰	لزوم ظهور جدید
۸۲	مقام حضرت باب
۸۵	سیاست الہی

۵ - توقیع مورّخ ۱۱ مارچ ۱۹۳۶

۹۱	تولّد مدنیت جهانی
۹۶	بلوغ عالم انسانی
۹۹	طیّ مراحل ائتلاف و امتزاج
۱۰۱	غایت کمال
۱۰۲	درد تولّد و مرگ
۱۰۵	دورہ تبدیل و تغییر عمومی
۱۰۷	عصر تحوّل
۱۰۹	سقوط سازمانهای اسلامی

۱۱۸	انحطاط مؤسّسات مسیحیت
۱۲۸	علائم انحطاط معنوی
۱۳۱	شکست بنیان سیاست و اقتصاد
۱۳۶	اصل امنیّت جمعی
۱۴۱	جامعه پیروان اسم اعظم
۱۴۴	دین جهانی
۱۵۲	مجازات الهی
۱۵۳	هدف وحدت عالم انسانی
۱۶۱	مضامین فارسی آثار عربی منقول در کتاب
۱۷۱	یا دداشت ها
۱۸۵	فهرست اسامی و اعلام

نشاوّل کتاب نظم جهانی بهائی که بهمت والای دانشمند
ارجمند جناب هوشمند فتح اعظم از تعدادی از تویعات حضرت
ولی عزیز امرالله ترجمه و اقتباس گردیده است در نوامبر ۱۹۸۹
توسط مؤسسه معارف بهائی در دوهزار نسخه طبع و منتشر شد.
این کتاب مورد استقبال شایان یاران عزیز فارسی زبان قرار
گرفت و در مدت کوتاهی کلاً توزیع شد، در حالی که متقاضیان
دیگری در اطراف و اکناف جهان مشتاق دریافت این اثر نفیس
بودند، لذا از مترجم عالیقدر برای چاپ دوم کتاب کسب اجازه
بعمل آمد. این مسئلت مورد اجابت واقع گردید و علاوه بر صدور
اذن چاپ مجدد در بعض قسمتهای آن تجدید نظر نمودند که تماماً
در نشر جدید منظور گردیده است.

مؤسسه معارف بهائی مفتخر است که با تأییدات واصله
از معهد مقدس اعلیٰ و همکاری و اعانت دانشمندان ارجمند و
همچنین لطف و محبت یاران عزیز الهی که همواره مشوق این
مؤسسه در ارائه آثار ارزنده بوده اند، نشر دوم کتاب «نظم جهانی
بهائی» را به دستداران معارف امری تقدیم دارد.

مؤسسه معارف بهائی

مقدمه

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که معرفت امر بهائی و درک حقائق مکنونه در آئین حضرت بهاء الله بدون استعانت از آثار مبین منصوصش حضرت شوقی افندی ولی امرالله چنانکه باید کامل نگردد و دقائقش غالباً پوشیده ماند. حضرت ولی امرالله طی سی و شش سال دوره ولایتش آثاری بی شمار در تبیین نصوص مقدسه و تعیین حدود نظم اداری و تأسیس مؤسسات بهائی و تشویق اهل بهاء بزبانهای فارسی و انگلیسی صادر فرمود و به مدد آنها جامعه بین المللی بهائی را قدم بقدم هدایت فرمود و نضج و انسجام بخشید و مهیای آینده ساخت.

توقیعات منیعه حضرت ولی امرالله بزبان فارسی در اختیار یاران ایران بوده و هست و کلّ از عظمت آن آثار آگاهند و از انوار هدایتش برخوردار. اما لثالی شاهواری که در توقیعات آن بزرگوار بزبان انگلیسی نهفته است از دسترس اغلب فارسی زبانان بیرون است و این بنده همواره آرزومند بود که ایرانیان علی الخصوص جوانان بهائی که فرصت آموختن زبان انگلیسی را نیافته اند از آن گنجینه حصّه ای یابند و در پرتو هدایتش میدان فهم و ادراکشان را از حقائق و مقاصد امر بهائی وسعت بخشند. اما در عین حال می دانستم که ترجمه آن آثار گهربار را قلمی سحر باید تا چنانچه شاید از عهده برآید و این ناتوان را توانائی آن نیست که قدم در چنین شاهراهی نهد که گذرگاه شهسواران است و مجال مردان میدان.

لهذا متحیر ماندم که چراغ اشتیاق را چگونه برافروزم تا از آن آفتاب عالم‌تاب شراره‌ای بنظر صاحبان بصر آید و پس از تأمل بسیار بر آن شدم که گرد ترجمه آن شاهکارها نگردم و فقط سعی کنم مفاد توقیعات مبارکه را باندازه وسع خود بزبانی که در خور فهم عموم باشد بفارسی درآورم و این اوراقی را که ملاحظه میکنید نتیجه چنان کوششی است که در بحبوحه مشاغل معهود و در ضمن فراغت محدود فراهم آمده و معلوم است که چون بضاعت مزجات با قلت اوقات همعنان گردد نتیجه کار از لغزش و خطا خالی نباشد و این را نیز به عفو و کرم خوانندگان وامیگذارم و پوزش میطلبم و تصحیحات لازم را به آینده موکول میدارم.

مجموعه‌ای که در دست شما است مقتبس از پنج توقیع مبارک است که حضرت ولی‌امرالله میان سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶ خطاب به بهائیان مغرب‌زمین به صورت مکاتیبی عمومی صادر فرموده‌اند و اینها به علاوه دو توقیع دیگر که در این مجموعه نیست در سال ۱۹۳۸ در امریکا به واسطه محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده و کانادا تحت عنوان نظم جهانی بهاء الله *The Word Order of Bahá'u'lláh* به طبع رسیده و چندبار نیز بعداً تجدید چاپ یافته‌است. عنوان مجموعه انگلیسی را همان محفل ناشر برگزیده و در متن انگلیسی نیز برای سهولت کار خواننده عناوینی فرعی علاوه نموده که در اصل نبوده‌است لهذا در متن فارسی هرچند عنوان کلی هریک از توقیعات مجموعه فارسی با عناوین انگلیسی مشابهش فی‌الجمله مطابقت دارد. اما از درج عناوین فرعی متن انگلیسی که بصورت

فصل‌بندی در آمده چون در اصل توقیع نبوده احتراز شده است تا از این طریق با اصل توقیع که بصورت مکتوبی یک پارچه و بدون فصل بوده است نزدیکتر باشد فقط در حواشی بی آنکه عیناً الزامی در متابعت با عناوین انگلیسی رفته باشد عباراتی اختیار شده است تا پیدا کردن مطالب هر توقیع برای خواننده آسانتر شده باشد.

نکته دیگری که ذکرش واجب است آنکه مطالب این مجموعه از لحاظ تقدّم و تأخّر و ترتیب افکار با اصل مطابق است و همان روال اصل انگلیسی پیروی شده است فقط در مواردی معدود چون مطلبی صرفاً به زمان و مکان معینی مربوط بوده و جنبه عمومی نداشته از ذکر آن در این مجموعه خودداری شده و این موارد با علامت چند نقطه (...) معلوم گشته است.

هر زمان که در این توقیعات از آثار عربی در الواح حضرت بهاء الله یا حضرت عبدالبهاء، به نقل آمده است در متن این کتاب همان اصل عربی الواح منقول است و مضمون آنها بفارسی و در آخر کتاب نوشته شده تا ایرانیانی که عربی نمی‌دانند از مفاد آن کلمات عالیّه تا حدی آگاه گردند. و نیز یادداشتهائی در توضیح مطالبی چند که در متن کتاب بآن اشارت رفته تنظیم شده که آن نیز در آخر کتاب مرقوم است.

این مجموعه را با کمال خضوع به مؤسسه معارف بهائی که در ظلّ محفل روحانی ملی بهائیان کانادا بخدماتی بدیع مفتخر است تقدیم می‌نمایم و جمیع حقوق را بآن مؤسسه عالیّه که در غیاب نشریات بهائی در ایران به ترویج

حقائق و مبادی آئین حضرت بهاء الله مفتخر است و گذار
می‌نمایم اگر مقبول آن مؤسسه افتد این بنده را که همواره
در آرزوی ارتباطی معنوی با یاران ایران بوده است منتی عظیم
نهاده‌اند.

هوشمند فتح اعظم
اول شهرالقدرة ۱۴۶ بدیع
۴ نوامبر ۱۹۸۹

نظم جهان آرای الهی

توقیع مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۹

از قرار معلوم شخصی بی خبر از حقائق امر الهی، در باره اصالت مؤسّسات و تشکیلات بهائی که از هیکل امرالله جداشدنی نیست شکّ و تردید کرده و در جامعه بهائی اظهارات ناروانی بیان داشته است. با آنکه حتم دارم که بنیان ایمان و ایقان یاران آمریکا خلل ناپذیر است و اینگونه تلقینات نادرست قادر به ایجاد تفرقه در جامعه بهائی نتواند بود، باز فرصت را مغتنم می شمارم و ملاحظاتی را در باره مؤسّسات امریه که اساس نظم جهانی حضرت بهاءالله است ابراز می دارم و این فرصت خداداد را وسیله تحکیم مبانی ایمان و بسط نظر و ازدیاد فهم و درک اصول این آئین الهی می شمارم.

سرچشمه
نظم جهانی بهائی

در بدایت امر باید توجه باساس ومبادی و اصولی نمود که همه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء مندرج و مندمج است. زیرا الواح وصایا توأم با کتاب اقدس بمنزله گنجینه گرانبھائی است که عناصر بی نظیر مدنیت الهیه را که تأسیسش مقصد اصلی دیانت بهائی است در بر دارد. مطالعه دقیق این دو سند مقدّس نشان می دهد که هردو با یکدیگر ارتباطی نزدیک دارند و هردو مقصدشان یکی است و دارای روش واحدی هستند.

در نظر هر محقق منصفی مندرجات آن دو کتاب

مقدس نه تنها با یکدیگر تضاد و ناسازگاری ندارند بلکه برعکس مکمل و مؤید یکدیگرند و دو جزء لایتجزی از یک واحد بشمار میروند و مقایسه محتویاتشان با محتویات سایر آثار مقدسه بهائی معلوم میدارد که همه از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند و از لحاظ معانی و بیان و روح کلام تفاوتی با سایر آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء ندارند. هرکس کتاب اقدس را بدقت تلاوت نماید باسانی ملاحظه می‌کند که بعضی از مؤسساتی که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایایش معین فرموده در نفس کتاب مستطاب اقدس نیز مذکور گردیده است و آنچه را هم که حضرت بهاء الله در کتاب احکامش ذکر فرموده و عمداً فواصلی را در بیان نظم کلی دور بهائی مرعی داشته، مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء آن فواصل را بیکدیگر متصل ساخته است. بنابراین اگر کسی این دو کتاب مقدس را از هم تفکیک نماید و یا العیاذ بالله حتی با اشاره چنین تلقین کند که بیانات حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا کاملاً با تعالیم حضرت بهاء الله موافق نیست گناهی نابخشودنی مرتکب شده و منکر وفا و امانتی گشته است که در سراسر حیات مولای بیهمتایمان حضرت عبدالبهاء مجسم و مسلم بوده است. لازم نیست که در اثبات اصالت و صحت و اعتبار الواح وصایا سخنی گفت. زیرا نفس بحث در این باره بمنزله تخفیف و توهین به ثقه و اعتمادی است که قاطبه اهل بهاء بر صحت و اعتبار آن سند داشته، آنرا بالاتفاق گنجینه نوایای اخیر حضرت عبدالبهاء میدانند. لهذا من در این مقام درباره مواضعی بحث می‌کنم

که یاران را بر فهم و تقدیر وحدت اصلیه اصول و مبادی روحانی و انسانی و اداری امر الهی که از قلم شارع و مبین آئین بهائی نازل گشته مساعدت نماید ...

هر فرد بهائی باید متذکر باشد که نظم اداری بهائی بدعتی نیست که بعد از صعود حضرت عبدالبهاء بر عالم بهائی تحمیل شده باشد بلکه اعتبار و سندیتش از الواح وصایای حضرت عبدالبهاء سرچشمه گرفته و در الواح نامحدود دیگر مذکور شده و اجزاء مهمه اش در آیات کتاب اقدس تثبیت گشته است. باین تقدیر نظم اداری بهائی با حقانق آئین بهائی پیوندی ناگسستنی دارد و اصولی را که جداگانه از قلم حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء صادر گشته بیکدیگر متصل میسازد. پس اگر کسی اصول اداری بهائی را از اصول روحانی و انسانی جدا سازد ضربتی قاطع بر هیکل امر الهی وارد ساخته که مآلاً به تجزیه و تلاشی اجزاء مرکبه اش و اضمحلال اساسش منتهی می شود.

بیت العدل محلی و ملی

باید یادآور شد که در کتاب اقدس، بیت العدل محلی و بیت العدل عمومی تشریح گشته و در الواح وصایا، محافل روحانی ملی بنام بیت العدل خصوصی تسمیه شده است. و این محفل روحانی ملی را حضرت عبدالبهاء به عنوان حلقه اتصال و هیأت رابط بین بیوت عدل محلی و بیت العدل عمومی بوجود آورده اند. بعلاوه طریق انتخابات بیوت عدل عمومی و خصوصی نیز در الواح وصایا و بعضی دیگر از الواح آن

حضرت تبیین گردیده است. همچنین حضرت عبدالبهاء، مشروعات صندوقهای محلی و ملی را که حال از ملحقات محافل روحانی محلی و ملی است مکرراً هم در الواحی خطاب بیاران شرق و نیز در آثار و بیانات سائره تأسیس فرمودند. بعلاوه آن حضرت در الواح متعدده اش بکمال وضوح و صراحت مطالبی چند را در باره تشکیلات بهائی ذکر فرموده است. از قبیل سپردن زمام جامعه بدست امناء منتخبه محفل، لزوم اطاعت افراد جامعه بهائی از رأی محفل، قاطع بودن رأی اکثریت، لزوم نظارت بر نشریات بهائی. این مطالب همه در الواح متعددی که در اقطار عالم منتشر است صریحاً مذکور است. پس اگر کسی فقط تعالیم انسانی و اجتماعی آن حضرت را بپذیرد ولی از فرائض مهمتر و ممتازتر دیگری که تعیین فرموده چشم ببوشد و بآنها اعتنائی ننماید نسبت به منویات مقدسه آن حضرت خیانت ورزیده است.

حضرت عبدالبهاء مکرراً تأیید فرموده اند که چون وقتش فرا رسد محافل روحانی امروز در آینده به بیوت عدل تبدیل خواهند شد و محفل روحانی و بیت العدل هردو یکی است و تفاوتی با هم ندارند. چنانکه در لوحی خطاب باعضاء اولین محفل روحانی شیکاگو یعنی اولین هیأت منتخبه بهائی در آمریکا، آن محفل را بیت العدل شهر شیکاگو مخاطب ساخته اند و از این طریق با قلم مبارکش ثابت فرموده که محافل روحانی کنونی همان بیوت عدلی هستند که حضرت بهاء الله تأسیس فرموده اند و بدلائلی مشهود در این زمان به

مقتضای حکمت هیئت امنای منتخبه جامعه بهائی را موقتاً با اسم محافل روحانی میخوانند در آینده چون مقاصد و مقام امر بهائی بیشتر مفهوم و شناخته شود این هیأت‌ها به تدریج به بیت‌العدل که اسم دائمی و مناسب آنهاست نامیده خواهند شد. اما این محافل روحانی امروز در آینده فقط نامشان تغییر نمی‌یابد بلکه اختیارات و مسؤولیتهای دیگری نیز که مناسب و مطابق با شناسائی بیشتر امر حضرت بهاء الله باشد بر وظائف کنونی آنها افزوده خواهد شد زیرا در آن زمان آئین بهائی را فقط به عنوان یک نظام دینی در جهان نمی‌شناسند بلکه آن را بصورت دین رسمی یک کشور مستقل خواهند شناخت و چون دین بهائی در جمهور خلافت شرق و غرب نفوذ نماید و حقانیتش بقبول اکثریت مردم بعضی از کشورهای مستقل جهان در آید آنوقت بیت‌العدل اعظم بذروه قدرت و سلطه خود خواهد رسید و به عنوان اعلی مقام ممالک متحدالمرام بهائی جمیع حقوق و وظائف و مسؤولیتهای متعلق به یک حکومت عالیای جهانی را بعهده خواهد گرفت.

در اینجا باید متذکر شد که برخلاف اظهارات مؤکد بعضی از نفوس تأسیس بیت‌العدل اعظم هرگز مشروط بر این نبوده است که اول باید عامه مردم جهان حتی اکثریت جمعیت یک کشور دین بهائی را بپذیرند. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح اولیه خویش امکان تشکیل بیت‌العدل اعظم را در زمان حیات خویش بیان داشته‌اند و اگر اوضاع و احوال نامساعد حکومت عثمانی در آن زمان وجود نداشت حضرت

عبدالبهاء احتمالاً قدمهای اولیه را برای تأسیس بیت العدل اعظم بر می‌داشتند و حتی اگر محیط مساعدی بوجود می‌آمد که بهائیان ایران و کشورهای همجوار تحت تسلط روسیه می‌توانستند نمایندگان را خود طبق اصولی که حضرت عبدالبهاء معین فرموده‌اند انتخاب نمایند دیگر مانعی در تشکیل بیت العدل عمومی در میان نبود. زیرا وظیفه محافل ملیه شرق و غرب است که بموجب الواح وصایا مستقیماً اعضاء آن محافل قادر نباشند به‌عنوان نماینده کامل بهائیان کشور خود انجام وظیفه نمایند و نیز مادام که در خدمات خویش به‌هیكل امرالله، تجربه و متانت و کمال لازم را نیافته باشند البته قادر نخواهند بود که بآن وظیفه مقدس مباشرت ورزند و پایه‌ای روحانی را برای تشکیل چنان معهد اعلانی در جهان بهائی تدارک بینند.

مؤسسه
ولایت امرالله

و نیز هر یک از اهل بهاء باید بدانند که مؤسسه ولایت امرالله بهیچوجه اختیاراتی را که حضرت بهاء الله در کتاب اقدس و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا به بیت العدل اعظم تفویض فرموده‌اند سلب نمی‌نماید و بهیچ منوال با مندرجات الواح وصایا و الواح حضرت بهاء الله تضادی را بوجود نمی‌آورد و هرگز دستورات منزله مبارکه‌اش را باطل نمی‌سازد. بلکه برعکس مؤسسه ولایت امرالله بر وقر و اعتبار بیت العدل اعظم می‌افزاید و بدون آنکه سر مونی به حریم حکومت و وظائفش که در نصوص مبارکه مصرح گشته

تجاوز نماید مقام منیعش را ثبات می‌بخشد و وحدتش را حفاظت می‌کند و مجهوداتش را مداومت می‌دهد. ما هنوز از لحاظ زمانی باین سند عظیم یعنی الواح وصایا بسیار نزدیکیم و از ادراک کامل مضامینش و از اطلاع بر اسرار مکنونه‌اش عاجز و ناتوان. فقط نسلهای آینده می‌توانند بر قدر و منزلت این شاهکار الهی که دست قدرت مهندس اعظم عالم برای وحدت و نصرت امر جهانگیرش آفریده‌است فی‌الجمله وقوف یابند. فقط آیندگانند که قادرند ارزش تأکیدات شگفت‌انگیزی را که در این سند عظیم بر دو مؤسسه بیت‌العدل اعظم و مؤسسه ولایت امرالله نهاده شده دریابند و از اهمیت کلمات شدید حضرت عبدالبهاء که در مورد ناقضین بر عهد و میثاق در الواح وصایا بیان فرموده‌است باخبر شوند. فقط آیندگانند که می‌توانند ادراک نمایند که مؤسساتی را که حضرت عبدالبهاء ایجاد فرموده چقدر با وضع اجتماع آینده که مقدر است از میان آشوب و هرج و مرج عصر حاضر برخیزد مناسبت و موافقت خواهد داشت ...

مقاصد حیاتبخش

مؤسسات بهائی

حال لازم است که در باره مقاصد حیاتبخش و وظائف مهمه این مؤسسات الهی بیندیشیم. مؤسساتی که صفات ممیزه مقدسه و نفوذ جهانگیرش در روح و نشاطی که در عالم برانگیخته و توفیقاتی که بدست آورده بخوبی مشاهده می‌شود. قبلاً گفته شد که تشکیلات بهائی را باید بمنزله آلت و وسیله دانست و نباید آن را بدل و جانشین آئین بهائی

شمرد. تشکیلات بهائی مانند مجرائی است که در آن نعم و مواهب موعوده حضرت بهاء الله جاری گردد و از انجمادی که مانع ظهور قوای آزادی بخش آئین مقدس بهائی است جلوگیری نماید. همچنین لازم نیست بر این نکات که قبلاً در محلّ دیگر گفته ایم بیفزائیم که مثلاً تبرّعات بصندوقهای محلی و ملی فقط و فقط بطیب خاطر صورت می گیرد و امر بهائی هیچ اجبار یا الحاحی را در بذل تبرّعات روا نمی دارد و یگانه راهی که برای جمع اعانات و تبرّعات موجود است و حوانج مادی امر بهائی را بر می آورد صدور درخواستهای کلی خطاب بجامعه بهائی است. همچنین در جای دیگر گفته شده است که مساعدتهای مالی که حال به عده بسیار معدودی که در ترویج امرالله و خدمت در تشکیلاتش مشغولند مبذول می گردد موقت است و محدودیت های کنونی که در باره مطبوعات بهائی وضع شده قطعاً ملغی خواهد شد ... به عبارت دیگر دستگاه محافل و لجنات و انجمن های شور را باید بمنزله آلت و وسیله دانست نه مقصد و هدف. نشان پیروزی یا شکست آن دستگاه ها در این است که آیا بتوانند یا نتوانند که حتی القوه به تقدّم مصالح امرالله پردازند و اقدامات جامعه را هم آهنگ سازند و باجرا، اصول و تجسم مقاصد عالیه اش مبادرت ورزند. و چون جنبه بین المللی امر بهائی با آن متفرّعات وسیعش و تنوعات امورش و کثرت تفاوت پیروانش ملاحظه گردد و آشوبهای گوناگونی که این امر نوزاد را از هر جهت احاطه کرده در نظر آید آنوقت بلاشک اذعان خواهیم کرد که فقط یک نوع سازمان و

تشکیلات منظم لازم است که بتواند در بحبوحه طوفان و فشار تمدن رو بزوال کنونی بر حراست و وحدت و اصالت و حفظ مصالح عالیة امرالله توفیق یابد. رة کردن و منکر شدن صحت و اعتبار محافلی که از امناء منتخبه امر حضرت بهاء الله تشکیل یافته بمنزله مردود شمردن الواح نامحدودی است که حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء صادر فرموده و در آن مزایا و وظائف اعضاء محافل را ستوده و عظمت خدمتشان را بیان فرموده و کثرت مشاغلشان را معلوم ساخته و آنان را انداز نموده اند که منتظر حملات و لطماتی باشند که از نادانی دوستان و کید دشمنان متوجه آنان خواهد شد. پس بر ذمه وارثان این میراث عظیم است که با قلبی متوجه و آگاه مواظب باشند که مبادا تشکیلات بهائی که وسیله و آلتی بیش نیست جایگزین امر الهی بحساب آید و مبادا جانبداری و جاه طلبی و دنیاپرستی بمرور زمان در آن رخنه نماید و پرتو روی دلجویش را تار و پاکیزگی و صفایش را مکتد سازد و از نفوذش بکاهد ... ۲۷ فوریه ۱۹۲۹

ملاحظات بیشتر
در باره نظم جهان آرای الهی

توقیع مورخ مارچ ۱۹۳۰

مکاتیبی که در این ایام اخیر به ارض اقدس رسیده غالباً از پیشرفتهای پیروزمندانه امر الهی حکایت می‌کند. معدودی نیز حاوی شبهات و توهمات است در باره اصالت مؤسّسات امرالله که از آئین حضرت بهاء الله جداشدنی نیست. این توهمات را نجواکنان، نفوسی که یا از اصول ظهور حضرت بهاء الله بی‌خبرند و یا مقصدشان کشت تخم نفاق در قلوب مؤمنان است بگوش دیگران می‌رسانند.

به تجربه ثابت شده است که این گونه کوششهای بیهوده هرچند بدخواهانه و مصرانه باشد بیک اعتبار سبب می‌شود که آشنا و بیگانه از کنه امر بهائی و وسعت خواصّ ممیّزه اش بیش از پیش باخبر گردند. این قبیل انتقادات شدید چه از روی سوء نیت باشد و چه نباشد تأثیری جز این ندارد که قلوب حامیان امرالله را مشتعل می‌سازد و جمع مروّجین باوفایش را بهم پیوندی محکمتر می‌زند و همچنین آئین الهی را از عناصر فاسدی که برای تضييع نام و توقّف روح نبّاضش به جمع اهل بهاء پیوسته‌اند پاک و مطهّر می‌نماید. لهذا ما باید از دو جهت، هم از حملات دشمنان استقبال نمائیم و هم با هر طوفان نفاقی که گاه بگاه بدست معرضین یا مدّعیان ایمان برپا می‌شود با سرور و اطمینان مقابله نمائیم و آنها را خیری در لباس شرّ شماریم. زیرا هجوم چنین حملاتی از داخل و خارج به عوض آنکه سبب تضعیف امرالله گردد اساس بنیانش را مستحکم می‌کند و بر شدّت اشتعالش

می‌افزاید. آن حملات هرچند برای خاموش ساختن چراغ امرالله است اما برعکس نتیجه می‌دهد و سبب می‌گردد که خواص ممتازة تعالیم بهائی بر جهانیان نمایان گردد و کمال وحدتش معلوم شود و بیهمتائی مقامش رخ بگشاید و جامعیت نفوذش تثبیت یابد و یقیناً چنین زمزمه‌هایی که حسودان از غیظ پیشرفت امرالله منتشر می‌کنند هرگز قلوب مجاهدان غیور امرالله را ملول و آشفته نسازد زیرا این دلیران جانفشان که در حصن حصین امرالله در آمریکا و یا اروپا و یا ماوراء بحار به مجاهدت مشغولند استحکام بنیان ایمان و شأن و مقام عرفانشان را بحدّ کفایت باثبات رسانیده‌اند.

صفات ممیزه
نظم جهانی بهائی

در این مقام واجب است بر حسب وظیفه ای که به ولی‌امرالله محول گشته شمه‌ای در بیان خواص و صفات ممیزه نظم جهانی حضرت بهاء‌الله بیان دارم و نیز ناگزیرم با کمال صراحت و بدون پرده‌پوشی در این مرحله از تکامل ظهور بهائی آنچه را که برای تضمین اصالت مؤسسات نوزادش لازم است اظهار نمایم و به تبیین حقایقی چند مبادرت ورزم تا هر محقق منصفی بتواند از خصائص بی‌نظیر مدنیت الهی که اساسش را ایادی مصون از خطای حضرت بهاء‌الله بنا نهاده و عناصر اولیه‌اش را وصایای حضرت عبدالبهاء تصریح نموده باخبر گردد. و نیز بر خود واجب می‌بینم که مقبلین نورسیده را انداز کنم که نسل حاضر از ادراک عظمت و عزّت و حکومت و اقتداری که در آثار بهائی موعود است عاجز و ناتوان است زیرا تحقق آن وعود موعود به آینده است، یعنی آنچه را که در کتاب اقدس و الواح وصایا که گنجینه عناصر مرکبه آن مدنیت عظیمند وعده داده

شده البته در آینده در میقات مقدر مقرر گردد. رجای من از آن منتسبین امر الهی چنین است که مفاهیم متداوله کنونی و رسوم و عوائد فانیه امروزی را بطاق بطلان افکنند و بیش از پیش یقین کنند که فرضیه‌های از هم پاشیده و مؤسسات از هم گسیخته تمدن عصر حاضر لابد بر این است که متغایر و متضاد با مؤسسات خدادای باشد که بر خرابه‌های تمدن پوسیده کنونی مرتفع خواهد شد. آرزویم چنان است که اهل بهاء از عظمت وصف‌ناشدنی آئین مقدس خویش آگاه گردند و از مسؤولیت عظیمی که در قبال رسالت خویش دارند باخبر باشند و بر وسعت بی‌کران خدماتی که در پیش دارند واقف شوند.

پیروان امر حضرت بهاء الله باید بیقین بدانند که هرچه مراحل تجزی و تلاشی جامعه بشری امروزی پیش تر رود بهمان نسبت نیز شدت طوفانهائی که به این امر نباض الهی هجوم می‌کند بیشتر خواهد شد. همچنین باید بدانند که قلعه‌نشینان مقتدر متعصب دینی که گذشت زمان به مؤسساتشان فی‌الجمله اعتباری داده هرگز نمی‌خواهند از تسلط خویش بر آراء و افکار مردم دست بردارند. از این روی بمجردی که از دعوی عظیم حضرت بهاء الله کما هو حقّه باخبر گردند قیام بر ضدش خواهند کرد و در آن وقت است که این آئین نوزاد مظلوم با دشمنانی روبرو خواهد شد که به مراتب از روحانیون متعصب و خونخوار دوران گذشته قویتر و مکارترند. بلی هنگامی که تمدن کنونی به سكرات موت افتد و ریشه مرگ بر هیکلش نشیند امر الهی نیز با دشمنانی روبرو گردد که بر صدمات و لطماتی که تابحال متحمل شده

بمراتب بیفزایند.

هجوم ملل و اقوام

برای آنکه از وسعت و کیفیت قوانی که با امر مقدّس الهی مقابله خواهند کرد باخبر شویم کافی است که باین بیان و انذار حضرت عبدالبهاء توجّه نمائیم. حضرت عبدالبهاء این بیان مبارک را در تاریک‌ترین ایّام حیات خویش صادر فرمودند و آن وقتی بود که بامر سلطان عبدالحمید بنا بود به نقطهٔ بد آب و هوای مشکلی در شمال افریقا تبعید گردند و در عین حال زمانی بود که انوار امیدبخش آئین بهائی تازه به ممالک غرب تابیده بود. در چنین زمانی حضرت عبدالبهاء در وداعیه‌ای خطاب به یکی از بنی‌اعمام حضرت باب چنین فرمودند: «امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمهٔ جمیع ملل و امم شدید است شدید. عنقریب نعرهٔ قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و نالهٔ هند و امت چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ بجمیع قوا بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی به تأییدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان جند هنالک مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار نمایند.»

بطوری که ملاحظه می‌شود این بیانات مبارکه هم از شدت مبارزه‌ای که اهل بهاء در پیش دارند حکایت می‌کند و هم به پیروزی کامل ستاینندگان اسم اعظم در آن مبارزه و مقابله شهادت می‌دهد. بلی اقوام و ملل جهان و پیروان جمیع ادیان با هم متعاقباً قیام خواهند کرد تا وحدت امر بهاء را درهم شکنند و قوایش را تحلیل بخشند و نام مقدّسش را آلوده کنند. آنها تنها بقوهٔ روحانی امر بهائی هجوم نخواهند

برد بلکه به تشکیلات بهائی که بمنزله مجرا و وسیله و تجسم آن روح قدسی در عالم امکان است نیز حمله ور خواهند شد و هرچه اصالت و قدرتی که حضرت بهاء الله بجامعه متحدالمرام آینده بهائی عنایت فرموده واضح تر و معلوم تر شود هجوم حملات به حقائق مکنونه اش شدیدتر خواهد شد.

تفاوت بین امر بهائی
و سازمانهای دینی

دوستان عزیز، نه تنها شایسته است که خود را با کیفیت ذاتی نظم جهانگیر خدادای که شاهکار حضرت بهاء الله است آشنا کنیم بلکه باید از اختلافات و تفاوتهای اساسی با دیگر سازمانهای عمده دینی چه اسلام و چه مسیحی باخبر گردیم.

دیر یا زود برای کسانی که مفتخر بر حفاظت و اداره امور و ترویج مصالح مؤسسات و تشکیلات بهائی هستند این سؤال پیش می آید که نظم حضرت بهاء الله که بر حسب ظاهر شبیه به مؤسسات موجوده اسلام و مسیحیت است چگونه و در کجا با آنها تفاوت دارد؟ می پرسند که آیا دو مؤسسه توأمان ولایت امرالله و بیت العدل اعظم و مؤسسات ایادی امرالله و محافل روحانی ملی و محلی و مشرق الاذکار از همان گونه مؤسسات موجود و مربوط بدستگاه عریض و طویل پاپ و خلفای اسلامی نیستند که نامهای دیگری گرفته باشند؟ آیا چه دستگاهی موجود است که مؤسسات بهائی را که از بعضی جهات با مؤسسات مخلوق آباء کلیسا و خلفای اسلامی شبیه است بتواند چنان محافظت نماید که مانند آنها اساسش از هم نپاشد و وحدتش شکسته نشود و نفوذش زائل نگردد؟ آیا چگونه می توان گفت که تشکیلات

بهائی بهمان سرنوشت تشکیلات پیروان حضرت مسیح و
حضرت محمد دچار نخواهد شد؟

جواب به همه این سؤالات تا حدّ زیادی منوط باین
است که مساعی پیروان حضرت بهاء الله در تأسیس ملکوت
الهی در این جهان ناسوت تا چه اندازه قرین توفیق است.
بسیارند نفوسی که می دانند حضرت بهاء الله روحی تازه در
این عالم دمیده است که بدرجات مختلف هم مستقیماً در
مجهودات پیروان جانفشانش ظاهر و نمایان است و هم بطور
غیر مستقیم در قالب برخی از مؤسّسات عامّ المنفعة
نوع پرستانه دیگر هویدا و آشکار. و این روح قدسی چنانکه
باید و شاید در عالم امکان تأثیر و نفوذ نتواند داشت مگر
آنکه در قالب نظمی مشهود تجسّم یابد. نظمی که به نام
مبارکش و با اصول تعالیمش مربوط باشد. نظمی که بر وفق
حدود و احکامش عمل نماید. اینست که حضرت بهاء الله در
کتاب اقدس و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا که مؤید و
متّم و ملازم کتاب اقدس است اصول کلی بنیان جامعه
بهائی را بنحوی بیان فرموده اند که احدی منکر آن نتواند شد.
و بر اساس این اصول تشکیلاتی خداداده است که آنین
حضرت بهاء الله یعنی سفینه نجات عالم انسانی باید شکل
یابد و تجسّم پذیرد و بر همان اساس است که جمیع مواهب
آینده نوع انسان تحقق می یابد و قدرت شکست ناپذیر امر
بهائی استوار می گردد.

باید دانست که حضرت بهاء الله فقط روحی جدید در
کالبد بیجان عالم امکان ندمیده و فقط کلیّاتی را از اصول

عمومی بیان ننموده و فقط فلسفه مخصوصی را هرچند رسا و توانا و عالمگیر باشد به عالم عرضه ننموده است. بلکه علاوه بر آنها حضرت بهاء الله و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء بر خلاف ظهورات گذشته سلسله قوانینی را وضع و مؤسّسات مشخصی را ایجاد کرده و آنچه را که لازمه تأسیس یک مجتمع منظم الهی است بیان فرموده اند که همه مقدر است که نمونه جامعه آینده و وسیله مؤثر برای تأسیس صلح اعظم و سازمانی یگانه در اتحاد بنی آدم و اعلان حکومت عدل و داد در این جهان باشد و همچنین نه تنها مسیری را معین فرمودند که بموجب آن تمام آمال و وعود انبیاء الهی و صاحبان و شاعران قرون پیشین تحقق خواهد یافت بلکه با بیانی صریح و قاطع دو مؤسسه توأمان بیت العدل و ولایت امرالله را به عنوان جانشینان منتخب خویش معین فرموده اند که وظائفشان عبارت است از اجراء اصول و ترویج احکام و حدود و محافظه مؤسّسات و تطابق حکیمانۀ امرالله با مقتضیات زمان و تحقق میراث مرغوب خلل ناپذیر بانی بنیان امر یزدان در عالم امکان.

چون بعقب بنگریم و در انجیل جلیل و قرآن کریم مطالعه نماییم بر ما معلوم می گردد که نظیر نظم جهان آرائی که حضرت بهاء الله تأسیس کرده و تدابیری که برای حفظ و رشد و ترقیش تعبیه فرموده هرگز در دین مسیحی و شریعت اسلامی وجود نداشته است. این جا است که جواب سؤالهایی را که قبلاً مرقوم داشتیم معلوم می گردد.

شک و تردیدی نیست که علت اصلی این که وحدت

کلیسای مسیح بکلی از هم پاشید و نفوذش بمرور ایام کاهش یافت آن بود که بنیانی که آباء کلیسا بعد از وفات حواری اول بنا نمودند ابدأ مبتنی بر دستور صریح حضرت مسیح نبود و دستگاه کلیسا سندیّت و کیفیتش به اشارات غیر مستقیمی مربوط می شد که با توجیهاتی چند از بعضی از گفته های مبهم و مختصر حضرت مسیح و منقول در انجیل اقتباس شده بود و می توان گفت که حتّی یکی از رسومی که امروز در کلیسا متداول است و حتّی یکی از عادات و تقالیدی که آباء مسیحی به آن تفصیل تصریح کرده و به آن دقت معمولش می دارند و یکی از آن سختگیری هائی که به عنوان مناسک دینی بر مسیحیان ساده دل تحمیل می کنند هیچ یک از آنها سرچشمه اش به حضرت مسیح نمی رسد و از کلمات موثّقش مقتبس نمی گردد و حتّی یکی از آنها را حضرت مسیح برقرار نکرده و به کسی این اختیار را تفویض نفرموده که کلماتش را تفسیر نماید و بر آنچه که حضرتش تشریح ننموده بیفزاید.

از این جهت نسلهای بعد زبان به اعتراض گشودند که آباء کلیسا اختیارات و امتیازاتی را برای خود تعیین نموده اند که هیچ یک از نصّ صریح انجیل بر نیامده بلکه بالعکس مخالف جوهر و روح آن کتاب بوده است. همین معترضین با لحنی شدید حقّاً ایراد می گرفتند که اینهمه قوانینی که شوراها ی کلیسا وضع و ترویج کرده اند قوانین الهی نیست بلکه ساخته بشر است و اصلاً متکی بر بیانات واقعی حضرت مسیح نیست. ایرادشان چنین بود که این بیان مبهم و ناتمام حضرت مسیح به پطرس حواری که فرمود:

«تو صخره‌ای هستی و من پایه کلیسای خود را بر تو می‌نهم» بنحوی نیست که آباء کلیسا را مجاز سازد که چنین راه افراط پیمایند و چنان رسوم و عادات مفصل و چنان عقائد و آراء پیچیده‌ای را تحمیل نمایند که جانشینان حضرت مسیح را بکلی پای‌بند سازد و صفای آئینش را تیره و تار نماید. اگر آباء کلیسا می‌توانستند برای اختیارات غاصبانۀ خویش که از هر جهت هدف تیر اعتراض گردیده محملی بریندند و از حضرت مسیح راجع به تشکیلات آینده کلیسا و یا اختیارات جانشینانش نقل قولی نمایند آنوقت البته قادر بودند که آتش اعتراضات را خاموش سازند و وحدت کلیسا را محفوظ دارند. اما هیهات که انجیل یعنی یگانه گنجینه کلام حضرت مسیح راه چنین پناهی را برای رهبران کلیسا نگشود و چون خویش را محاط به هجوم دشمنان دیدند ناچار سر تسلیم نهادند و بر تجزیه و تفرقه جمع خویش تن دردادند.

شریعت اسلام هرچند از لحاظ تشکیلات دینی از دین مسیح کامل‌تر و مقرراتش مشخص‌تر است اما در مورد جانشینی حضرت رسول هیچ نوشته و سند مکتوب یا دستور قاطعی که راهنمای پیروان و مروّجان امر حضرت محمد باشد در دست نیست. هرچند که هزار و سیصد سال است که آیات قرآنی و احکام مربوط به نماز و روزه و ازدواج و طلاق و ارث و حج بدون تغییر اجراء می‌شود ولی اینها هیچ یک راجع به جانشینی حضرت رسول هدایتی نمی‌نماید و عدم هدایت در این مورد بوده است که این همه فرقه‌بندی‌ها و اختلافات و تضادهائی را که سبب تجزّی اسلام و سلب اعتبارش شده ببار آورده است.

حال آنکه آئین بهائی چنین نیست و پیروان حضرت بهاء الله بر خلاف مسیحیان و مسلمانان و دیگران در هر جا که بر خدمت امرش قائمند جمیع احکام و قوانین و اصول و راهنمایی‌ها و مؤسساتی را که برای اجراء و اتمام وظائفشان لازم است با زبانی گویا و صریح در مقابل خویش حاضر و آماده دارند و می‌توانند در آثار مقدسه خویش در مورد تشکیلات بهائی و همچنین در باره مسأله جانشینی حضرت بهاء الله که در دو مؤسسه توأمان بیت العدل اعظم و ولایت امرالله حل شده، شواهدی قاطع عرضه بدارند که احدی را مجال انکار نماند. اینجا است که امتیاز ذاتی امر بهائی نمایان می‌گردد. اینجا است که وحدت امر بهائی قوت می‌گیرد. اینجا است که صحت و اعتبار دعوی ظهور بهائی به اثبات می‌رسد ظهوری که هدفش انهدام یا تخفیف ظهورات سابقه نیست بلکه قصدش ایجاد ارتباط و اتحاد و تحقق ادیان پیشین است. به این دلیل است که حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء به تفصیل و تأکید در باره یک نظم جهان آرای الهی که میراث مبارکشان به اهل عالم است آثاری بسیار نازل فرموده‌اند و باین دلیل است که آن دو نفس مقدس در وصایای خویش در باره بیان اختیارات و وظائف نفوسی که بعد از ایشان مجریان امر هستند اینهمه تأکید فرموده‌اند.

امر مقدسی که حیات آن دو نفس مقدس وقف آن گشت بهیچ وجه محفوظ نمی‌ماند مگر بوجود همان دستورات صریح آثارشان و همان تأکیدات متین کتاب عهد و الواح و صایایشان. و بجز این نصوص نیز هیچ چیز دیگر نمی‌توانست امر الهی را از هجوم روزافزون بدعتها و افتراهای فرقه‌های

مذهبی و ملل و دول که بر آن بسته‌اند و می‌بندند ایمن و محفوظ نگاه بدارد.

باید دانست اینکه از امتیاز مخصوص امر بهائی سخن می‌گوئیم دلیلش فقط آن نیست که این ظهوری که مبتنی بر تعالیم حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء است از کمال صحت و اعتبار برخوردار است بلکه امتیازش در این نیز هست که بر خلاف ظهورات گذشته که بدون هیچ مجوزی از طرف شارع، رسوم و حدودی در آنها داخل و وارد گشته، در این ظهور از ورود امثال آن بدعتها از برکت وجود آثار صریحه نازله از قلم حضرت بهاء الله جلوگیری شده است. مثلاً مراسم غیر مجاز که مربوط به مسائلی از قبیل غسل تعمید و عشاء ربانی و اعتراف بگناهان و ترک دنیا و جهاد و تعدد زوجات و سلطه روحانیون و تشریفات مفصل دیگر می‌گردد همه را حضرت بهاء الله منسوخ ساخته و ضمناً به تعدیل بعضی دیگر از احکام رائج از قبیل حکم روزه که برای تزکیه روحانی انسان لازم است پرداخته و از سختی و شدتش کاسته است.

امر بهائی
هیکلی زنده است

همچنین باید دانست که نظام امر بهائی بنحوی ساخته و پرداخته شده که قادر است بموجب تدابیری که حضرت بهاء الله بنفسه تعبیه فرموده‌اند هرچه را که سبب ترقی و تقدّم است و امر بهائی را در صف اول نهضت‌های مترقی نگاه می‌دارد در خود جذب نماید و آنها را جزئی از هیکل امرالله بسازد. چنانکه حضرت بهاء الله در هشتمین ورق از کلمات

فردوسیّه می فرماید: «آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنه یلهمهم ما یشاء و هو المدبّر العلیم». حضرت بهاء الله این اختیار را به بیت العدل تفویض فرموده که بتواند در باره آنچه که بالصّراحه در آیات نازله از قلم مبارکش موجود نباشد قوانین لازمه را وضع و تشریح نماید و متعاقباً حضرت عبدالبهاء بهمان بیت العدل این حق را اعطاء فرموده که بتواند بنا به مقتضیات زمان آنچه را که بیت العدل سابق تشریح نموده نسخ نماید و یا تغییر دهد چنانکه در الواح وصایا می فرماید: «و چون بیت عدل واضع قوانین غیرمنصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسأله ای قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسأله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل.» باری چنین است کلمه ثابت و تغییرناپذیر امر الهی و در عین حال چنین است انعطاف پذیری و وظائف مجریان امر بهائی. آن تغییرناپذیری کلمه الله هویت امر بهائی را ثابت و اصالت احکامش را محفوظ می دارد و این انعطاف پذیری سبب می شود که هیکل زنده امرالله رشد و نمو نماید و خود را با حوائج و مقتضیات جامعه دائم التّغییر بشری منطبق و موافق سازد.

ای یاران عزیز هرچند امروز جهانیان آئین یزدان را ضعیف و ناتوان شمارند و گاهی به عنوان شعبه ای از اسلام

مردودش سازند و گاهی به عنوان یکی از فرقه‌های متعدّد متداول در دیار غرب محسوبش دارند ولکن این گوهر الهی که هنوز در عالم جنین است البتّه در صدف تعالیم و احکامش نشو و نما خواهد جست و صحیح و سالم و غیرمنقسم رشد و نمو خواهد کرد تا بالاخره عالم انسانی را در آغوش خویش پناه دهد. فقط و فقط کسانی که به معرفت حضرت بهاء الله واصل شده‌اند و قلوبشان از محبتش سرشار و از عظمت روح خلّاقه‌اش آگاه است می‌توانند از قدر و ارزش نظم جهان آرائی که حضرتش چون هدیه‌ای بی‌نظیر به نوع انسان عطا فرموده واقف و باخبر باشند.

چه نیکو است که رهبران ادیان و مروّجان فرضیه‌های سیاسی و رؤسای جوامع انسانی که حال با حیرت و دهشت شاهد ورشکستی آراء و تجزّی ساخته‌های خویشند چشم بر ظهور حضرت بهاء الله گشایند و به نظم جهان آرائی که در تعالیمش مندرج است بیندیشند و دریابند که چگونه متدرّجاً رشد می‌کند و از میان هرج و مرج و آشوب تمدّن کنونی سر بیالا می‌کشد. و در این اندیشه نباید آنی در باره اصل و اعتبار و کیفیت مؤسّسات و تشکیلات بهائی که اهل بهاء در سراسر جهان به بنایش مشغولند ادنی شکّ و شبهه‌ای نمایند و دغدغه خاطر داشته باشند زیرا همه آنها در گنجینه تعالیم و آثار بهائی موجود و مذکور است. و هرگز دخالت‌های بیجا و تفسیرهای غیرمجاز در آن آثار راه نیافته‌است.

چه ثقیل و مقدّس است مسؤولیتی که بر دوش پیروان این امر مبرم نهاده‌اند. چه جلیل است وظیفه کسانی که در

میان خلق بی خبر و بی اعتقاد جهان به ترویج حقائق این امر و اثبات عملی بودن آنها دعوت شده‌اند هیچ چیز جز ایمان راسخ بر الهی بودن اساس و بی‌همتائی تعالیم در تاریخ ادیان، هیچ چیز جز قیام بر اجراء و اعمال آن تعالیم در دستگاه تشکیلات بهائی نمی‌تواند حقیقت آنها را اثبات نماید یا موقّیتشان را تضمین کند. چه عظیم است ظهور حضرت بهاء‌الله و چه وسیع است فیوضات و مواهب این زمان که نصیب عالم انسانی است و چه نارسا و قلیل است فهم و ادراک ما از عظمت و جلال آن ظهور بی‌همتا. نسل حاضر به این ظهور اعظم چنان نزدیک است که نمی‌تواند از قدرت و قوت امر بهاء‌الله باخبر گردد و خواصّ ممتاز بی‌نظیر و اسرار مکنون و مستورش را چنانکه باید و شاید ادراک نماید.

حضرت بهاء‌الله در کتاب ایقان در باره خواصّ ممتاز این عصر که بیوم‌الله معروف است در اثبات بیان مبارکش به نقل یکی از احادیث صحیحہ پرداخته که: «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جانت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتّى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً» (د) و بلافاصله حضرت بهاء‌الله در تأیید و توضیح آن حدیث چنین می‌فرماید: «حال ملاحظه فرمائید که علم را بیست و هفت حرف معین فرموده و جمیع انبیاء از آدم الی خاتم دو حرف آن را بیان فرموده‌اند و بر این دو حرف مبعوث شده‌اند و می‌فرماید قائم ظاهر می‌فرماید جمیع این بیست و پنج حرف را. از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کلّ انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولیاء

است و امری که انبیاء و اولیاء و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم الهی اظهار نداشته این همج رعاع به عقول و علوم و ادراک ناقص خود میزان می کنند» و در جای دیگر از آن کتاب حضرت بهاء الله در بیان اینکه ظهورات الهیه سبب تغییر و ترقی افکار بشری گشته اند چنین می فرماید: «مقصود از هر ظهور ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و چهاراً ظاهراً و باطناً چه اگر بهیچوجه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلیّه لغو خواهد بود».

آیا حضرت مسیح به حواریت‌نش چنین فرمود که «بسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لیکن الآن طاقت تحمل آنها را ندارید ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد.» لهذا مطالعه آن حدیث صحیح و این بیان مسیح در انجیل جلیل هر محقق منصفی را معلوم می‌دارد که عظمت امر حضرت بهاء الله به چه مقدار و وزنی است و اهمیّت دعوی مبارکش تا چه اندازه است. اینست که حضرت عبدالبهاء شدت حملات و هجومی که در آینده مؤسّسات نوزاد امر بهائی را احاطه خواهد کرد به آن وضوح تصویر فرموده‌اند. هم اکنون ما نیز تا حدی احساس توانیم کرد که با ارتفاع امرالله چه آشفتگیها و چه آشوبهائی در عالم پدیدار می‌گردد. مثلاً ظلم و ستمی که روسیه برای قلع و قمع بهائیان در پیش گرفت. یا بغض و عنادی که حزب شیعه اسلام در سلب حقوق بهائیان در بیت حضرت بهاء الله در بغداد از خود نمایان ساخت. و یا غیظ و غضب عبثی که رهبران مذهب سنی اسلام در مصر در طرد برادران روحانی ما از آن کشور ظاهر ساخته‌اند فقط نمونه‌ای

از عداوت و خصومتی است که مقتدر است دول و ملل و
پیروان ادیان علیه این آئین مظلوم و معصوم از خود بروز
دهند. پس بر ما اهل بهاء است که از دل و جان در این
مطالب غور و خوض نمائیم تا بتوانیم از این امر عظیم الهی
نظری وسیع و ادراکی عمیق حاصل کنیم و در این نمایش
پر جلال که بر صحنه روحانی عالم ظاهر شده نقش خویش را
هرچند حقیر نماید با عزمی جزم و همتی محکم بخوبی ایفاء
کنیم.

۱۱ مارچ ۱۹۳۰

هدف نظم جهانی

توقیع مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱

سیر جبری و سرسخت حوادث اخیر، عالم بشریت را بسوی هدفی می‌راند که حضرت بهاء الله از قبل تعیین و پیش‌بینی فرموده‌اند. و هر بهائی معتقد و متعهدی چون از هرسوی ناظر بدردهای عارض بر جهان گردد متذکر شود و دریابد که آن دردها علامت آنست که زمان وضع حمل جهان فرا رسیده و نوزادی در شرف تولد است.

بی‌مناسبت نیست در این وقت که در سراسر عالم مراسم دهمین سال فرقت پرحرقت حضرت عبدالبهاء* را برگزار می‌نمائیم به تعالیم مبارکی که حضرتش چون میراثی مرغوب به جهان سپرده بیندیشیم و در پرتو آن تعالیم وقایع و حوادثی را که ظهور تدریجی نظم جهانی حضرت بهاء الله را تسریع نموده مطالعه کنیم.

درست ده سال قبل خبر صعود حضرت عبدالبهاء* به عالم مخابره شد و یگانه کسی که در بحبوحه مصائب و بلیات مقدر عالم با محبت و قدرت و حکمت نافذ خویش می‌توانست مرهم درد و ملجأ و پناه بشر دردمند باشد رخت از میان ما بربست. ما مشتکی دلدادگان روی دلجویش و روشندان پرتو انوارش هنوز بیاد می‌آوریم که در اواخر حیات عنصریش به مصائب و اضطراباتی اشاره می‌فرمود که

مقدر است در این جهان بشر گمراه و از خدا بی خبر را در بر گیرد. هنوز بعضی از ما خوب بخاطر می آوریم که حضرت عبدالبهاء بعد از خاتمه جنگ بین الملل (اول) که با وجود وحشت و تلفات و انبوه زائرین و مسافرینی که بزیارتش می شتافتند با چه بیانات پرمعنائی و بچه متانت و قدرتی تأکید می فرمود که این معاهده صلحی (۱) که ملل و امم عالم مظهر غلبه حق و عدالتش می خواندند و وسیله مؤثر صلح پایدارش می شمردند. جز فریبی ظالمانه نیست و برای بشر غافل و تنبّه ناپذیر جز عواقبی وخیم اثری در بر ندارد و چه بسیار امثال این بیانات مبارکه را می شنیدیم که می فرمود: از زبان خاص و عام کلام صلح و سلام جاری است ولی در قلوبشان آتش ضغینه و بغضاء مشتعل. چه بسیار می شنیدیم که با صدائی رسا می فرمود این سندی که بیچون و چرا آن را منشور آزادی بشریت توصیف می کنند در درون خویش تخم نفاق دارد که دوباره عالم را به زنجیر اسارت خواهد کشید. و امثال این کلمات را در زمانی بیان می فرمود که هنوز هلهله شادمانی و غریو پیروزی و کامرانی از همه جا بلند بود و هنوز ادنی شک و شبهه ای از طرفی اظهار نمی شد و حال پس از گذشت ده سال چه بسیار است شواهدی که صحت قضاوت خطاناپذیرش را تأیید می نماید.

ده سال پر از اضطراب و آشوب و پر از درد و رنج و پر از عواقب شوم برای آینده تمدن بشری، جهان را به لب پرتگاهی کشانده که شدت خطرش از حد تصور ما بیرون است. افسوس که آن غریو شادمانی امضاء کنندگان معاهده صلح و رسای با صدای ناله و حنینی که در این زمان پر از یأس و

حرمان، از غالب و مغلوب بگوش می‌رسد چقدر تفاوت دارد. زیرا نه نیروی که طراحان و تضمین‌کنندگان معاهدات صلح تدارک دیده بودند و نه آمال عالی‌های که به مصنفین میثاق جامعه ملل الهام بخشیده بود. هیچ‌کدام نتوانست سدی را بوجود آورد که بتواند از هجوم قوایی که بنیان آن جامعه صعب‌الوصول را از داخل متزلزل می‌ساخت جلوگیری کند و همچنین نه مفاد و موادیرا که کشورهای غالب در موافقت‌نامه صلح، تدوین و تحمیل کرده بودند و نه دستگاه مؤسساتی که رئیس‌جمهور دوران‌دیش و خردمند امریکا (۲) پیش‌بینی کرده بود هیچ‌کدام قادر نبود عملاً و نظراً قوام و اصالت نظامی را که در ایجادش کوشیده بودند تضمین و تأمین نماید.

حضرت عبدالبهاء در ژانویه ۱۹۲۰ در یکی از مکاتیب خویش چنین فرمود: «این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت‌تر شود و بدتر گردد. بالکان آرام نگیرد از اول بدتر شود دول مقهوره آرام نگیرند بهر وسیله‌ای تشبث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند حرکت‌های تازه عمومی تمام قوت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهد نمود حرکت شمالیه خیلی اهمیّت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد». از زمان صدور این کلمات تا بحال مشکلات اقتصادی و آشوب‌های سیاسی و بحران‌های مالی و ناآرامی‌های مذهبی و عداوت‌های نژادی دست بدست هم داده و بر دوش جهان خسته از جنگ، بار سنگین فقر و فاقه‌ای نهاده که مزید بر علت گشته است. در نتیجه حدوث آنهمه بحران‌های متتابع و سریع‌الوقوع، ارکان جامعه انسانی

چنان متزلزل شده که چون بهر طرف و بهر قاره‌ای که روی آوریم و بهر گوشه‌ی دورافتاده‌ای که توجه نمائیم می‌بینیم دچار هجوم و تاخت و تاز نیروهائی گشته که نه‌میتوان مهارش نمود و نه توجیهش کرد.

اروپا که تا بحال مهد تمدنی پرتفاخر و خودستا بود و مشعلدار آزادی و سرچشمه‌ی صنعت و تجارت بشمار می‌رفت حال خود را مبهوت و حیران صحنه‌ی آشوبها و اضطرابات عظیمی می‌یابد و می‌بیند که مرامهای مقبول دیرینه‌ی سیاسی و اقتصادی در بوته‌ی امتحان افتاده و از دو طرف، هم از سوی قوای ارتجاع و هم از جانب افراطیون لجوج و سرسخت تحت فشار در آمده‌است. در قلب آسیا از راه دور غرّش شومی (۳) بگوش می‌رسد که ناشی از حملات مستمرّ مرامی نوظهور است. مرامی که با انکار خدا و اعراض از قوانین و اصول الهی، اساس جامعه‌ی انسانی را تهدید می‌کند، و عربده و هیاهوی یک نوع وطن‌پرستی نوحاسته همراه با لابلایگری و شگاکگی و لامذهبی سبب مزید بدبختی قاره‌ای گشته که تا بحال مظهر ثبات و دوام و آرامش و قوام بوده‌است. از قاره‌ی تاریک افریقا نیز روز بروز آثار اولیه‌ی انقلابی (۴) پدیدار است که آگاهانه با عزمی راسخ با روشهای استعمار سیاسی و اقتصادی دست و پنجه می‌بازد و این نیز خود بر وسعت و شدت مصائب و مشکلات عصر ما می‌افزاید.

حتّی آمریکا که تا این اواخر به سیاست کناره‌گیری و استغنائی اقتصادی و پابرجائی مؤسّساتش و آثار رفاه رو

بنموش و ازدیاد حیثیت و اعتبارش می‌نازید، دیگر نتوانست در مقابل تندباد قوای محرکه‌ای که آن کشور را به لب پرتگاه بحران شدید اقتصادی (۵) کشانده و اساس حیات صنعتی و اقتصادیش را تهدید می‌کند مقاومت نماید.

استرالیای دوردست هم که تصور می‌رفت به دلیل دوریش از مرکز طوفان اروپا از مصائب و بلایای آن قاره بیمار محفوظ و در امان باشد ناگزیر به ورطه بلا افتاده قادر نیست که خود را از این مهلکه رها سازد.

در محیط مجهودات بشری هرگز چنین تحولات پرآشوب و دامنه‌داری در شئون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، که اینک در نقاط مختلف جهان رخ می‌دهد در حیات بشری سابقه نداشته و هرگز منابع خطر به کثرت و تنوعی که امروز پایه و بنیان جامعه بشری را متزلزل می‌سازد دیده نشده‌است. و چون در وضع کنونی جهان پرآشوب و آشفته تأمل‌نمائیم بر اهمیت این بیان حضرت بهاء‌الله بیشتر واقف شویم که می‌فرماید: «غفلت تا کی؟ اعتساف تا کی؟ انقلاب و اختلاف تا کی؟ ... فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزايد. آثار هرج و مرج مشاهده می‌شود چه که اسبابی که حال موجود است بنظر موافق نمی‌آید».

تأثیرات نامطلوب نحوه زندگانی متجاوز از سی میلیون نفر که در اروپا تحت عنوان اقلیت زندگی می‌کنند،

بار سنگین و یأس آوری که خیل روزافزون بیکاران بر دوش
دول و ملل نهاده‌اند، مسابقه ناهنجار و عنان گسیخته
تسلیحات که هرروز بیشتر از پیش دارائی ملل فقیر
محنت زده را می‌بلعد، دل‌سردی و یأسی که بازارهای مالی
جهان را به زحمت و فشار انداخته، نظام‌های عرفی و جدا از
مذهب که در این زمان بر قلعه‌های محکم معتقدین پای‌بند
مسیحیت و اسلام تاخته، همه دلایل و اشارات نامبارکی
هستند که از تزلزل و عدم ثبات آینده بنیان تمدن معاصر
حکایت می‌کنند. پس عجب نیست که می‌بینیم یکی از
متفکرین مشهور و خردمند اروپا چنین بیان گستاخانه‌ای را
اظهار داشته‌است. «جهان در این زمان خطرناکترین مرحله
تمدن خود را می‌گذراند» و دیگری می‌نویسد «از دو حال
خارج نیست ما اکنون یا در آستانه فاجعه مرگباری قرار
گرفته‌ایم و یا در مقابل فجر عصر نوین و برتری هستیم که
در آن خرد و راستی فرمانروائی خواهد داشت. و در چنین
عصر و زمانی است که ادیان از بین می‌روند و دوباره متولد
می‌شوند».

چون به افق سیاسی بنگریم ملاحظه می‌کنیم که صف
آرائی نیروهائی که دوباره قاره اروپا را بالقوه به اردوهای
متخاصم منقسم ساخته بالمآل به تصادمی منجر می‌گردد که
به پایان فصل درازی در تاریخ تکامل انسانی منجر خواهد
شد و این چیزی است که جنگ جهانی (اول) نتوانست بانجام
رساند. آیا مقدر چنین نیست که ما حارسان این آئین بی
همتا شاهد تغییرات شگرف و انقلاب‌سازی باشیم که نظیر
تغییرات و تحولاتی که در آستانه انقراض امپراطوری روم

بظهور رسید، از نظر سیاسی بسیار اساسی و از لحاظ دینی بسیار مفید و سودمند بوده باشد؟ با کمی تأمل و تفکر هریک از پیروان هوشیار و بیدار حضرت بهاء الله درمی یابد که چه بسا از دل فوران این آتشفشان جهانی، نیروها و قوای روحانی جانبخشی برخیزد که همانند بل از آن عظمت و جلالی که ملازم با تأسیس آئین مسیح بود پرشکوه تر باشد. آیا ممکن نیست که در بحبوحه درد و رنج این جهان پرهیجان، دین نوظهوری تولد یابد که قوت و وسعتش بمراتب از قوای جهان آفرین ادیان گذشته که بمشیت یزدانی در فواصل معین برای احیاء جهان و جهانیان ظاهر شده اند بیشتر باشد؟ آیا ممکن نیست که ورشکستی تمدن مادی و خودستای کنونی سبب شود علفهای هرزه ای که مانع شکفتن نهال امر الهی است وجین گردد؟

بگذارید تا حضرت بهاء الله با کلمات خویش چراغی فراراه ما دارد و ما را از میان چاههایی که عصر کنونی در راه ما بوجود آورده برهاند و بسلامت به مقصد رهبری فرماید.

حضرت بهاء الله در اواخر قرن نوزدهم چنین بیان فرمود: «عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزايد وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج می رود و اذا تمت المیقات یظهر بغتة ما ترتعد به فرائص العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافنان».

ای یاران عزیز افسوس که عالم بشریت چه از لحاظ اخلاق انفرادی و چه از حیث روابط اجتماعی چنان از راه راست منحرف گشته و چنان رنج کشیده که بهیچ وجه حتی مساعی و تدابیر سیاستمداران و زمامداران بی طرف و خوش نیت و ساعی و فداکار نیز نمی تواند به نجاتش پردازد. نه طرح ها و نقشه هائی که سیاستمداران و الامقام کشیده باشند و نه مبادی و اصولی که خبرگان بلند پایه علم اقتصاد وضع کرده باشند و نه تعالیمی که اخلاقیون در ترویجش کوشا هستند هیچ یک نمی تواند بالمآل اساس و شالوده متینی را تدارک بیند که بر آن بتوان آینده این جهان آشفته را بنا نمود.

هرگز اصرار و الحاح خردمندان خوش نیت که مردمان را به بردباری و تفاهم نسبت بهم دعوت می نمایند جهان را آرام نسازد و تاب و توان از دست رفته اش را باز نگرداند. هرگز طرح نقشه های کلی و عمومی در تعاون و تعاضد بین المللی، هر قدر وسیع و دوراندیش باشد، ریشه فساد را که موازنه جامعه کنونی را بر هم زده قلع و قمع نتواند. حتی می توان گفت که تشکیل سازمانی برای ایجاد اتحاد سیاسی و اقتصادی جهان (۶) که این روزها بسیار بر سر زبانهاست عاجز است تا سم مهلکی را که حیات اجتماعی مردم و نظم ملل را تهدید می کند نوشدارونی شود. پس دیگر چاره ای نمی ماند مگر آنکه طرحی الهی را که حضرت بهاء الله در نهایت وضوح و بساطت در قرن نوزدهم اعلان فرموده بدل و جان بپذیریم زیرا آن طرح محتوی نقشه هائی است که خداوند

متعال جهت حصول وحدت بشر در این عصر و زمان ارائه فرموده و هریک از اجزاء مرکبته‌اش قادر است در مقابل نیروهای جانکاهی مقاومت نماید که اگر چاره نشود جسم علیل و مایوس جامعه انسانی را بکلی به تحلیل خواهد برد. پس بشر خسته و درمانده را دیگر چه چاره‌ای است مگر آنکه بسوی این هدف یعنی بسوی نظم بدیع جهانی روی آورد. نظمی که اساسش الهی است و نطاقش جامع و عالمگیر و اصولش متکی بر عدل و انصاف و عناصر و اجزانش بی‌نظیر و مثیل.

مبانی نظم جهانی

دقائق و عظمت این نظم بدیع حضرت بهاء الله را امروز احدی ادراک نتواند و وسعت امکانات و تصرفاتش را کسی حتی در این عصر مترقی عالم انسانی عارف نشود و فوائد و نتایج آتیه‌اش را در نیابد و عظمت و جلالش را تصور ننماید. آنچه را که امروز از آن نظم بدیع دریافت توان کرد به منزله لمحۀ بصری بر اولین پرتو فجر موعود است که در میقات مقرر ظلمات عالم انسانی را محو و زائل سازد و در زمان حاضر آنچه از ما بر می‌آید آنست که بذکر کلیاتی از مبادی اساسی نظم بدیع حضرت بهاء الله مبادرت ورزیم که مبین منصوص و مرکز میثاقش توضیح و تبیین فرموده است.

هیچ عقل سلیمی انکار نتواند نمود که آشوب و مصیبتی که مردم این روزگار را احاطه کرده اکثراً نتیجه مستقیم جنگ بین الملل و غفلت و کوته‌بینی طراحان معاهده صلح است. هیچ شخص بی‌طرفی تردید ندارد که تعهدات مالی که در دوره جنگ جهانی بوجود آمد و نیز طوق سنگین غرامتهائی که بر گردن ملل مغلوب افتاد غالباً سبب توزیع

نامتناسب طلا و بالنتیجه کمبود آن به عنوان پشتوانه پول شد که این نیز بنویه خود علت تنزل فاحش قیمتها گردید و بر سنگینی بار کشورهای فقیر افزود. بر هیچ ناظر منصفی پوشیده نیست که مقروض بودن کشورها سبب شد که فشاری سخت بر مردم اروپا وارد آید و موازنه بودجه‌های ملی را بر هم زند و صنایع ملی را فلج سازد و بر عدهٔ بیکاران بیفزاید. هیچ کس نیست که هر قدر ساده و سطحی باشد اذعان ننماید که حسن انتقام‌جویی و سوءظن و ترس از رقابت ناشی از جنگ که همه را معاهدهٔ صلح تثبیت و ترویج کرده سبب شده است که مسابقهٔ تسلیحاتی ازدیاد یابد، چنانکه مبلغی گزاف بیش از یکهزار میلیون لیره در یکسال گذشته (۱۹۳۰) فقط صرف تسلیحات شده که این خود رکود و کساد بازار اقتصاد را ببار آورده است. وطن‌پرستی کوتاه‌نظرانه و ظالمانه مبتنی بر مطالبهٔ خودمختاری که مولود جنگ جهانی بود و سبب شد که تعرفه‌های گمرکی سنگین وضع گردد و بحریان سالم تجارت بین‌المللی و دستگاه مالی عالم لطمه‌ای شدید وارد آورد بر کسی پوشیده نیست و فقط معدودی قلیل ممکن است آنرا نپذیرند.

با تمام این احوال درست نیست اگر بگوئیم جنگ جهانی (با تمام تلفاتی که داشت و با همهٔ تعصباتی که برانگیخت) فقط و فقط مسؤول این سرگردانی و اضطرابی است که امروز هر جزء از اجزاء مدنیت جهان را احاطه نموده. جوهر مطلب که باید بر آن تأکید کنم این است که علت اصلی ناآرامی این عصر آنگونه حوادثی نیست که از مقتضیات مرحلهٔ موقت تحول این جهان دائم‌التغییر باشد

بلکه علت اصلی این است که زمامدارانی که سرنوشت افراد و ملل را در قبضه خود دارند نتوانسته‌اند سیستم‌های اقتصادی و دستگاه‌های سیاسی خویش را با حوانج و نیازمندیهای این عصر سریع‌الانتقال هم‌آهنگ و مطابق سازند. باید پرسید این بحران‌های پی در پی که جامعه کنونی را بلرزه می‌افکند آیا در درجه اول بدان سبب نیست که پیشوایان و زمامداران جهان عاجز از آنند که مقتضیات این عصر را درست تشخیص دهند و یکباره خود را از افکار از پیش‌ساخته و عقائد دست و پاگیرشان برهانند و دستگاه حکومتشان را چنان تغییر دهند که با موازین وحدت عالم انسانی که همانا مقصد اصلی و غائی آئین حضرت بهاء‌الله است منطبق گردد؟ زیرا اصل وحدت عالم انسانی که حجر زاویه نظام جهان‌آرای حضرت بهاء‌الله است تحققش ممکن نیست جز آنکه طرح بدیعی برای اتحاد بشر که قبلاً بدان اشارت رفت تنفیذ شود.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود ... اما در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین‌الله و موضوع شریعت‌الله را رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسانست ...»

براستی تأسفانگیز است که می‌بینیم رهبران مؤسسات بشری بکلی از روح این عصر غافلند و تمام سعی و کوشش ایشان در آن است که اداره امور ملل را با موازینی

اجرا نمایند که متعلّق بزمانهای پیشین بوده است، یعنی متعلّق بدوره‌ای که در آن ملّتها می توانستند در حدود و ثغور کشور خویش متکّی بنفس باشند و مستغنی از غیر زندگی نمایند. به عبارت دیگر آن موازین قدیمه را می خواهند در عصری بکار برند که بیش از دو راه در پیش ندارد یا باید طبق طرحی که حضرت بهاء الله ارائه فرموده متحد گردد و یا راه دیگر رود و سرانجامش به نابودی کشد. لهذا در این لحظه خطیر در تاریخ جهان، شایسته چنان است که همه رهبران عالم در تمام ممالک چه کوچک و چه بزرگ، چه در شرق و چه در غرب، چه غالب و چه مغلوب، به ندای جانفزای حضرت بهاء الله گوش هوش فرا دارند و هم خود را وقف اتحاد بشر سازند، باطاعت و وفا با امر اعظمش پردازند و بی چون و چرا قیامی مردانه نمایند تا نوشداروی عافیت بخشی را که پزشک آسمانی برای دردهای بشر دردمند تجویز فرموده به تمام و کمال بکار برند و افکار از پیش ساخته را بکلی بیکسو افکنند و از جمیع تعصّبات ملّی دست بردارند و این پند حضرت عبدالبهاء، مبین منصوصش را به جان بشنوند که بیکی از صاحب منصبان عالیمقام حکومت امریکا بیان داشته و در جواب سؤالش که بچه نحو بهتر می تواند بدولت و ملّت خدمت نماید چنین فرموده: «چنانچه در خیر امریکا سعی می نمائی باید خیرخواه عموم ملل و ممالک باشی و چون عالم را وطن خویش شماری باید بکوشی که اصل حکومت فدرالی بنحوی که در حکومت امریک معمول است در میان عموم ملل و اقوام رواج یابد.» (ترجمه) و نیز حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه که در باره تجدید نظام آینده جهان مطالب بسیار مهمّی دارد چنین مرقوم داشته اند: «بلی تمدّن

حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزاد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر به عزمی ثابت و رأیی راسخ قدم پیش نهاده مسأله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و بجمیع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویّه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیأت بشریّه مؤکد فرمایند. این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کلّ سگان ارض مقدّس شمرده جمیع قوای عالم متوجّه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومیّه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیّه و روابط و ضوابط مابین هیأت حکومتیّه بشریّه مقررّ و معین گردد و کذلک قوه حریّه هر حکومتی بحدی معلوم مخصّص شود. چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیأت بشریّه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد. اگر جسم مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده به شفای دائمی باقی فائز گردد ...» و نیز در ادامه آن بیان می فرمایند: «بعضی اشخاص که از همم کلیّه عالم انسان بی خبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند. نه چنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقررّین درگاه آفریدگار و همت بیهمتای نفوس کامله ماهره و افکار و

آراء فراند زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست. همت همت غیرت غیرت لازم است. چه بسیار امور که در ازمنه سابقه از مقوله ممتنعات شمرده می شد که ابدأ عقول تصور وقوع آن را نمی نمود حال ملاحظه می نمایم که بسیار سهل و آسان گشته. و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجات کلّ است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود و لابدّ بر اینست که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد».

شمع وحدت

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح در توضیح بیشتری راجع به این موضوع جلیل می فرماید: «در دوره های سابق هرچند ائتلاف حاصل گشت ولی بگلی ائتلاف من علی الارض غیرقابل زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان قطعات خمسّه عالم ارتباط و اتصال معدوم. بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال. اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسّه عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد در نهایت سهولت میسر بقسمی که هر نفسی بواسطه نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچ یک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسیه بین کلّ موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت

محکمی مشهود. لهذا اتفاق کلّ و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیّتی دیگر دارد اینست که ملاحظه می نمائی در هر روزی معجزه جدیدی می نماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد و مانند بارقه صبح این نورانیّت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته. شمع اول وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده. و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد. و شمع سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعاً حاصل گردد. و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم بقوت الهیه جلوه نماید. و شمع پنجم وحدت وطن است در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز به نهایت قوت ظاهر شود. جمیع عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند. و شمع ششم وحدت جنس است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند. و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتی مؤید آن ...»

حکومت جهانی

بیش از شصت سال پیش حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا رؤسای ارض را چنین مخاطب فرموده اند: «تدبّروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله ... فانظروا العالم کهیکل انسان انه خلق صحیحاً کاملاً فاعترته الامراض بالاسباب المختلفه المتغایرة و ما طابت نفسه فی

یوم بل اشدّ مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غیر حاذقة الذین ركبوا مطیة الهوی و كانوا من الهائمين و ان طاب عضو من اعضائه فی عصر من الاعصار بطیب حاذق بقیت اعضاء اخرى فیما كان كذلك ینبئکم العلیم الخبیر ... الذی جعله الله الدریاق الاعظم و السبب الاتم لصحته هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لا یمکن ابدأ الا بطیب حاذق کامل مؤید لعمری هذا لهو الحق و ما بعده الا الضلال المبین ...» و در همان لوح نیز می فرمایند: « ... انا نراکم فی کلّ سنة تزادون مصارفکم و تحملوها علی الرّعیة ان هذا الا ظلم عظیم. اتقوا زفرات المظلوم و عبراته و لاتحملوا علی الرّعیة فوق طاقتهم ... اصلحوا ذات بینکم اذا لاتحتاجون بکثرة العساکر و مهمّاتهم الا علی قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم ... ان اتحدوا یا معشر الملوک به تسکن اریاح الاختلاف بینکم وتستريح الرّعیة و من حولکم ... ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبین.»

(الف)

آیا این بیانات مهیمن و متین دلالت بر این ندارد که حکومت‌های ملی که اینک هر نوع آزادی عمل را بر خود روا می‌دانند باید حدود و قیودی بر حاکمیت خویش بنهند تا بتوانند اولین قدم لازم را برای تشکیل اتحادیه‌ای از جمیع ملل عالم در آینده ایام بردارند زیرا مقتضای زمان چنین است که یک حکومت اعلای جهانی ایجاد شود که در ظلّ آن تمام ملل عالم بطیب خاطر از داشتن حقوق و اختیاراتی از قبیل حقّ اعلان جنگ و حقّ وضع بعضی مالیات‌ها و کلیّة حقوق مربوط به تسلیحات صرفنظر نمایند. چنین حکومتی جهانی دارای یک قوّة مجریّة بین‌المللی خواهد بود که قدرت نهائی

و بلامنازع خویش را بر هر عضو متمرّد و طاغی آن اتّحادیّه جهانی بکار خواهد بست. همچنین یک پارلمان جهانی خواهد داشت که انتخاب اعضایش با مردم هرکشور و با تأیید هر دولت خواهد بود. و نیز یک محکمه کبرای بین‌المللی بوجود خواهد آمد که حکمش قاطع و بر همه ممالک روا خواهد بود حتی کشورهائی که مایل نباشند که قضایایشان به آن محکمه ارجاع گردد باز مجبور بر اطاعت از حکم صادره‌اش خواهند بود. در چنین جامعه جهانی جمیع موانع اقتصادی بکلی از میان خواهد رفت. سرمایه و کار عواملی لازم و ملزوم یکدیگر بشمار خواهد آمد. تعصبات و منازعات مذهبی بکلی فراموش و آتش عداوتهای نژادی تا ابد خاموش خواهد شد. یک مجموعه از قوانین بین‌المللی که محصول مشاورات نمایندگان پارلمان بین‌المللی است تدوین خواهد گشت که ضامن اجرایش واحدهای نیروی اتّحادیّه جهانی خواهند بود. و بالاخره یک وطن پرستی کاذب و جنگاور بیک جهان دوستی و نوع پرستی تبدیل خواهد شد. اینها است رئوس کلی و برجسته نظمی که حضرت بهاء الله پیش بینی و تدبیر فرموده و اعلی ثمره عصری است که به تدریج رو ببلوغ نهاده است.

حضرت بهاء الله خطاب به اهل عالم می‌فرماید:
 «سراپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید
 ...» «همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار ...» «عالم یک
 وطن محسوب و من علی الارض اهل آن ...» «لیس الفخر
 لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم ...» (ب)

وحدت در کثرت

برای آنکه راجع به مقاصد حیات بخش آئین جهان آرای

حضرت بهاء الله سوء تفاهمی در میان نیاید باید گفت که امر بهائی مقصدش هرگز آن نیست که شالودهٔ جامعهٔ کنونی عالم را زیر و زبر نماید بلکه آنست که بنیانش را وسعتی بیشتر بخشد و به مؤسساتش شکل تازه‌ای دهد که موافق و مطابق با حوائج این جهان دائم‌التغییر باشد. تعالیم شریعت و آئین حضرت بهاء الله با هیچ تابعیت و سرسپردگی مشروعی تناقض ندارد و وفاداریهای صادقانه را تضعیف نمی‌کند. مقصدش آن نیست که شعلهٔ وطن‌دوستی سالم و خردمندانه را در دل‌های مردمان خاموش سازد یا نظام خودمختاری ملی را که برای دفع آفت مرکزیت افراطی در ادارهٔ امور جهان لازم است از میان بردارد. کلید رمزش شعار وحدت در کثرت است چنانکه حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «ملاحظه نمایند گلهای حدائق هرچند مختلف‌النوع و متفاوت‌اللون و مختلف‌الصّور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد. چون جهت جامعه که نفوذ کلمهٔ الله است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد. و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضا، و اجزای انسان است که سبب ظهور جمال و کمال است. و چون این اعضا و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضا، و اجزاء سریان دارد و در عروق و شریان حکمران است. این اختلاف و تنوع مؤید اثتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوهٔ وحدت، اگر حدیقه‌ای را گلها و ریاحین و شکوفه و شمار و اوراق و اغصان و اشجار از یکنوع و یک لون و یک

ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچ وجه لطافتی و حلاوتی ندارد. ولکن چون از حیثیت الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هر یکی سبب تزیین و جلوه سائر الوان گردد و حدیقه انیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید. و همچنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظلّ قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود. الیوم جز قوه کلیه کلمه الله که محیط بر حقائق اشیا، است عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظلّ شجره واحده جمع نتواند ...»

تعالیم حضرت بهاء الله در وهله اولی با هر نوع فکر محدود و تنگ نظری و تعصب مخالف است. هرگاه مرامهای متداول و مؤسّسات دیرینه و مفاهیم اجتماعی و عقائد مذهبی نتواند رفاه و سعادت قاطبه نوع انسان را ترویج نماید و هرگاه نتواند حوائج و نیازهای بشری را که پیوسته بسوی تکامل متحرک است اخذ نماید چه بهتر که آنها را بیکسو افکنیم و بطاق نسیانشان اندازیم و از زمره عقائد متروکشان شمیریم زیرا جهان محکوم بقانون کون و فساد است لهذا آن قواعد و عقائد نیز از تغییر و تبدیل و کون و فساد که دامن همه را می گیرد مستثنی نیست. از این گذشته هر قانونی و هر مکتب سیاسی و اقتصادی فقط برای آن خلق شده که حافظ منافع بشری من حیث المجموع باشد و برای آن نیست که بشر برای حفظ آن قوانین و مرامها فدا شود.

اصل وحدت
عالم انسانی

باید اشتباه نشود که اصل وحدت عالم انسانی که

محور جمیع تعالیم حضرت بهاء الله است صرفاً منبعث از اظهار احساساتی ناسنجیده و بیان امیدیه مبهم و نارسا نیست و نباید آن را منحصرأ ناشی از آرزوی احیاء روح اخوت بشری و خیرخواهی بین مردم انگاشت و هدفش را فقط در این دانست که بین افراد بشر و ملل و اقوام تعاون و تعاضدی حاصل گردد، بلکه مقصدش بسیار برتر و دعویش بسیار عظیم تر از آنست که حتی پیامبران پیشین مجاز به بیانش بوده اند. پیامش فقط متوجه افراد نیست بلکه بروابط ضروریته ای نیز مربوط می شود که ممالک و ملل را بهم پیوند می دهد و عضو یک خانواده بشری می نماید و چنان نیست که فقط مرامی را اعلان کرده باشد بلکه با تشکیلات و مؤسساتی همراه و پیوسته است که آن تشکیلات حقیقت ذاتی اصل وحدت عالم انسانی را تجسم می بخشد و صحت و اعتبارش را نمایان و تأثیر و نفوذش را جاودان می کند. و نیز مستلزم آنست که در بنیان جامعه کنونی تغییراتی حیاتی (ارگانیکی) صورت پذیرد که شبهش را چشم عالم ندیده است. این اصل متضمن مقابله ای دلیرانه و عمومی با معیارهای پوسیده افکار و مرامهای ملی است که هرچند در زمان خود لازم و مجری بوده اند ولی حال به تقدیر پروردگار جای خود را به مبانی اعتقادی تازه ای داده که اساساً با اصول عقائد سابق متفاوت و از جمیع آنها برتر است. بلی اصل وحدت عالم انسانی خواهان تجدید بنیان جامعه و طالب خلع سلاح کشورهای متمدن جهان است. جهانی که بمانند هیکلی زنده در جمیع جنبه های اصلی حیاتش، در نظم سیاسیش، آمال روحانیش، تجارت و اقتصادش، خط و زبانش متحد باشد و در عین حال کشورهای عضو آن حکومت متحده جهانی

بتوانند آزادانه خصائص ملی خود را حفظ کنند.

خلاصه، وحدت عالم انسانی نماینده و نشانه تحقق تکامل نوع بشر در این جهان است این تکامل با حیات خانواده شروع شد و متعاقباً به اتحاد قبیله و بعد به وحدت حکومت در یک شهر و سپس به نظام کشورهای مستقل ارتقاء جست. بهمچنین اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاء الله اعلان فرموده با خود این دعوی را بکمال تأکید همراه دارد که وصول به این هدف عظیم که مقصد نهائی در تکامل جامعه انسانی است. نه فقط امری است ضروری و لازم، بلکه حتمی و یقین الوصول و قریب الوقوع است و هیچ قوه ای نیز جز قوه الهیه نمی تواند تحقق چنان مقصد اعلانی را میسر سازد. آثار اولیه تحقق چنین مقصد ارجمندی را می توان در مساعی معقول و سنجیده و شروع مجهوداتی مشاهده کرد که پیروان رسمی امر حضرت بهاء الله در حد توانائی خود و با وقوف کامل بر عظمت دعوت حضرت بهاء الله و با آگاهی بر اصول عالیة نظم اداریش بمنظور تأسیس ملکوت الهی بر بسیط زمین مبذول می دارند. و تجلیات غیر مستقیمش را نیز می توان در ترویج تدریجی روح اخوت و اتحادی که خود بخود از میان آشفته گی جامعه از هم گسیخته کنونی برخاسته ملاحظه نمود.

چه شورانگیز است مطالعه تاریخ تحوّل و توسعه چنین مقصد اعلانی که پیوسته باید هرچه بیشتر مطمح نظر کسانی قرار گیرد که زمام سرنوشت مردمان و ملل جهان را در دست خود دارند. مفهوم اتحاد جهانی در نزد ممالک و حکومتی

که تازه از میان هرج و مرج عصر آشفته ناپلیونی برخاسته بودند و مساعی و افکارشان غالباً معطوف به آن بود که چگونه حق خویش را در استقلال کشورشان باز یابند و یا بتأمین وحدت ملی خویش پردازند امری مستبعد بل محال می نمود. فقط وقتی که نیروهای ملیت طلبی (ناسیونالیزم) اساس اتحاد مقدس را که مانع راه آنها بود برانداختند فکر امکان نظمی جهانی که قلمروش برتر از مؤسسات جدید التأسیس سیاسی آنروز بود قوت گرفت. ولی پس از جنگ جهانی اول اوضاع دگرگون شد و مروّجان وطن پرستی غرورانگیز آنزمان به تخطئه چنان نظمی پرداختند و آنرا عقیده مضرّ و خطرناکی شمردند زیرا به عقیده ایشان اعتقاد داشتن به نظمی جهانی سبب می شد که وفاداری به اصولی را که ادامه حیات ملیشان وابسته بدان بود تضعیف نماید. و با همان شدت و حدّتی که اعضاء اتحاد مقدس می کوشیدند که روح ملیت طلبی را در ملی که از یوغ ناپلیون رها شده بودند نابود نمایند. این قهرمانان طرفدار حاکمیت ملی نیز با همان شدت و حدّتی که کوشیدند و هنوز می کوشند که اصول وحدت جهانی را که بالمآل نجاتشان بسته به آن است بی اعتبار سازند.

مخالفت شدیدی که طرح نابسامان پروتکل ژنو (۷) با آن مواجه گشت و استهزائی که نصیب پیشنهاد ایجاد و تشکیل کشورهای متحدّه اروپا (۸) شد و شکستی که به طرح اتحادیه اقتصادی اروپا وارد آمد ظاهراً سبب مغلوبیت مساعی معدودی از نفوس دوراندیش خردمندی شد که از جان و دل بترویج این مرام مبارک و عظیم برخاسته بودند اما

نفس طرح و ارائه چنین پیشنهادهایی باید سبب تشجیع و تشویق ما باشد زیرا دلیل بر آن است که آن افکار و مفاهیم عالی در قلوب و اذهان در رشد و نمو است از طرف دیگر چون بمساعی منظم و حساب شده مخالفان اصل عالی وحدت عالم نظر کنیم می بینیم که همه نظیر همان جنبشها و همان مبارزات شدیدی است که درست قبل از تولد ملل و ممالک بلاد غرب پدید آمد و تجدید بنای آنها را تسهیل نمود امروز هم می بینیم که شبیه همان مبارزات را با شدت و وسعت بیشتری علیه مفهوم وحدت عالم انسانی روا می دارند.

اتحادیة

عالم انسانی

در این مقال مثالی می زنیم: پیش از آنکه ایالات متحده آمریکا ایجاد شود چه بسیار بودند مردمی در آن کشور که با اطمینان اظهار عقیده می کردند که برای تشکیل یک کشور فدرال در آمریکا موانع بقدری زیاد است که ممکن نیست جمیع آنها را برطرف ساخت. آیا فراموش کرده ایم که این مردم همه جا بتاکید می گفتند که منافع متضاد و عدم اعتماد متقابل و اختلاف حکومت و عادات و رسوم که آن ایالات را از هم جدا ساخته، چنان متغایر و متضاد است که هیچ قوه ای، چه روحانی و چه عرفی، هرگز نمی تواند آنها را با هم متحد و هماهنگ سازد و یا بر آنها چیره شود. ضمناً باید بیاد آورد که مقتضیات آنروز یعنی یکصد و پنجاه سال پیش با مقتضیات امروز بسیار متفاوت است. در آن روزها وسائل و وسائلی که امروز بشر بر اثر ترقیات علمی بدست آورده وجود نداشت. و بالنتیجه تلفیق ایالات امریکای شمالی در ظل یک حکومت فدرال در آن ایام مشکلتر از متحد ساختن جامعه بشری در عصر حاضر بود. امروز وحدت یافتن

جامعه بشری که به ممالک و ملل مختلف تقسیم شده در ظلّ یک اتحادیه جهانی بالنسبه آسانتر است.

کسی چه می داند شاید تحقق چنین مفهوم و مرام بزرگی یعنی تشکیل اتحادیه جهانی ایجاب نماید که بشر دچار مصائب و آلامی شود که تاکنون شبیه و نظیری نداشته است. چنانکه برای تشکیل حکومت ایالات متحده آمریکا نیز هیچ چیز بجز آتش دامنگیر و سرکش جنگ داخلی که نزدیک بود جمهوری بزرگ آمریکای شمالی را بکلی نابود سازد نمی توانست کشورهای موجود آنزمان آمریکا را در لهیب خویش چنان ذوب کند و بهم جوش دهد که نه تنها بواحدهای مستقل در یک اتحادیه تبدیل شوند بلکه با وجود اختلافات نژادیشان بصورت یک ملت در ظلّ یک وطن در آیند. بسیار بعید است که چنان تحول اساسی و عظیم و چنان تغییرات بنیادی در جامعه آمریکا جز با بروز اضطرابات و فقط از راههای دیپلماسی یا تعلیم و پرورش افکار می توانست بوجود آید.

کافی است به تاریخ خونین بشری بنگریم تا دریابیم که هیچ عاملی جز مصیبت و دردهای شدید جسمانی و معنوی سبب ایجاد تحولاتی که مبدأ تاریخ بشر در هر عصر و زمانی بوده است نگشته و تغییراتی را که بمنزله بزرگترین وقایع تاریخ تمدن بشری است بوجود نیاورده است.

آتش امتحان

این تغییرات و تحولات بزرگ و دامنه دار گذشته را اگر با دیده روشن بین بنگریم در می یابیم که جمیع بمنزله

وسائل و وسائلی بوده‌اند که تحولات و تبدلات پرجلال و باشکوهی را که مقدر است در این عصر و زمان نصیب نوع انسان گردد تدارک دیده‌اند. افسوس و دریغ که امروز فقط قوه بلیات و مصائب است که ظاهراً می‌تواند دوره جدیدی را در طرز فکر مردم جهان آغاز نماید. افسوس و دریغ که هیچ چیز بجز آتش سوزان امتحان و بلیات نمی‌تواند عوامل متضاد و متخاصمی را که اجزاء مرکبه تمدن امروزه ماست چنان درهم ذوب نماید و بهم جوش دهد که همه آنها را اجزاء مرکبه یک اتحادیه جهانی آینده گرداند.

این انذار حضرت بهاء الله در اواخر کلمات مکنونه است که می‌فرماید:

«بگو ای اهل ارض براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب ...» گویا سرنوشت فوری و غم‌انگیز بشر چنین است که تا از کوره سوزان مشقات و بلیات پاک و آماده بیرون نیاید، هرگز در قلوب رهبران جهان احساس مسؤولیتی که لازمه این عصر نوظهور است القاء نخواهد شد.

دوباره به این بیان حضرت بهاء الله اشاره می‌کنم که می‌فرماید: «اذا تمت المیقات يظهر بغتة ما ترتعد به فرائص العالم»

آیا فراموش کرده‌ایم که حضرت عبدالبهاء تصریح فرموده که: «در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد».

طلوع فجر سعادت نوع انسان که در باره‌اش شاعران

پیشین ترانه‌ها سروده و صاحب‌دلان در عالم مکاشفه مشاهده‌اش کرده‌اند و وابسته به حصول وحدت عالم انسانی است یعنی امر خطیری که قدرت سیاسی امپراطوری روم سبب حصولش نشد و کوشش‌های سرسختانه ناپلئون در این راه بجائی نرسید. حصول وحدت عالم انسانی سبب تحقق و اکمال پیشگونی انبیاء گذشته می‌شود که فرموده‌اند در آن زمان شمشیر به خیش بدل شود و شیر و بره در یک کاشانه بیاسایند. حصول وحدت عالم انسانی است که یگانه وسیله تأسیس ملکوت پدر آسمانی است که در دیانت عیسای مسیح پیش‌بینی شده. وحدت عالم انسانی است که یگانه راه تأسیس نظم جهانی جدید حضرت بهاء‌الله است. نظمی که جلوه‌ای از جلال و عظمت ملکوت ابهی را بر بسیط غبراء نمایان می‌سازد.

در خاتمه مقال باید بگوئیم که دعوت وحدت عالم انسانی را که اسّ اساس سلطنت روحانی عمومی حضرت بهاء‌الله است هرگز نباید با آنچه گذشتگان از روی خیراندیشی و خوش‌باوری گفته‌اند مشابه دانست. دعوت حضرت بهاء‌الله صرفاً ندائی نیست که در زمان اسارتش در مقابل دو سلطان مستبد مقتدر شرق یگانه و تنها اعلان فرمود بلکه دعوتش هم شامل انذار و اخطاری است و هم حاوی مژده و بشارتی: اخطار به اینکه نجات این جهان محنت‌زده تنها در اجابت آن دعوت میسر گردد و بشارت به اینکه تحققش بزودی در این عالم امکان بوقوع خواهد پیوست.

آن ندای وحدت عالم انسانی در وقتی مرتفع شد که

در هیچ کجای عالم کسی جداً بدان نمی‌اندیشید. اما چون حضرت بهاء الله بقوّة آسمانی در آن نداء روحی جدید دمید روز بروز قوت گرفت و اینست که حال مشاهده می‌کنیم که هر روز عدّه بیشتری از خردمندان جهان نه تنها آن وحدت را ممکن الحصول می‌شمارند بلکه آنرا لازم و نتیجه عوامل و قوای می‌بینند که امروز در جهان بکار افتاده است.

منادی یزدانی

یقین است که جهان امروز که از اثر پیشرفت بسیار سریع علوم مادّی و از توسعه عمومی صناعت و تجارت به هیکل زنده واحد پیچیده‌ای تبدیل گشته در ورطه تمدّن مادّی زیر فشار قوای اقتصادی دست و پا می‌زند. در چنین جهانی لازم و واجب است که حقایق مکنونه در هویت ظهورات سابقه با زبانی نوین بیان شود و با ندانی گویا مطابق حوائج این زمان اعلام و اعلان گردد. و چه ندانی گویاتر از ندای حضرت بهاء الله مظهر الهی در این زمان، قادر است که هیأت اجتماعی را دیگرگون سازد. این همان ندانی است که قلوب مردمانی را که بظاهر مختلف و آشتی‌ناپذیر بودند التیام بخشید و تلفیق نمود و در زمره پیروانش در تمام جهان در آورد.

هیچ کس جز معدودی نمی‌تواند منکر این حقیقت باشد که وحدت عالم انسانی، یعنی این مفهوم پر قدرت عظیم. در اذهان مردمان بسرعت جوانه می‌زند و در حمایتش صدای مردمان از هر طرف بلندتر می‌گردد و خواصّ برجسته‌اش در وجدان زمامداران تبلور و تجسمی بیشتر می‌گیرد. هیچ کس جز آنکه قلبش را زنگار تعصب گرفته نمی‌تواند منکر گردد

که آن مفهوم عظیم وحدت عالم انسانی در مراحل ابتدائی و ساده‌اش هم‌اکنون در قالب تشکیلات جهانی پیروان حضرت بهاء‌الله تجسم یافته‌است. پس ای همکاران عزیز بر ماست که با نظری روشن و همتی بلند برخیزیم و در بنای بنیانی مجاهدت نمائیم که اساسش را حضرت بهاء‌الله در دل‌های ما نهاده‌است و بر ماست که از روال عمومی حوادث اخیر هرچند تاریک و ناگوار بنظر آید تاب و توان گیریم و امیدوار گردیم و از دل و جان دعا نمائیم تا جمال یزدانی آن مقصد آسمانی را که اعظم نتیجه ذهن و قواد حضرت بهاء‌الله و ابهی ثمره تمدن اهل عالم است هرچه زودتر در عالم امکان تحقق بخشد. ای کاش صدمین سال اظهار امر حضرت بهاء‌الله با آغاز چنین عصر درخشانی در تاریخ عالم انسانی مقارن باشد.

۲۸ نوامبر ۱۹۳۱

عصر ذہبی امر بھائی

توقیع مورخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۲

هرچند اهمیت تغییراتی که اخیراً در تاریخ متلون بشری رخ داده و عالم انسانی را که هر روز بیدارتر و هشیارتر می شود متحول ساخته بسیار عظیم است، اما جریان دیگری نیز بهمان عظمت در این زمانه موجود است که اهمیتش کم از آن نیست و آن سعی مستمر در تقویت بنیان مؤسسات و مشروعاتی است که حال اداره کنندگان امر حضرت بهاء الله در هر دیار در تأسیس آنها سعی و جاهدند بی آنکه خود کاملاً از موانع راه آگاه و یا از منابع ناچیزی که در اختیار است باخبر باشند.

ده سال پیش ارکان امر بهائی از مفارقت ابدی مقتدای عزیزش حضرت عبدالبهاء به لرزه افتاد اما با وجود این لطمه شدید آن آئین الهی قادر بر این گردید که در مقابله با انواع موانع هائله وحدتش را محفوظ دارد و حملات زهرآلود بدخواهانش را مقاومت کند و زبان مفتریانش را قطع نماید و پایه تشکیلات گسترده اش را بسط دهد و بنیانی را بر آن استوار سازد که رمز نوایای عالیه اش در عبادت و خدمت به خدا و خلق خدا نهفته است و نفس توفیق در مقابله بآن حملات هولناک خود اعظم دلیل است بر اینکه حق جل جلاله از زمان تولد این آئین نازنین قدرتی را در آن بودیعت نهاده که هجوم هر نیروئی را مقاومت تواند و شکستی نپذیرد.

امر مبارکی که منسوب بحضرت بهاء الله است قوامش منبعث از سرچشمه غیبی آسمانی است که قدرت هیچ انسانی

هرقدر فریبنده و بلندپایه باشد با آن برابری ننماید و نقطه اتکاء و اتکالش به منبعی معنوی پیوسته است که هیچ‌یک از مزایای این جهان از علم و ثروت و شهرت با آن قیاس نگردد و بسط و انتشارش بوسائل و وسائلی غیبی است که با موازین عادی بشری مطابقت ننماید و این جمله اگر هنوز چنانکه باید معلوم نباشد اما چون امر بهائی در احیاء روحانی بشر هر روز فتوحاتی تازه نماید واضح‌تر و روشن‌تر شود.

ملاحظه فرمائید که این امر اعظم که در موطن خویش همیشه از استعانت ارباب علم و حکمت و اصحاب ثروت محروم بوده اگر از انفاس قدسی منبعث از روح الهی که همیشه ضامن توفیقهش بوده استمداد نمی‌جست چگونه می‌توانست بندهای سنگینی را که در حین تولد بر گردنش نهاده بودند در هم شکند و از طوفانهائی که در ایام صباوتش متوجهش بوده سالم بدر آید.

این امر مبارک در کشوری تولد یافت که مردمش بداشتن تعصب مفرط و جهل و غفلت و ظلم و ستم مشهور آفاقند و فجایعی متوجهش شد که در اینجا لازم نیست حتی باختصار ذکری از آن نمایم و نیز لازم نیست بستایش قدر و منزلت و استقامت نفوس مقدسی پردازم که در مقابل آن مردم خونخوار ایستادگی نمودند و یا به تعداد آنان اشاره کنم و یا از طهارت حیات کسانی سخن گویم که جان شیرینشان را نثار کردند تا امر مبارکشان زنده و پایدار بماند و لازم نیست بگویم که آن مظالم وصف‌ناپذیر چه تنفّری در میان

اقوام دیگر که از صحنه آن بی‌رحمیها بدور بودند ایجاد کرد و بالعکس، جانفشانی های زنان و مردان دلیری که در آن ورطه گرفتار بودند چه احساس تمجید و اعجابی را در دل مردمان بیگانه برانگیخت همین قدر می‌گوئیم که به آن قهرمانان موطن حضرت بهاء‌الله در آن زمان این موهبت عنایت شد که با خون پاکشان پیروزی آئین مقدس خویش را مسلم سازند و راه را برای فتوحات آینده هموار نمایند. در همان خون مقدس شهیدان بیشمار ما در کشور ایران بود که بذر تشکیلات خداداد امر بهائی نهفته شد و امروز در بلادی دیگر غرس گردید و در مکانی دیگر جوانه زد و اینک در پرتو رعایت آن یاران در کشور آمریکا به نظمی جدید تبدیل یافته که مقدر است سایه بلندش بر سراسر جهان افتد.

اگرچه توفیقات پیشقدمان امر بهائی در ایران بسیار عظیم بوده و خدماتشان فراموش‌ناشدنی است اما عظمت خدمات بهائیان آمریکا که اخلاف روحانی آنان و بانیان کامیاب تشکیلات زنده امرالله‌اند کم از آن نیست. چه که حال یاران آمریکا در این دوره پرزحمت در تاریخ خود مترصد تحقق اهداف نقشه‌ای هستند که بالمآل به عصر ذهبی منجر خواهد شد. با وجود این. تقریباً همه یاران آمریکا یعنی تدوین‌کنندگان و نگهبانان اساسنامه امر حضرت بهاء‌الله خود از این بیخبرند که قاره آمریکا شمالی بحکم تقدیر چه وظیفه خطیری را باید در هدایت امر جهانگیر الهی ایفاء نماید. حتی اغلب خود نمی‌دانند که چه نفوذ و تأثیری در تعیین جهت و اداره امور امرالله داشته‌اند.

حضرت عبدالبهاء در فوریه سنه ۱۹۱۷ چنین فرمود:
«... قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور
ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار...»
هرکس که به کارنامه خدمات انفرادی و اجتماعی
یاران ممالک متحده آمریکا و کانادا نظری افکند شهادت
می دهد که آن نفوس مبارکه مصداق آن بیان حضرت
عبدالبهاء را پی در پی به ثبوت رسانیده اند ...

قوای مکنونه در جامعه بهائی را نمی توان با مقدار
منابع مادّیش و یا با تعداد کنونی پیروانش سنجید، یا با
میزان اعانتش به انبوه محتاجین در وطن قیاس نمود. بلکه
فقط و فقط طهارت و صفای تعالیمش و علو موازینش و
اصالت احکامش و اعتدال دعاویش و جامعیت نطقش و
انعطاف پذیری تشکیلاتش و حیات بانیانش و جلادت شهیدانش
و قوه نافذه خلاقه اش، یگانه محکی است که با آن هر محقق
منصفی می تواند رموز و فضیلت این امر اعظم را کشف
نماید.

تدّتی در عالم فانی

چه نابجا و چه نارسا است که ارتفاع بطنی و تدریجی
امر حضرت بهاء الله را با نهضت های ساخته بشری مقایسه
نمایند. زیرا این نهضتها که سرچشمه اش امیال و آمال انسانی
و مربوط به عالم فانی است، ناچار محکوم به تدّتی و زوال
است. موجد این نهضتها عقل محدود بشری است و زاده اوهام
اوست و غالباً محصول نقشه هائی نادرست است و اگر
فی الجمله این نهضتها چند صباحی بتوفیقاتی رسند عجیبی
نیست زیرا چون جدیدند و غرائز فرومایه انسانی به آنها راغب

و بر منابع این جهان آلوده متکی، شاید یکچند قبل از آنکه از اوج رفعت به حضيض فنا افتند چشمها را بخود خیره سازند ولی بالمآل همان قوائی که سبب ایجادشان شده بود سبب اضمحلالشان خواهد شد. برعکس، آئین حضرت بهاء الله نه چنین است، زیرا با وجود آنکه این امر نوزاد یزدانی در محیطی پست و قهقرائی تولّد یافت و از کشوری برخاست که بر سرش طیّ قرون و اعصار، خاک تعصّب و فساد نشسته بود و اصولی را در پیش نهاد که بسیار از موازین رایج زمانش برتر بود و نیز از ابتداء با عداوت سخت دولت و ملت و اصحاب دین و شریعت روبرو گشت. با اینهمه قادر شد به نیروی ذاتی آسمانیش در مدتی کمتر از نود سال خود را از یوغ سنگین تسلط اسلامی آزاد کند و کفایت مرامهایش را اعلان نماید و استقلال حدود و احکامش را به ثبوت رساند و پرچمش را بر فراز چهل* کشور از ممالک راقیه عالم برافرازد و سنگرش را در اقصی بلاد ماوراء بحار استوار سازد و بنیانهای رفیع دینیش را در قلب قاره آسیا و آمریکا بنا کند، دو دولت از قویترین دول غرب را بر تصویب اساسنامه اش برانگیزد (۹) و از اعضاء خاندان سلطنت اعلامیه هائی در تمجید و تعریف تعالیم جانپرورش تحصیل نماید و بالاخره در اعلی مجمع جهان متمدن (۱۰) علیه مظالم وارده اقامه دعوی کند و از آن مجمع تصدیقی را که شامل شناسائی ضمنی دینش و صحت دعویش باشد بدست آورد.

* اکنون ۱۴۸ کشور

هرچند که قدرت امر بهائی به عنوان یک نیروی اجتماعی در عالم هنوز ظاهر نشده و هرچند تأثیرات برنامه‌جهانیش بعرضه شهود نیامده اما بر اهل بهاء پوشیده نیست که درجه موفقیتی که امر بهائی در آغاز شروعش حاصل کرده بمراتب بیشتر از موفقیتی است که ادیان پیشین در آغاز پیدایش خویش داشته‌اند. محققین در تطبیق ادیان کجا می‌توانند جز در آئین بهائی ندانی و دعوتی را اعظم از آنچه حضرت بهاء الله اعلان فرموده بیابند؟ کجا می‌توانند دشمنانی را سرسخت‌تر از آنان که بر حضرتش تاخته‌اند ارائه دهند؟ کجا می‌توانند اخلاصی را شدیدتر از آنچه او برانگیخته است پیدا کنند؟ کجا می‌توانند حیاتی را پرحادثه‌تر و دلربا‌تر از آنچه او داشته‌است ببینند؟ آیا هرگز مسیحیت و اسلام و ادیان دیگر می‌توانند مثالهایی نظیر آنچه قهرمانان آئین بهاء الله از خود بظهور رسانده‌اند ارائه دهند؟ مثالهایی که مجموعه ترکیبی است از جرئت و در عین حال از خویشتن‌داری، از مروّت و نیز از قدرت، از بلنداندیشی و از اطاعت و سرسپردگی. آیا چه دین دیگری مانند آئین بهائی می‌توان یافت که بتواند باین سرعت و کمال چنان تغییرات و تحولات مطلوبی نظیر آنچه در حیات پیروان حضرت باب پیدا شد از خود ظاهر سازد و بتواند خلق جدیدی را بوجود آورد؟ چه قلیل است شواهدی در تاریخ ادیان پیشین که فداکاری و بزرگواری و وفاداریشان به اندازه‌ای باشد که قهرمانان جاویدان امر بهائی که جدیدترین و عظیمترین ظهور فضل خداوند مهربان تواناست از خود ظاهر ساخته‌اند.

جهات امتیاز
با ادیان پیشین
ما هر قدر در تاریخ شروع ادیان پیشین جستجو کنیم

هرگز وقایعی را که تفصیلش شورانگیزتر و نتایجش مؤثرتر از وقایعی باشد که تاریخ امر بهائی را مزین ساخته نخواهیم یافت. ماجرای باورناکردنی مربوط بشهادت حضرت باب در ربیعان شباب، و نیروهای وحشیانه و سرکوب‌کننده ناشی از آن فاجعه، بروز دلیری بی‌نظیری که متعاقباً بظهور پیوست، نصایح و اندازاتی که از قلم زندانی ملکوتی (حضرت بهاء الله) در الواحش خطاب برؤسای کلیسا و ملوک و فرمانروایان جهان صادر شد، مبارزاتی که اهل بهاء از روی صدق و وفا با متعصبین مذهبی در کشورهای اسلامی داشته و دارند اینها نیست مگر جنبه‌های ممتاز از داستانی که بزرگترین نمایش تاریخ روحانی بشری بحساب خواهد آمد.

تذکار وقایع اسفانگیزی که تاریخ اولیه دین یهود و اسلام را تا حد زیادی آلوده ساخت در این مقال ضرورتی نمی‌یابد و نیز لزومی ندارد که از تأثیرات مخربه زیاد روی‌ها و رقابتها و دسته‌بندیها و طغیانها و حق‌ناشناسی‌های قوم اسرائیل در بدایت تاریخش، و یا از جنگ‌افروزی و بی‌رحمی‌های پیروان اولیه دین اسلام بحثی بمیان آید. همین قدر برای اثبات مقصد خویش کافی است متعرض ذکر نفوسی گردم که در باره‌شان نوشته‌اند که «در دو قرن اول مسیحی با سپردن کتاب مقدس بدست کفار حیات ننگینی را برای خود خریدند» و کافی است به سوء رفتار اسقفهائی اشاره کنم که به خیانت منسوب گشتند. از اختلافات کلیسای افریقا، از رخنه تدریجی افکار و آراء مذهب میترائی (۱۱) و مکتب اسکندرته (۱۲) و اصول دین زردشت و فلسفه یونان در دین مسیحی سخن گویم و به این نکته پردازم که چگونه

کلیساهای یونان و آسیا شوراهای ایالتی کلیسا را در همان قالبهائی ریختند که از نمونه‌هائی که قبلاً در کشورهائیشان متداول بود بعاریت گرفته بودند.

ملاحظه فرمائید که یهودیانی که به جمع اولیة مسیحیان پیوستند با چه اصرار و عنادی می‌خواستند به رسوم آباء و اجداد خویش پای‌بند بوده آنها را بر اقوام غیر یهود تحمیل نمایند. آیا فراموش کرده‌ایم که اولین پانزده اسقف اورشلیم همه یهودیانی مختون بودند و در مجامعی که بر آن ریاست داشتند احکام حضرت موسی را با آئین مسیح بهم آمیخته بودند. آیا فراموش کرده‌ایم که قبل از مسیحی شدن قسطنطین فقط یک بیستم از رعایای امپراطوری روم به حضرت مسیح ایمان آورده بودند؟ آیا فراموش کرده‌ایم که بعد از خرابی معبد اورشلیم که به نابودی جامعه دینی یهود انجامید مسیحیانی را که به نام ناصریان معروفند چنان متأثر ساخت که با وجود مسیحی بودن هنوز در رعایت احکام موسوی کوشا بودند؟ در پرتو آنچه مذکور شد ملاحظه می‌کنیم که دین بهائی چقدر در جمیع شوون با سایر ادیان تفاوت دارد. چه شگفت‌انگیز است که می‌بینیم که در ایران و ممالک مجاوره تعداد کثیری که در زمان صعود حضرت بهاء الله به عالم بالا، باو سر سپردند همگی پیروان راسخ و متعهد و ثابت بودند، چه قدر باعث دلگرمی است مواظبتی که پیروان دلیرش در حفظ طهارت و اصالت تعالیم روشنش روا داشته‌اند. چه عبرت‌انگیز است شهامتی که در مبارزه برای رهائی از یوغ سنگین ادیان پیشین از خود نمایان ساخته‌اند و چه آموزنده است ملاحظه این نکته که پیروان

حضرت بهاء الله با آنکه قبلاً مسلمان بوده اند اضمحلال سلطنت و خلافت عثمانی را بدل و جان نه با اکراه و تأسف قبول کرده آن را جلوه‌ای از مجازات خداوند متعال بر آن دستگاه استبداد و مرکز دشمنان گذار امر پروردگار دانسته اند.

اصل کلی

حقانیت ادیان مبدا از آنچه مرقوم شد سوء تفاهمی در اذهان حاصل گردد، یعنی باید دانست که دین بهائی که حضرت بهاء الله موجد و مصدر آنست هرگز ادیان سابقه را انکار نمی نماید و هرگز حتی بقدر ذره‌ای از قدر و منزلتشان نمی کاهد و یا حقیقتشان را دگرگون نمی سازد، بلکه تخفیف مقام انبیاء گذشته و تحقیر حقایق جاودانی تعالیشان را بهر نوع که باشد تقبیح می کند. دین بهائی هرگز با جوهر دعوت پیغمبران پیشین مخالفتی ندارد و هرگز نمی خواهد اساس ایمان پیروانشان را متزلزل سازد، بلکه مقصد اصلیش آنست که پیروان هریک از ادیان پیشین از حقایق دین خویش خبری بیشتر گیرند و معرفتی روشنتر یابند. دین بهائی حقائق مکنونه اش را به عنوان مجموعه‌ای که در آن تصنعاً بهترین تعالیم عالم را در یکجا جمع کرده باشد عرضه نمی کند و نیز ندایش را با نخوت و غرور به جهان اعلان و ابرام نمی نماید بلکه تعالیمش بر این محور دور می زند که حقایق دینی امری نسبی است نه مطلق و آئین یزدانی تجدیدپذیر است نه جامد و نهائی، و بیدرنگ اعلان می نماید که تمام ادیان اساسشان الهی است، هدفشان واحد است، هریک مکمل دیگری است، منظور و مقصدشان استمرار دارد و نوع بشر سخت بدان نیازمند است.

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان می فرماید: «... و اگر

بنظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر ...» از «اول لا اول» این مظاهر وحدانیت الهیه و مطالع کلمات ربّانیه انوار جمال غیبی را بر عالمیان اشراق فرموده و تا «آخر لا آخر» ظهورات قدرت و جلال بيمثالش را در عالم امکان ظاهر خواهند ساخت و این کفر محض است که بگوئیم که فلان دین آخرین ادیان است و «... جمیع ظهورات منتهی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته دیگر از مشارق قدس معنوی شمسی طالع نمی شود و از بحر قدم صمدانی امواجی ظاهر نگردد و از خیام غیب ربّانی هیکلی مشهود نیاید ...» و در بسط این مقام در همان کتاب می فرماید: «... نهایت بعضی در بعضی مراتب اشدّ ظهوراً و اعظم نوراً ظاهر می شوند ...» و این اختلاف دلیلش آن نیست که انبیاء الهی در گذشته عاجز بوده اند که مقادیر بیشتری از حقایق عالیه ای را که بالقوه در پیامشان مکنون بود ظاهر سازند بلکه دلیلش عدم بلوغ و عجز مردم هر عصر و زمان بوده که نمیتوانسته اند به جذب حقایق بیشتر پردازند.

بفرموده حضرت بهاء الله «انک ایقن بان ربّک فی کلّ ظهور یتجلّی علی العباد علی مقدارهم مثلاً فانظر الی الشمس فانّها حین طلوعها عن افقها تكون حرارتها و اثرها قلیله و تزداد درجه بعد درجه لیستأنس بها الاشياء قلیلاً الی ان یبلّغ الی قطب الزوال ثم تنزل بدرايج مقدره الی ان یغرب فی مغربها و أنّها لو تطلع بغتة فی وسط السماء یضرب حرارتها الاشياء ... کذلک فانظر فی شمس المعانی لتکون من

المطلّعين فانّها لو تستشرق في اول فجر الظهور بالانوار التي
قدّر الله لها ليحترق ارض العرفان من قلوب العباد لانهم لن
يقدرن ان يحملنا او يستعكسن منها بل يضطربن منها و
يكونن من المعدومين ...» (ج)

فقط و فقط بهمین دلیل است که بهائیان که از انوار
الهی در این زمان پرتو گرفته‌اند هرگز نمی‌گویند که دینشان
آخرین دین جهان است و نمی‌گویند که دینشان به صفات و
کمالاتی آراسته است که برتر از ادیان پیشین و ممتاز از
دیگران است.

ملاحظه فرمائید که حضرت بهاء الله خود چگونه به
تجدید شرایع آسمانی و به محدودیتی که بحکمت بالغه الهیه
بر ایشان تفویض گشته اشاره می‌فرماید مثلاً در کلمات
مکنونه می‌فرماید: «ای پسر انصاف در لیل جمال هیکل بقا
از عقبه زمردی وفا بسدره منتهی رجوع نمود و گریست
گریستنی که جمیع ملاء عالین و کرویین از ناله او گریستند
و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که
حسب الامر در عقبه وفا منتظر ماندم و رانحه وفا از اهل
ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افتاد که
حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلا شده‌اند در
این وقت حوریّه الهی از قصر روحانی بی‌ستر و حجاب دوید و
سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از
اسماء و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد
اهل غرفات از مکامن عزّ خود بیرون دویدند و چون بحرف
دوم رسید جمیع بر تراب ریختند در آن وقت ندا از مکمن

قرب رسید زیاده بر این جائز نه انا کنا شهداء علی ما فعلوا و حینئذ کانوا یفعلون». از این آیه مبارکه به خوبی مستفاد می شود که حضرت بهاء الله دعوی ختمیت امری را که خود من عندالله مأمور به اظهارش بوده از خویش سلب می فرماید.

بفرموده حضرت بهاء الله: «ظهورم مطابق قابلیت و استعداد روحانی نفوس بوده و الا انوار ذاتم از اشتعال و انخامد مبرری است و آنچه را از مصدر قدرت و جلال ظاهر فرمایم نیست مگر حدود عزت بمقداری که خداوند متعال معین فرموده» (ترجمه).

اگر در این دوران، انوار حقّ بیش از هر زمان تابان و بر نوع انسان که استعدادی بی سابقه یافته نورافشان است، اگر نبوّات و آیات و نشانهائی که بشارت باین ظهور می دهد از بسیاری جهات در تاریخ ظهورات الهیه بی نظیر است و اگر پیروان دلباخته جانفشانش اعمال و صفاتی از خود بروز داده اند که در تاریخ روحانی عالم انسانی بی مانند است. اینها به این جهت نیست که آئین حضرت بهاء الله را ظهوری برتر و جدا و بیگانه از ظهورات قبل بشناسیم بلکه باید تفضیل و امتیاز این ظهور را چنین توجیه کنیم که چون عصر حاضر از اعصار گذشته بمراتب پیشروتر و لایقتر و پذیرنده تر است لهذا میتواند و قادر است از خزانه هدایت الهیه مقادیر بیشتری را دریافت کند که در ادوار گذشته قبولش از طاقت بشر بیرون بوده است.

لزوم ظهور جدید

دوستان ارجمند، هرکس به سرگردانی و درماندگی و

ترس و بیم و مذلت نوع بشر در این زمان بنگرد تردید ننماید که امروز، به ظهور جدیدی نیازمندیم که بشر را با نیروی جانپور یزدانیش به محبت و هدایت الهیه فائز کند و او را از این ورطه‌ای که بدان مبتلاست برهاند. هرکس چون از یکطرف شاهد ترقیات شگرفی باشد که در زمینه اختراعات و علوم و فنون حاصل شده و از سوی دیگر ناظر رنجها و خطرات بی‌سابقه‌ای باشد که جامعه کنونی را فراگرفته، نمی‌تواند منکر شود که این زمان، زمان بعثت ظهور جدیدی است که هم حقایق جاودانی را که در ظهورات قبل اعلان شده باز گوید و هم عیناً همان نیروهای روحانی را احیاء نماید که در هر عصر و زمان جامعه بشری را سر و سامان بخشیده و سرنوشتش را معین ساخته‌است. آیا نفس این قوای وحدت‌انگیزی که در این عصر بکار افتاده‌است مستلزم آن نیست که او که امروز حامل پیام خداوند است باید هم آن اصول عالیته اخلاقی را که پیغمبران سابق برای افراد بشر ترویج کرده‌اند تأیید نماید و هم اصولی را در آئین اجتماع و سیاست الهی در اظهار امرش به تمام دول و ملل بگنجاند که جهت اداره عالم امروز لازم است و بتواند بشر را در تأسیس یک حکومت فدرال جهانی که مقدمه تأسیس ملکوت خدا در این دنیا باشد هدایت نماید؟

پس ما اهل بهاء که بر لزوم ظهور نجات‌بخش الهی در این زمان معترفیم باید در عظمت و علو نظامی که بدست حضرت بهاء الله در این عصر خلق شده‌است کاملاً غور و تأمل نموده در عین حال که مشغول خدمات و فعالیت‌های روزافزون در تشکیلات بهائی هستیم از وظیفه مقدسی که

افتخاراً بر دوش ما نهاده اند آگاه باشیم.

مقام حضرت باب

مابه الامتیاز ظهور حضرت بهاء الله تنها در عظمت دعوی بلندش نیست بلکه از جمله ممیزاتش، که امر بهائی را بیهمتا ساخته عظمت مقام مبشر اوست. زیرا حضرت باب را پیروان حضرت بهاء الله فقط منادی ملهم ظهور بهائی نمی‌شناسند بلکه حضرتش را مظهر ظهور الهی دانند و اعتقادشان بر اینست که هرچند دوره اجرای احکام شریعت حضرت باب کوتاه بود، حضرتش به قوانی از جانب پروردگار مخصّص بود که در مؤسّسین سایر ادیان دیده نشده است. و نه تنها طلایه و مبشر ظهور حضرت بهاء الله محسوب بود بلکه خود صاحب وحی الهی و دارای رتبه انبیای اولوالعزم بود و این دعوی را حضرت باب خود در آثارش ذکر کرده که به تأیید اکید حضرت بهاء الله نیز رسیده و در الواح وصیای حضرت عبدالبهاء نیز بدان تصریح گردیده است.

در هیچ کتابی جز کتاب ایقان که در آن حضرت بهاء الله وحدت حقائق مودعه در جمیع ظهورات آسمانی را تشریح کرده اند نمی‌توان یافت که به آن وضوح و روشنی قوای ذاتیه مکنونه در مظاهر وحدانیت الهیه را که ظهور بهائی نیز به آن سلسله متصل است شرح و بیان کرده باشد. در تفصیل آیات و علائم ظهور حضرت باب، قائم موعود، در آن کتاب چنین فرماید: «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جئت به الرّسل حرفان و لم يعرف النّاس حتّى اليوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً ... از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما ... امری را که انبیاء و

اولیاء و اصفیاء بآن اطلاع نیافته و یا بامر مبرم الهی اظهار
نداشته ...» (د)

با این عظمت مقامی که حضرت باب دارا بودند و با
وجود وقایع خارق العاده‌ای که مقارن با ظهورش بود، باید
بدانیم که جلوه و تابش آن ظهور عظیم در مقابل انوار شمس
نواری که اشراقش را بشارت داده بود بسیار کمتر بود. و در
این مقال کافی است به آنچه از قلم حضرت باب نازل شده
رجوع کنیم تا از جلال آن نور الانواری باخبر شویم که حضرت
باب در نزدش با وجود قدرت و عظمتی که داشت مبشری بود
در نهایت خضوع و خشوع و انکسار.

حضرت باب مکرر در مکرر با بیاناتی صریح و
متعالی اعلان فرمود که امری که مقتدر است ظاهر گردد من
حیث ذات اعلی و افضل از امر اوست و ناسخ آنین او.
چنانکه در بیان فارسی می‌فرماید: «نطفة ظهور بعد اقوی از
جميع اهل بیان بوده و خواهد بود» و نیز: «قد کتبت جوهرة
فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما نزل فی
البیان» (ه) و نیز در توقیعی خطاب به سید یحیی دارابی
ملقب به وحید چنین می‌فرماید: «فوالذی فلق الحبة و بریء
النسمة لو ایقنت بانک یوم ظهوره لا تؤمن به لارفعت عنک
حکم الایمان ... ولو علمت ان احداً من النصارى يؤمن به
لجعلته قرّة عینای و احکمت علیه فی ذلک الظهور بالایمان
من دون ان اشهد علیه من شیء» (و)

حضرت بهاء الله در تأیید آن مطالب می‌فرماید: «و

اگر الیوم کلّ من فی السّموات والارض حروفات بیانیه شوند که
بصدهزار رتبه از حروفات فرقانیّه اعظم و اکبرند و اقلّ من آن
در این امر توقّف نمایند از معرضین عندالله محسوبند و از
احرف نفی منسوب» و همچنین می فرماید: «الیوم فضلی
ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده بر آید
معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل می شود.»

ای دوستان بهتر از جان، چنین است مقدار فضل الهی
که از آسمان مشیت یزدانی در این عصر و قرن نورانی بر
عالم انسانی باریده. ما هنوز به این ظهور اعظم نزدیکتر از
آنیم که بتوانیم در این قرن اولش چنانکه باید و شاید عظمت
و جلالش را قیاس کنیم و امکانات لانهایه اش را دریابیم و
جمال بی مثالش را ادراک نمائیم. هرچند تعداد کنونی ما قلیل
است و توانائی ما اندک و نفوذ ما ناچیز، امّا ما که ورث
آن میراث مقدّس و لطیف و گرانبھائیم باید پیوسته با دل و
جان بکوشیم تا از هر گفتار و کردار و افکاری که نورش را
تار و رشد و نموش را کند و ناهموار سازد احتراز جوئیم. این
چه مسؤلیت عظیمی است و این چه کار دقیق و
طاقّت فرسانی که بر عهده ماست؟

ای دوستان عزیز، مولای بی همتا حضرت عبدالبهاء در
الواح بی شمارش خطاب به پیروان وفادارش در سراسر عالم
دستورات واضحه اکیده ای صار فرموده که در دسترس همه ما
هست. امّا مطالبی معدود نیز هست که آن حضرت تعمداً به
مغرب زمین ابلاغ نفرمود زیرا در آن ایام امرالله در آن دیار
نفوذی چندان نکرده بود، امّا حال که یاران غرب با وجود قلت

تعدادشان در تعیین جهت و استقرار تشکیلات بهائی تأثیری فوق‌العاده در جهان دارند، وقتش رسیده که بذکر یک دستور مهم که در این مرحله از تکامل امرالله تأکیدش پی در پی لازم است مبادرت ورزم زیرا اکنون اجرای این دستور در شرق و غرب عالم واجب است. و آن چنین است که پیروان حضرت بهاء‌الله چه از حیث فردی و چه جمعی باید از شرکت در امور سیاسی اجتناب کنند و از هر نوع عملی که مستقیم یا غیر مستقیم به منزله دخالت در امور سیاسی هر مملکتی باشد بپرهیزند. و در جمیع شؤون، در مطبوعات منتشره تحت نظرشان، در مشاورات شخصیّه و عمومیّه‌شان، در مشاغل و خدماتشان، در مخابراتشان با اجبّاء در مراجعاتشان با اولیاء امور و نفوس مهمّه، در بستگیشان به سازمانها و مجامع مشابه، باید اول وظیفه خود دانند که در گفتار و کردار مواظبت نمایند تا مبدا قدمی از این اصل مسلم منحرف گردند. وظیفه ما اهل بهاء است که از یک طرف جنبه غیر سیاسی امرالله را ثابت و مبرهن داریم و از طرف دیگر وفاداری و اطاعت خویش را از اراده و حکم دولتهای متبوعه خویش اثبات نمائیم.

سیاست الهی

اهل بهاء باید در گفتار و کردار از اغراض سیاسی ملت و سیاست حکومت خویش و از نقشه‌ها و برنامه‌های احزاب و دسته‌های سیاسی دوری جویند و در این قبیل مباحثات و مجادلات طرفی را ملامت نکنند و بجهدی نپیوندند و هیچ طرحی را ترویج نکنند و خود را بهیچ نظامی که مخالف مصالح وحدت جهانی، که مبدأ و مقصد آئین بهائی می‌باشد، منسوب نسازند. زنهار زنهار که آلت دست

سیاسیون مکار گردند و یا در دام اهل مکر و خدعه بعضی از هموطنان خویش افتند. باید حیات خویش را چنان تنظیم نمایند و رفتارشان را چنان ترتیب دهند که احدی نتواند حتی اتهاماتی بی اساس بر آنان بنهد مثلاً بگوید که بهانیان به امور سرّی اشتغال دارند و به تقلّب و تزویر و رشوت و تخویف پردازند. باید از هر انتسابی به حزبی معین و از هر تحزّب و تشعّبی وارسته گردند و از منازعات بیهوده و حسابگریهای ناپسندیده رهائی جویند و از اغراض نفسانی که وجه جهان متحوّل را متغیّر سازد پرهیز کنند. باید مشاغل سیاسی و دیپلماتیک را از مشاغل کاملاً اداری تفکیک نمایند و اگر در تشخیص مرّد باشند از امناء منتخبه در محافل روحانی استفسار نمایند و به هیچ وجه شغلی را نپذیرند که بالمآل منجر به فعالیت‌های سیاسی و حزبی در هر کشور باشد. بالاخره باید با نهایت استقامت و کمال قدرت بی چون و چرا در راه حضرت بهاء الله سلوک نمایند و از درگیری‌ها و ستیزه‌جویی‌هایی که کار سیاسیون است اجتناب کنند و لایق آن شوند که از وسائط اجراء سیاست الهی بشمار آیند که مشیت حقّ را در نزد بشر تجسم می‌بخشد.

باید بیقین بدانیم که نباید از آنچه قبلاً مذکور شد این شبهه ایجاد گردد که بهانیان به امور و مصالح کشور خویش بی اعتنائند و یا از حکومت رایج موجود در وطنشان سرپیچی می‌کنند و یا از وظیفه مقدّسشان در ترویج کامل مصالح دولت و ملت خویش سرباز می‌زنند. بلکه مقصود آنست که آرزوی پیروان وفادار و حقیقی حضرت بهاء الله در خدمت صادقانه و بی شائبه و وطن پرستانه به مصالح عالیّه

کشورشان به نحوی صورت می‌پذیرد که با موازن عالیة اصالت و کمال حقیقت تعالیم آئین بهائی منافاتی نداشته باشد.

چون بر تعداد و جمعیت جامعه‌های بهائی افزوده شود و قوتشان به عنوان یک نیروی اجتماعی نمایانتر گردد اهل بهاء ناگاه مشاهده نمایند که اولیاء امور و ارباب نفوذ در عالم سیاست آنرا تحت فشار خواهند گذاشت باین امید که برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود از آنان مدد گیرند. در عین حال جامعه‌های بهائی بطور روزافزونی برای مساعی خویش در تقویت و توسعه اساس مؤسّسات خویش نیازمند حسن نیت و مساعدت دولتهای متبوعه خواهند شد. در چنین حالی جامعه‌های بهائی باید برحذر باشند که مبدا نادانسته آئین مقدّس خویش را بر طَبَقّ معامله گذارند و اصول و مبادی اساسیّه خود را به مصالحه نهند و در عوض منفعت مادی که نصیب مؤسّساتشان گردد اصالت مرامهای عالیّه روحانیّه خویش را فدا کنند. باید بجمیع اعلان نمایند که بهائیان در هر مملکتی که ساکن باشند و هر قدر که تشکیلاتشان تقدّم یافته باشد و هر چند که بجان مشتاق اجراء احکام و ترویج اصول و مبادی دیانت حضرت بهاء الله باشند باز بی‌درنگ شرط اجراء احکام و ترویج اصول مذکور را در این می‌دانند که موافق قوانین دول متبوعشان باشد. یعنی جدّ و جهدشان در اکمال امور تشکیلاتی دیانتشان موقوف به این نیست که بخواهند بنحوی از انحاء قانون مملکت خویش را نقض نمایند، تا چه رسد به اینکه بخواهند تشکیلات خود را بالاتر از تشکیلات حکومت متبوعشان قلمداد کنند.

بعلاوه از یاد نباید برد که توسعه فعالیتها و تنوع جامعه‌های بهائی که تحت انواع حکومتها، با موازین و روشها و سیاستهای مختلفه، بخدمت مشغولند چنین ایجاب می‌کند که بهائینی که عضو هر یک از این جامعه‌ها هستند کاری نکنند که سوء ظن جامعه دیگری را در کشوری دیگر برانگیزند و سبب ایجاد خصومت آن کشور با امر بهائی شوند و برادران خویش را دچار تضییقات دیگری کنند و کارشان را مشکل سازند. و الاً دیگر به چه نحو می‌توان اتحاد امرالله را محفوظ داشت. دیگر این امر پر دامنه الهی را که از مرزهای سیاسی و اجتماعی فراتر می‌رود و انواع نژادها و ملل را در آغوش دارد و ناچار باید در راه پیشرفتش متزایداً متکی بر حسن ظن و حمایت حکومتهای گوناگون است چگونه می‌توان قادر نمود که بتواند مصالح خویش را حفظ کرده توسعه آرام و مستمر مؤسسات و تشکیلاتش را تضمین نماید؟

پیروی از چنین روشی مبتنی بر این نیست که اهل بهاء بخواهند «ابن الوقت» باشند و منافع آنی خویش را در نظر بگیرند، بلکه بیش از هر چیز مبتنی بر این اساس است که مواظبت می‌ورزند تا مبدا انفرادی یا اجتماعاً در اموری شرکت کنند که سر موئی از مرامها و اعتقادات و حقائق اصلیه آئین خویش منحرفشان گرداند و هیچ چیز نه افتراء بی‌خبران و بدخواهان و نه طمع به کسب عزت و افتخار و تحصیل پاداش، هیچ یک نمی‌تواند آنان را وادار کند که بار امانتی که بر دوش دارند بر زمین نهند و از راه راستی که در پیش گرفته‌اند پای بیرون گذارند. و کردار و گفتارشان گواهی دهد بر اینکه پیروان حضرت بهاء الله در هر بلادی که ساکن

باشند نه جاه طلب و خودپرستند و نه تشنه قدرت و مقام و نه از اینکه تمسک به موازین وجدانشان سبب انتقاد و اعراض و سوء ظنّ دیگران شود هراسی دارند.

البته در این سبیل کار ما بسی مشکل و دقیق است اما قدرت حارسه و هدایت ربّانیة حضرت بهاء الله چاره ساز ما است و ما را در سلوک در صراط مستقیمش و در تمسک کامل به جبل حدود و احکامش مدد فرماید و اگر ثابت و مستقیم مانیم انوار عنایتش را که هیچ نیروئی در جهان خاموشش نتواند فرا راه ما دارد و ما را از دامها و چاههائی که از مقتضای این عصر است برهاند و قادر سازد که وظائف خطیر خویش را به نحوی بانجام رسانیم که مرضی درگاه اوست و لایق انتساب به نام نامی او ...

۲۱ مارچ ۱۹۳۲

تولّد مدنیّت جهانی

توقیع مورّخ ۱۱ مارچ ۱۹۳۶

نظم جهانی بدیعی که در ضمیر حضرت بهاء الله تصویر و تکوین یافته و کیفیات مخصوصه اش را مهندس کاملش حضرت عبدالبهاء بقلم مبارک رقم زده اکنون رو به ارتفاع است و چون این عبد در بنای آن بنیان رصین شریک و سهم آن یاران نازنین است لازم دید که باتفاق آن یاران نظر را به صحنه ای که در این پانزده سال پس از صعود حضرت عبدالبهاء بوجود آمده معطوف ساخته در باره اش تفکر و تعمق نمایم.

ملاحظه فرمائید که بین شواهد مکرر و مستمر تحکیم اساس نظم اداری امرالله و قوای مخرب مهاجم بر ارکان جامعه ای که خود درد تولد نظم نوزادی را می کشد چه تضاد واضح و آشکاری وجود دارد. هر ناظر منصفی شهادت می دهد که هم در داخل جامعه بهائی و هم در خارج آن، قرائن و علائمی روزافزون موجود است که به نحوی شگفت انگیز بشارت می دهند که زمان تولد نظم جهانی فرا رسیده است. نظمی که خود طلایه عصر زرین بهائی است.

هیچ ناظر بی طرفی از کندی پیشرفت مدنیته که پیروان حضرت بهاء الله به ایجاد آن مشغولند و همچنین از ملاحظه موفقیت های ظاهری و زودگذری که در جهان پدید می آید فریب نمی خورد و باشتباه نمی افتد و هرگز بغلط چنین استنتاج نمی کند که این توفیقات سریع آنی می توانند از تأثیرات مرگبار امراض مزمنه ای که بر مؤسسات این عصر

فاسد عارض گشته ممانعت نمایند زیرا قرائن و علائم زمانه بحدی است که هیچ شخص منصفی نمی‌تواند خصائص بارزش را نادیده بگیرد و از اهمیتش بکاهد و اگر راه انصاف را پیوید از غور در سلسله حوادث کنونی درمی‌یابد که همه آنها نتیجه مشیت غالبه الهیه است تا نقشه جامع الاطراف و کاملی را در جهان تحقق بخشد. و نیز درمی‌یابد که آن سلسله وقایع از طرفی منادی تقدّم و پیشرفت مؤسّسات غالبه آئین بهائی است و از طرف دیگر نماینده سقوط دستگاهها و قدرت‌هایی است که از شناسائی حضرت بهاء‌الله غافل مانده‌اند. چنانکه می‌فرماید: «زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد ان ربّک لهو الحقّ علام الغیوب» و نیز باین بیان مهیمن ناطق: «لعمری سوف نظوی الدّتیّا و ما فیها و نبسط بساط آخر انه کان علی کلّ شیء قدیراً (ز)

و نیز می‌فرمایند «قد اضطرب النّظم من هذالنّظم الاعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه.» (ح) «آثار هرج و مرج مشاهده می‌شود چه که اسبابی که حال موجود است بنظر موافق نمی‌آید».

ای دوستان عزیز و ارجمند این نظم بدیع جهانی که تحقیقش در آیات نازله از قلم حضرت بهاء‌الله موعود بوده و اصول اساسیه‌اش در آثار مرکز میثاقش مصرّح گشته مقصدی جز ایجاد اتّحاد کامل نوع انسان ندارد و این وحدت و اتّحاد ایجاد نگردد مگر آنکه موافق و مطابق با اصول هماهنگ با قوّه محرّکه و یا قوانین حاکمه بر مؤسّساتی باشد که اینک اساس بنیاد نظم اداری بهائی را تشکیل می‌دهند.

هر سازمانی که بخواهد با موازینی کمتر از آنچه که در آئین بهائی نازل شده به کار پردازد یا نمونه‌هایی را بکار بندد که ساخته دست بشری است ولی بر آثار حضرت بهاء الله انطباق نداشته باشد هرگز بجائی نمی‌رسد و فقط حدّ اکثر می‌تواند به «صلح اصغر» دست یابد که حضرت بهاء الله در باره‌اش چنین فرموده: «لما نبذتم الصلح الاکبر عن ورائکم تمسکوا بهذا الصلح الاصغر لعلّ به تصلح امورکم و الذین فی ظلکم علی قدر» (ط)

در همان لوح به فرمانروایان جهان چنین خطاب فرموده: «ان اصلحوا ذات بینکم اذا لاتحتاجون بکثرة العساکر و مهماتهم الا علی قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم ... ان اتحدوا یا معشر الملوک به تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستريح الرعیة و من حولکم ان انتم من العارفين. ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبین» (ی).

اما «صلح اعظم» به نحوی که حضرت بهاء الله مقرر فرموده صلحی است که عملاً باید متعاقب زمانی تحقق یابد که جنبه‌های روحانی و معنوی بر جهان غلبه یافته باشد یعنی زمانی که جمیع نژادها و مذاهب و طبقات و ملل در هم ادغام شده باشند. و چنین صلحی بر هیچ اساسی مرتفع نگردد و هیچ دستگاهی آن را حفظ نتواند مگر آنکه بر پایه احکام و قوانین الهی استوار باشد و آن احکام و تعالیم در نظم جهانی بدیعی که به نام مقدّس حضرت بهاء الله منسوب است مذکور و مکتوب است. حضرت بهاء الله در هفتاد سال قبل در لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا چنین می‌فرماید: «و الذی

جعله الله الدرياق الاعظم و السبب الاتم لصحته هو اتحاد من على الارض على امر واحد و شريعة واحدة هذا لا يمكن ابداً الا بطبيب حاذق كامل مؤيد. لعمرى هذا لهو الحق و ما بعده الا الضلال المبين ... فانظروا في هذه الايام التي اتى جمال القدم والاسم الاعظم لحيوة العالم و اتحادهم انهم قاموا عليه باسياف شاحذة و ارتكبوا ما فزع به الروح الامين ... اذا قيل لهم اتى مصلح العالم قالوا قد تحقق انه من المفسدين» (يا

و نیز در لوحی دیگر می فرمایند قوله العزيز:
«اليوم لايق آنکه کلّ باسم اعظم متشبهت شوند. نیست مهرب و مفری جز او و ناس را متحد نمایند».

بلوغ عالم انسانی

اگر بديده امانت و وفا بنگريم به يقين ملاحظه می کنیم امر حضرت بهاء الله که مقصد اقصايش اتحاد صوری و معنوی اقوام و ملل عالم است آغاز دوران بلوغ نوع بشر محسوب می گردد. آئين بهائی را نباید گفت که فقط ظهوری دیگر از ظهوراتی است که مقصدشان احیاء روحانی در سرنوشت دائم التّغيير بشر بوده است. نباید آن را فقط دینی دیگر در سلسله ادیان شمرد که یکی بعد از دیگری ظاهر می شوند و حتی نباید آنرا بمنزله اوج و ذروة ادوار نبوت انگاشت بلکه آئين بهائی را باید مظهر آخرین و عالی ترین مرحله تکامل عظیم حیات اجتماعی بشری در کره زمین دانست.

پیدایش یک جامعه جهانی و اعتقاد وجدانی بیک وطن بودن عالم و تأسیس مدنیّت و فرهنگ جهانی که باید بر

اولین مراحل عصر ذهبی دور بهانی مقارن باشد هرچند از لحاظ اجتماعی بالاترین حد پیشرفت در سازمان یافتن جامعه بشری محسوب می‌شود اما یقیناً بر اثر تحقق آن جامعه جهانی، ترقی بشر از لحاظ انفرادی متوقف نخواهد شد و پیشرفت و تقدّم نوع انسان الی غیرالنهاییه ادامه خواهد یافت.

اگر بیانات حضرت بهاء الله را بدرستی ادراک کنیم چنین دریابیم که همان تغییرات نهانی و توصیف‌ناپذیر و جامع‌التأثیری که با دوره بلوغ جسمانی یک فرد همراه و مثلاً برای رسیدن میوه درخت لازم است. برای تکامل نظام جامعه انسانی نیز ضرورت می‌یابد. و دیر یا زود باید مرحله مشابهی در بلوغ حیات اجتماعی نوع انسان پدیدار شود و موجب ظهور و بروز آثار اعجاب‌انگیزتر در روابط جهانی گردد و عالم انسانی را بقوانی مجهّز سازد که بتواند بمرور دهور آنچه را برای فوز و وصول به سرنوشت عالی و متعالی اوست تدارک بیند.

اگر بدرستی عظمت دعوی رسالت حضرت بهاء الله را دریابیم یقین خواهیم کرد که پدید آمدن چنین مرحله بلوغی در نظام حاکمه بشری با ظهور آئین بهانی پیوستگی خواهد داشت.

حضرت بهاء الله در یکی از فقرات مهمه آثارش به کمال صراحت از حقیقت این اعتقاد ممتاز بهانی با بیانی قاطع چنین ناطق گشته: «ولکن قدرنا ظهور الكلمة و ما قدر فیها بین العباد علی مقادیر التّی قدرت من لدن علیم حکیم

... و أنّها لو تتجلّى على العباد بما فيها لن يحملتها احد ...
فانظر الى ما نزل على محمّد رسول الله و أنّه حين النّزول قدر
له كنوز المعاني على ما ينبغي له من لدن مقتدر قدير
ولكنّ النّاس ما عرفوا منه الاّ على مراتبهم و مقاماتهم و
كذلك أنّه ما كشف لهم وجه الحكمة الاّ قدر حملهم و طاقتهم
فلما بلغ النّاس الى البلوغ تجلّى عليهم بما فيه في سنة
الستين حين الذّي ظهر جمال القدم باسم علىّ قبل نبيل.»
(يب)

حضرت عبدالبهاء در تبیین این حقیقت اصلیّه چنین
مرقوم داشته: «جميع كائنات مرتبه يا مرحلة بلوغى مخصوص
دارند بلوغ شجر در وقتى است كه ثمر ظاهر شود ... حيوان
نيز مرحله رشد و كمالى دارد و در عالم بشر بلوغ در وقتى
است كه عقل و درایت انسان به اعظم درجه رشد و قوت رسد
... بر همین منوال حیات اجتماعى عالم انسان نیز مراحل و
مراتبى دارد در وقتى در مرحله طفولیت بود و در وقت دیگر
در عنفوان شباب اما حال بمرحله بلوغ موعود رسیده آثارش
از جميع جهات نمودار است ... آنچه در مراحل بدوى و
محدود گذشته بشر نیازمندیهای نوع انسان را برطرف
می ساخت از عهده حوائج دوره تجدد و بلوغ بر نیاید زیرا
انسان دیگر از آن مراحل بدوى محدود گذشته است و باید
امروز بفضائل و قوانى جدید فائز گردد و احكامى جدید و
استعدادى جدید یابد. انسان در این زمان به مواهب و فیوضات
جدیدی مخصّص گشته است و دیگر آن مواهب و فیوضاتی كه
در ایام صباوت داشت هرچند در وقت خود كافی و وافى بود
امروز از تكافوى حوائج مرحله بلوغش عاجز است.» (ترجمه)

چنین بحرانی را که در حیات نظام اجتماعی بشری بوجود آمده می‌توان بمراحل اخیره تکامل جمهوری بزرگ آمریکا تشبیه کرد که حکومت متّحده‌ای را بصورت فدرال بوجود آورد و می‌توان گفت که آغاز دوران بلوغ ملت آمریکا وقتی بود که مردمش عواطف ملی جدیدی یافتند و نوعی تمدن تازه بوجود آوردند که بی‌نهایت غنی‌تر و والاتر از آن بود که هریک از ولایات متّحده به تنهائی می‌توانستند به تحقیقش امیدوار باشند. پس می‌توان گفت که در محدوده مرزهای این کشور، تشکیل چنان حکومتی بمنزله نقطه اوج در سلسله مراتب حکومت بشری بوده‌است که توانست عناصر مخالف و پراکنده یک جامعه منقسم را در نظامی مرتبط و متشکل با هم تلفیق دهد و امتزاج بخشد. هرچند که چنین موجودیّت و چنین نظامی ممکن است مستمراً بر قدرت متشکله و اتحاد حاصله‌اش بیفزاید و تمدن نوزادش را رشد و نموی بیشتربخشد اما اساساً ماشینی که برای چنان حکومتی لازم بود در همان بدایت تشکیلش بوجود آمد و قوه محرکه‌ای که برای استمرار و تعیین مسیرش ضرورت داشته بکار افتاد. زیرا برای ملت آمریکا بالاتر از وحدتی که آن ملت در محدوده جغرافیائی خویش بدست آورده‌است تصور نتوان کرد فقط می‌توان گفت که ملت آمریکا هنوز به اوج سرنوشت خویش نرسیده‌است سرنوشتی که بموجب آن باید عنصر سازنده واحد بزرگتری باشد که جمیع نوع انسان را در بر گیرد. اما اگر آمریکا را به عنوان یک واحد مجزی در نظر بگیریم در می‌یابیم که در سیر ائتلاف و امتزاج حیات اجتماعی انسان، حکومت فدرال آمریکا به عالی‌ترین و آخرین درجه تحقیق وحدت ملی رسیده‌است و بسوی چنین مرحله‌ایست که هیأت

جامعه بشری در سیر تکاملش به پیش می‌رود. بهائیان را اعتقاد بر این است که دیانتی را که پروردگار توانا بواسطه حضرت بهاء الله ظاهر فرموده با مقتضیات مرحله بلوغ عالم انسان مطابق است و این بلوغ اوج دوران تکاملی است که بشر را از مرحله کودکی به مرحله رشد می‌رساند. بنیان ادیان گذشته مظاهر اولیة الهیة اند که راه را برای طلوع این روز فیروز که یوم‌الایام و سرآمد روزهاست هموار ساخته‌اند روزی که تمام انبیاء پیشین بشارتش را داده‌اند که در آن روز مزرع جهان سبز و خرّم گردد و شجر بشر بارور شود و ثمر مقدر ببار آورد. بلی آن مظاهر مقدّسه الهیة بوده‌اند که انوار ظهور دین واحد خداوند بی‌مانند را در اعصار پی در پی هریک با پرتوی بیشتر جلوه‌گر ساختند و بشر را بسرمنزل مقصود هدایت نمودند و به این روز فیروز رساندند و این حقیقتی است که هرگز انکار نتوان کرد اما تعبیر کیفیت این حقیقت نباید سبب ایجاد شبهه و اشتباه شود و ما را از این اصل مسلم که در بیانات حضرت بهاء الله مصرّح است غافل گرداند که جمیع انبیاء الهی از جمله حضرت بهاء الله همه حکم واحد دارند. هرچند پیامبرانی را که پیش از حضرت بهاء الله ظاهر شده‌اند باید مظاهر اولیة این ظهور اعظم شمرد و هرچند مقدار افاضات معنویة هریک از ایشان به تناسب درجه تکامل بشر در هر دور متفاوت بوده است اما همه از منبع واحد آمده‌اند و به هیچ وجه و در هیچ زمان و هیچ حالی نباید فراموش کرد که همه آن هیاکل قدسیه بوحدت اصلیه مزین بوده‌اند و مقصدشان یکی بوده‌است و بفرموده حضرت بهاء الله تمام آن «مظاهر مقدّسه در یک رضوان ساکن. در یک هوا طایر، بر یک بساط جالس، بر یک کلام ناطق و بر یک امر

آمر» لهذا این اصل وحدت انبیا، را باید از اصول لن یتغیر عقائد اهل بهاء و از معتقدات مرکزی آئین بهائی شمرد و اینکه امروز ما این امر اعظم را می‌ستانیم و می‌گوئیم که در این اوج دوره تکامل بشری، هدایات الهیه بیش از هر دور دیگر نصیب ما گشته به هیچ‌وجه در اعتقاد راسخ ما به وحدت انبیا، خللی نمی‌اندازد. زیرا هر نوع تفاوتی که در درجات اشراق مظاهر انوار الهی در جهان ملاحظه می‌شود از آن روی نیست که در عظمت مقام انبیا، اولوالعزم کمال و نقصانی و کم و بیشی وجود داشته‌است بلکه باین سبب است که بشر در راه تکاملش بسوی بلوغ، هرروز استعدادش بیشتر و قابلیت روحانیش وسیعتر گشته‌است.

غایت کمال

فقط اهل بهاء، که معتقدند ظهور حضرت بهاء، الله به منزله غایت کمال و اعلی مرتبه این تکامل عظیم در حیات اجتماعی بشری است می‌توانند به اهمیت این بیان مبارک که در امتداد و عزت و جلال دور بهائی نازل فرموده پی برند که می‌فرماید: «هذا سلطان الايام قد اتى فيه محبوب العالمين و هذا لهو المقصود في ازل الازال» و نیز می‌فرماید: «در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم برپا طوبی از برای نفسی که فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت». و نیز در بیانی دیگر می‌فرماید «شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حقّ جلّ جلاله بحقّ منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور ولکن این یوم غیر ایام است. از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود». «دوره نبوت ختم شد و حقیقت ازلی تجلی نمود علم قدرت برافراخت و بر عالم امکان انوار ظهورش را من دون حجاب اشراق فرمود.» (ترجمه) و نیز با

بیانی قاطع چنین فرماید: «در این ظهور اعظم جمیع شرایع قبل به مقصد اقصی و کمال مطلوب فائزند.» (ترجمه) «آنچه در این ظهور امنع اعلی ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد.»

همچنین این بیان موثق حضرت عبدالبهاء را در تأیید وسعت بی سابقه دور بهانی باید بخاطر آورد: «قرنها بگذرد و دهرها بسر آید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانه حمل طلوع نماید ... اولیای پیشینیان چون تصوّر و تخطّر عصر جمال مبارک می نمودند منصعق می شدند و آرزوی دقیقه‌ای می کردند ... جمیع اولیاء در اعصار و قرون ماضیه گریان و سوزان آرزوی آنی از ایام الهیه را می نمودند و در این حسرت از عالم فانی بجهان باقی شتافتند» و نیز در جای دیگر بافصح بیان در تأیید مقال چنین فرماید: «و اما المظاهر المقدّسة الّتی تأتی من بعد فی ظلل من الغمام من حیث الاستفاضة فی ظلّ جمال القدم و من حیث الافاضة یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید» (یج) و در اشاره به ظهور جمال قدم می فرمایند: «شمس حقیقت از برج اسد لامع شد و به اشدّ حرارت در اشرف نقطه ظاهر».

تولّد و مرگ^{درد}

ای دوستان عزیز هرچند ظهور حضرت بهاء الله در عالم وجود تحقق یافته ولی نظم جهان آرائی که باید از آن ظهور تولّد یابد هنوز متولّد نشده است و هرچند عصر رسولیش سپری گشته ولی قوای خلاّقه منبعثه آن عصر هنوز تبلور نیافته و انوار و جلالش که باید در میقات مقدر در یک جامعه جهانی منعکس شود هنوز متجسم نگردیده است و

هرچند قالب نظم اداریش ریخته شده و عصر تکوینش دمیده ولیکن ملکوت موعود یعنی ثمر شجر مؤسّسات مبارکش هنوز در عالم وجود موجود نگشته است و هرچند ندای جانفزایش مرتفع و پرچم امر اعظمش در چهل اقلیم در شرق و غرب عالم در اهتزاز است هنوز وحدت کامل نوع انسان ناشناخته مانده و یکانگیش اعلان نگردیده و عَمِّ صلح اعظم در قطب آفاق به اهتزاز نیامده است.

چنانکه حضرت بهاء الله خود چنین فرموده: «الیوم مقامات عنایات الهی مستور است چه که عرصه وجود استعداد ظهور آن را نداشته و ندارد ولکن سوف یظهر امرأ من عنده ...»

معلوم است بروز چنین موهبت عظیمی را دوران شداند و بلایا لازم است. و هر دم بر ما واضح تر شود که آن عصر مبارکی که آغازش با رسالت حضرت بهاء الله شروع شد تا زمانی که ثمرش در بوستان جهان بیار آید فاصله ای دارد و از لحاظ اخلاقی و اجتماعی که ظلمت اندر ظلمت است و آن ظلمت خود مقدّمه دوره ای است که بشر غفلت زده را می تواند برای روز موعودی آماده سازد تا از آن ثمر بی بدیل که بحکم تقدیر میراث مرغوب او است برخوردار گردد.

ما امروز در چنین دوره ای بی اختیار و بی تأمل به پیش می رویم اما در بحبوحه چنین سایه تیره و تاری که ما را فرا می گیرد، لمعه ای از انوار سلطنت آسمانی حضرت بهاء الله را مشاهده می کنیم که در افق تاریخ درخشنده و

تابان است. ما که نسل این دوره سایه روشنیم، در زمانی زندگی می‌کنیم که میتوان گفت جامعهٔ متحدۀ جهانی، موعود حضرت بهاء الله تازه به رشد جنینی خویش پرداخته است. ملاحظه فرمائید در چنین زمان خطیری چه وظیفۀ سنگینی بر دوش ما نهاده اند که نه قدر و منزلتش را کما هو حقّ ادراک و نه چنانکه باید سختی و سنگینی اش را احساس توانیم کرد. ما که اکنون شاهد تأثیرات قوای ظلمانی و تیره و تاری هستیم که سیل خروشان مصیبت و بلا را در اکناف جهان جاری می‌کند، چنین معتقدیم که موعود تاریکترین ساعتی که باید مقدّمۀ طلوع فجر عصر ذہبی آئین بهائی باشد هنوز نرسیده و این ظلمتی که جهان را فرا گرفته هرچند بسیار شدید است اما مصیبات و بلایای فوق التّصوّر که لاجرم به جهان دردمند خواهد رسید هنوز در بوتۀ تعویق مانده است. ما در آستانۀ عصری هستیم که اضطرابات و تشنّجاتش هم نمایندۀ سكرات موت نظمی کهنه و فرسوده است و هم حاکی از درد تولّد نظمی بدیع و جهان آرائی است که نطفه اش در آئین حضرت بهاء الله انعقاد یافته است و اینک ما می‌توانیم جنبش آن جنین را در رحم این عصر دردزا احساس کنیم، عصری که منتظر است در میقات مقررّ حمل خود را بر زمین نهد و بهترین ثمرۀ خویش را بدنیآ آورد.

حضرت بهاء الله می‌فرماید: «حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیّه مشاهده شود تعالت نسمة قمیص ربّک السّبْحان قد مرّت و احیت طوبی للعارفین» (ید)

و نیز در سوره هیکل می فرماید: «قد هبت لواقع
الفضل على الاشياء و حمل كلّ شيء، على ما هو عليه ولكن
الناس عنه معرضون قد حملت الاشجار بالاثمار البديعه و
البحور باللئالي الرحمن و الارض بما لا اطلع به احد الا الحق
علام الغيوب سوف يضعن كلّ حملها تبارك الله مرسل هذا
الفضل الذي احاط الاشياء، كلّها عمّا ظهر و عمّا هوالمكنون»
(یه)

حضرت عبدالبهاء، در این مقام می فرماید: «چون ندای
الهی بلند شد در هیکل عالم انسان حیاتی جدید پدید آمد و
در عالم امکان روحی بدیع دمیده شد. اینست که امروز جهان
هیجان یافته و جان و وجدان نفوس بجنبش آمده است و چیزی
نمی گذرد که آثار این حیات جدید پدیدار شود و خفتگان را
بیدار نماید» (ترجمه).

دوره تبدیل
تغییر عمومی

چون بجهان پیرامون خویش بنگریم ناچار شواهد
روزافزونی را مشاهده می نمایم که حالت استحاله ای که سبب
دگرگونی کلی می گردد در تمام قارات کره زمین و در جمیع
شؤون حیات انسانی چه دینی و چه اجتماعی و سیاسی و
اقتصادی پدید آمده است. این التهاب و هیجان باعث تطهیر و
تبدیل نوع بشر می شود و راه را برای زمانه ای هموار
می سازد که در آن جامعیت و وحدت عالم انسان شناخته و
اتحادش تأسیس خواهد شد.

جریانی مرکب از دو نیروی متضاد سرگرم تغییر و
تبدیل وضع کنونی جهان است در حالی که هریک از این دو

نیرو با شتابی فزاینده مسیری مخالف با مسیر نیروی دیگر را طی می کند. این دو نیرو یکی سازنده و الفت دهنده است و دیگری مخرب و کوبنده. آن یک، در سیر مداومش تدریجاً سبب ظهور نظامی گردد که نمونه‌ای اعلی برای اداره کردن جهانی است که مسیر و مقصد دنیای آشفته امروز ما است و این یک، در جهت سیر تجزیه بخش با شدتی روزافزون، هر سد و مانعی را در راه وصول بشر به هدف مقدر در هم می شکند. آن سیر سازنده به آئین نوزاد حضرت بهاء الله وابسته است و طلیعه نظم بدیع جهان آرائی است که بزودی امر بهائی تأسیس خواهد کرد. و بالعکس، این نیروی مخرب که نماینده آن سیر دیگر است وابسته به مدنیته است که از اجابت مقتضیات زمانه اعراض نموده و بالنتیجه به کابوس هرج و مرج و انحطاط دچار شده است.

اکنون جامعه منتظم پیروان حضرت بهاء الله و نیز هیأت عالم انسانی دوران تحولی را طی می کنند که در نتیجه برخورد آن دوسیر متضاد تلاطمی عظیم و اصطکاک سخت برخاسته که شدت و وسعتش بی سابقه و عظمت و جلال نتایج نهائیش وصف ناپذیر است.

روح مقدسی که در مؤسسات مترقی آئین بهائی تجسم یافته، در مسیرش بسوی نجات عالم، با قوای مواجه می گردد که اغلب منکر آن روح قدسی الهی بوده و در صدد منع تحقق مقاصد عالیه اش خواهند بود. و چون به وقت ملاحظه کنیم متوجه می شویم همه آن نهادهائی که سرچشمه آن قوای منفی هستند از چند طریق به شکست منتهی شده و

خواهند شد. بعضی از آن مؤسّسات توخالی و فرسوده و نیز برخی از عقائد و اصول منسوخه و سنن کهنه و از اعتبار افتاده‌ای که نماینده قوای مذکورند به علت سالخوردگی و فساد ذاتی و از دست دادن قوّه جاذبه به تحلیل و تجزّی دچار شده‌اند و برخی دیگر از آن قبیل مؤسّسات نیز بر اثر تأثیرات غالبه غیبیه قوایی که در حین ولادت آئین بهانی در جهان سریان یافته از میان رفته‌اند. و بعضی نیز در نتیجه مقاومت مستقیم فریبنده‌شان که در مراحل اولیه توسعه امرالله داشته‌اند مضمحل و بی اعتبار شده‌اند و برخی دیگر نیز از وحشت تأثیرات نافذه مؤسّسات قدسیّه الهیه جمیع قوای خویش را تجهیز کرده به حمله پرداخته‌اند که هریک بنوبه خویش علیرغم موفقیتی زودگذر و فریبنده‌شان عاقبت الامر به شکستی فاحش دچار خواهند شد.

عصر تحوّل

در این مقام قصدم آن نیست که حتّی یادآور شوم که از بدو تاسیس دیانت حضرت بهاء الله چه مبارزات روحانی درگرفته و چه فتوحات عظیمی که بر شوکت و جلال امر بهانی افزوده بدست آمده است تا چه رسد باینکه بخواهم به تفصیل به تشریح آنها پردازم. و نیز نمی‌خواهم بوقایعی که سبب امتیاز عصر رسولی یعنی اولین عصر دور بهانی گشته مبادرت ورزم بلکه مقصدم آنست که وقایع مهمه‌ای را که در این مرحله تحوّل یا عصر تکوین وقوع می‌یابد مذکور دارم و تمایلات و جهات مخصوصه این عصر را تشریح نمایم عصری که اضطرابات و ابتلائاتش مبشر دوره سعادت و فلاحی است که مشیت یزدانی برای عالم انسانی مقدر فرموده.

در یکی از مکاتیب پیشین باختصار باین مطلب اشارت رفت که چگونه کمی قبل از عصر کنونی یعنی عصر تحوّل که با صعود حضرت عبدالبهاء شروع شد سلطنتها و امپراطوری‌های بزرگ جهان سقوط نمود. امپراطوری آلمان منقرض گشت و شکستی فاحش و خفت‌بار بر قیصر وارد آمد و او جانشین و فرزند همان قیصر پروسی است که مخاطب اندازات شدید و تاریخی حضرت بهاء الله بوده است. همچنین امپراطوری اطریش و مجارستان بکلی مضمحل شد (۱۳). این سلطنت که از بقایای امپراطوری روم مقدّس بود که خود روزگاری عظمتی داشت، انقراضش بانضمام انحلال امپراطوری آلمان هردو بر اثر جنگی تسریع گردید که با شروعش می‌توان گفت که «عصر یأس و حرمان» در جهان دمید. عصری که مقدر بود درست قبل از استقرار نظم جهانی حضرت بهاء الله فرا رسد. آن دو واقعه بسیار مهمّ را باید به عنوان اولین حوادث عصر پراضطرابی بشمار آورد که ما رفته رفته به حاشیه تاریکترین مرحله‌اش وارد می‌شویم.

پس از آنکه قیصر آلمان ناپلئون سوم را منهزم ساخت در زمانی که هنوز سرمست پیروزی خویش بود حضرت بهاء الله خطاب به او چنین فرمود: «یا ملک برلین ... ایّاک ان یمنعک الغرور عن مطلع الظهور او یحببک الهوی عن مالک العرش و الثری کذلک ینصحک القلم الاعلیٰ اّنه لهو الفضال الکریم. اذکر من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً این هو و ما عنده انتبه و لاتکن من الراقدین اّنه نبذ لوح الله ورائه اذ اخبرناه بما ورد علینا من جنود الظالمین لذا اخذته الذلّة من کلّ الجهات الی ان رجع الی التراب بخسران

عظیم. یا ملک تفکر فیہ و فی امثالک الذین سخروا البلاد و حکموا علی العباد قد انزلهم الرحمن من القصور الی القبور اعتبر و کن من المتذکرین» (یو)

و در فقره‌ای دیگر از آن کتاب مستطاب چنین پیش‌گونی فرمود: «یا شواطی نهرالرین قد رأیناک مغطاة بالدماء بما سلّ علیک سیوف الجزاء و لک مرةً اخری و نسمع حنین البرلین ولو أنّها الیوم علی عزّ مبین» (یز).

سقوط
سازمان‌های اسلامی

دستگاه روحانیت شیعه در کشوری که قرن‌ها پایگاه محکم تعصبات جاهلانۀ اسلامی بود از هم بپاشید و این اضمحلال خود یکی از نتایج گزیرناپذیر موج عرفی کردن حکومت و جدا شدن مذهب از دولت بود که اوج گرفت و بعداً به مؤسّسات نیرومند و محافظه‌کار روحانیت در قارۀ اروپا و امریکا نیز سرایت کرد. این لرزۀ ناگهانی که ارکان راسخ دستگاه محافظه‌کاری اسلامی را متزلزل ساخت هرچند مستقیماً ناشی از جنگ بین‌المللی اول نبود ولی بر شدت مشکلات و اضطرابات جهان جنگ‌دیده و رنج‌گشیده بیفزود. حزب شیعه اسلام در موطن حضرت بهاء‌الله، مستقیماً بر اثر خصومت و عداوت شدیدش با امر الهی قدرت مبارزه‌اش را از دست داد و از جمیع حقوق و مزایایش محروم شد و دچار خفت گردید و بطاق نسیان افتاد و به زوال نهائی محکوم گشت. بیست هزار شهید جان شیرین نثار نمودند تا مگر آثار اولیۀ غلبۀ امرالله بر معرضین و ظالمین که جانبازان شہسوارش را از دم شمشیر گذرانند پدید گردد. «ضربت علیهم الذلّة و المسکنة و باو بغضب من الله».

حضرت بهاء الله در تشریح مراتب تنزل این قوم منحط چنین فرمود: «اعمال و اقوال حزب شیعه عوالم روح و ریحان را تغییر داده و مکرتر نموده. در اول ایام که با اسم سید انام متمسک بودند هر یوم نصری ظاهر و فتحی باهر و چون از مولای حقیقی و نور الهی و توحید معنوی گذشتند و به مظاهر کلمه او تمسک جستند قدرت به ضعف و عزت و جرأت به خوف تبدیل شد تا آنکه امر بمقامی رسید که مشاهده می نمایند».

سقوط سلسله قاجار که مدافع و آلت دست روحانیون منحط بود با تحقیر و تذلیل رهبران مذهبی شیعه تقریباً مقارن بود از محمد شاه گرفته تا آخرین پادشاه ضعیف سلسله قاجار هیچ یک امر حضرت بهاء الله را اعتنائی ننمودند و عدل و انصافی که سزاوارش بود روا نداشتند برعکس وحشیانه زحمتش دادند و پی در پی با مکر و خدعه به مقابله اش برخاستند و به محکومیتش کمر بستند. شهادت حضرت باب، تبعید و سرگونی حضرت بهاء الله و مصادره اموالش و توقیف و تخفیفش در مازندران، حبس و زندانش در سیاه چال، دسائس و اعتراضات و تهمت‌هایی که سه بار سبب تبعیدش گردید و بالاخره به مسجونیتش در اُخر بِلاد منجر شد. فرمانهای ننگ آوری که از مراجع شرعی و عرفی در باره پیروان بی گناهش صادر شد و جان و مال و ناموسشان را بر باد داد کل از جمله شومترین اعمالی است که تا ابد دامن آن سلسله خون آشام را ننگین خواهد ساخت، و با سقوط سلسله قاجاریه مانع دیگری که در راه پیشرفت امر الهی بود از میان برداشته شد.

با وجود اخراج حضرت بهاء الله از وطن مألوف امواج بلا که با شدت بر ایشان و پیروان حضرت باب مهاجم بود کاهشی نیافت بلکه بار دیگر در قلمرو سلطان عثمانی که بزرگترین دشمن امرش بود فصل جدیدی در تاریخ ابتلائات دائمیش گشوده شد. اما آن سلطنت و آن خلافت که دو رکن مسلمانان سنی مذهب بود نیز مضمحل گردید و اضمحلالش را جز این تعبیر نتوان کرد که سلاطین آل عثمان که رسماً خلفای حضرت محمد بودند چون بر امر الهی متوالیاً صدمه زدند و ظلم نمودند بآن عاقبت دچار شدند. از مدینه اسلامبول که مرکز خلافت و سلطنت بود فرمانروایان ترک به مدت قریب به سه ربع قرن با شدت و حدتی تمام کوشیدند امر الهی را که از آن بیزار و ترسناک بودند از ریشه برآورند.

از آن لحظه‌ای که حضرت بهاء الله قدم بر خاک ترکیه نهاد و عملاً اسیر قوی‌ترین سلطان مستبد اسلامی شد تا سالی که ارض اقدس از یوغ ترکها رهائی یافت خلفای آن دیار مخصوصاً عبدالعزیز و عبدالحمید با قدرت و اختیاری که به عنوان رئیس شرعی و عرفی داشتند، آنچنان مصائب و متاعبی بر شارع امر بهائی و مرکز میثاقش وارد آوردند که به قلم و بیان توصیفش نتوان کرد (۱۴).

حضرت بهاء الله در باره این بلایا و مصائب چنین شهادت داده: «تالله لو اريد ان اذكر لك ما ورد على لن تحمله النفوس و لا العقول و كان الله على ذلك شهيد...» (یح) و نیز خطاب به سلاطین مسیحی چنین می‌فرماید: «قد قضت عشرين من السنين و كنا في كل يوم منها في بلاء»

جدید و ورد علینا ما لا ورد علی احد قبلنا ان انتم من
السّامعین بحیث قتلونا و سفکوا دماننا و اخذوا اموالنا و
هتکوا حرمتنا». (بط)

در جای دیگر می‌فرماید: « غم و اندوهم را و بلا و
مصیبتم را بخاطر آور و بر غربت و اسارتم نظر افکن آه
سوزانم بین و اشک ریزانم را مشاهده نما و مسجونیتم را در
این ارض بعید و مهجور بیاد آور ... اگر بدانی بر جمال قدم
چه وارد گشته البتّه رو بصرای بعد گذاری و از دیده خون
بباری. صبحی نبود که سر از بالین بر آورم و صفوف بلایای
لاتحصی را پیش باب خویش مهاجم نبینم و شبی نبود که سر
بر بستر گذارم و از شدت ظلم اعداء، قلبم را شرحه شرحه
نیابم». (ترجمه)

فرمانهائی که این دو دشمن غدار صادر کردند،
تبعیدهائی که تعبیه دیدند، نقشه‌های پلیدی که ریختند،
استنطاقهائی که طرح نمودند، تهدیدهائی که عرضه داشتند،
ظلمهائی که تدارک دیدند و دسیسه‌هائی که خود و وزیران و
حکّام و رؤسای نظامشان چیدند بدرجه‌ای بود که در تاریخ
هیچ‌یک از ادیان نظیر و مثیلی ندارد و فقط نقل وقایع مهمّه
آنها خود کتابی جداگانه می‌شود. آن نفوس خوب می‌دانستند
که مرکز روحانی و اداری آئینی که بر قلعه کمر بسته بودند
حال به کشور آنان منتقل گردیده و رهبران تابع حکومت
ترکیّه گشته به هر صورت در تحت تسلط آنان در آمده‌اند. با
وصف این یکی از مطالب اسرارآمیز و باورنکردنی تاریخ این
است که چگونه آن نفوس مقتدر نتوانستند مستی از رعایای

منکوب خویش را در مدت هفتاد سال بکلی منهدم سازند با وجودی که در اوج اقتدار خود بودند و از طرف مراجع دینی و کشوری همسایه‌شان (ایران) حمایت می‌شدند و نیز از جانب بعضی از خویشان خائن حضرتش که از امر مبارکش خارج شده بودند مساعدت می‌شدند.

امری که رهبریش هنوز با حضرت بهاء‌الله بود برخلاف تصور دشمنان کوتاه‌بینش بر جمیع مشاکل پیروز شد و هر منصفی که باوضاع و احوال آن مسجون عکّا آشنا باشد بآن پیروزی شهادت می‌دهد. با آنکه مدت زمانی فشارهای وارده تخفیف یافت ولی بعد از صعود حضرت بهاء‌الله دوباره آغاز گشت امّا در عین حال کاملاً معلوم بود که نیروهای نامرئی فسادى که سالیان دراز ارکان ملت ناسالم عثمانیان را سست کرده بود اوج گرفته‌است. اضطرابات داخلی که هریک شدیدتر از پیش بود پی در پی بوقوع پیوست و مقتر بود که مقدمه یکی از خونین‌ترین وقایع تاریخ معاصر ما گردد. قتل آن سلطان مستبد مغرور در سال ۱۸۷۶ جنگ روس و عثمانی (۱۵) که متعاقباً درگرفت و بعد از آن جنگهای استقلال‌طلبان، قیام نهضت ترک جوان، (۱۶) انقلاب ترکیّه در سال ۱۹۰۹ که سقوط عبدالحمید را تسریع کرد، (۱۷) جنگهای بالکان با آن همه مصیباتی که در برداشت، (۱۸) رهانی فلسطین از جمله دو شهر عکّا و حیفا مرکز جهانی آئین بهائی، تجزّی بیشتر مناطق کشور بموجب قرارداد ورسای، انحلال سلطنت و سقوط آل عثمان، انقراض خلافت، الغاء دین رسمی در کشور، ابطال قانون شرع و تداول قوانین عرفی در جمیع شوون، ممنوعیت طریقتها و سنن و مراسمی که مردم

آنها را جزو لایتجزای دین اسلام می‌پنداشتند، همه اینها با سرعت و سهولتی انجام گرفت که قبلاً کسی جرأت تصوّرش را هم نمی‌کرد. این ضربات پی در پی که هم بدست ملل مسیحی و هم مردم مسلمان عارض عثمانیان شد در نظر بهانیان چیزی جز آثار دست قدرت حضرت بهاء‌الله نبود که از ملکوت غیب ابهاتش سیل بلایای لازمه را بر آن ملت طاغی منهدر فرمود.

شدت انتقام الهی را که بر ظالمان قاتل حضرت مسیح وارد شد مقایسه با این بلایائی نمائید که در سالیان اخیر دور بهانی بر دشمنان دیانت حضرت بهاء‌الله وارد گردید و بر خاک مذلتشان افکند. مگر نبود اینکه قیصر روم در نیمه دوم قرن اول مسیحی پس از محاصره اورشلیم آن شهر مقدّس را با خاک یکسان کرد و معبد عظیم را خراب نمود و به توهین قدس الاقداس پرداخت و خزائنش را تاراج کرد و به روم منتقل ساخت و بر کوه صهیون یک آبادی برای بت پرستان بنا نهاد و یهودیان را قتل عام نمود و جمعی که طعمه شمشیر نگشتند تبعید کرد و آواره ساخت؟ (۱۹).

همچنین بیان حضرت مسیح را در انجیل خطاب به اورشلیم با بیان حضرت بهاء‌الله خطاب به اسلامبول در کتاب اقدس که از کنج زندانش مرقوم فرمود مقایسه نمائید. حضرت مسیح فرمود: «ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل انبیاء و سنگسار کننده رسولانی که بسوی تو فرستاده شدند بارها خواسته‌ام فرزندان تو را مانند مرغی که جوجه‌های خود را در زیر پر می‌گیرد، جمع کنم ولی شما ای مردم نخواستید».

و در جای دیگر با چشمی گریان خطاب به اورشلیم چنین فرمود: «ای کاش تو در این ایام تشخیص می دادی آنچه را که اینک از چشم تو پنهان است و باعث صلح و آسایش است زیرا روزی فرا خواهد رسید که دشمنانت گرد تو خندقها و استحکامات نظامی خواهند ساخت. تو را در محاصره خواهند گرفت. و از هر جهت تو را بستوه خواهند آورد، تو را با خاک یکسان خواهند نمود، فرزندان را بر خاک خواهند افکند و سنگی بر روی سنگی باقی نخواهند گذاشت زیرا ایام مجازات الهی را درک نکرده ای.»

حضرت بهاء الله در بیانی کوتاه و صریح خطاب به اسلامبول چنین می فرماید: «یا ایتها النقطة الواقعة فی شاطی البحرین قد استقر علیک کرسی الظلم و اشتعلت فیک نار البغضاء علی شأن ناح بها الملا، الاعلی و الذین یطوفون حول کرسی رفیع. نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل و الظلام یفتخر علی النور و انک فی غرور مبین. اغرتک زینتک الظاهره سوف تفتنی و رب البریه و تنوح البنات و الارامل و ما فیک من القبائل کذلک ینبک العلیم الخبیر» (ک).

و نیز خطاب به سلطان عبدالعزیز که سه بار فرمان تبعید حضرت بهاء الله را صادر نمود چنین فرمود: «یا ایتها السلطان اسمع قول من ینطق بالحق و لا یرید منک جزاء عما اعطاک الله و کان علی قسطاس حق مستقیم ... انصب میزان الله فی مقابله عینیک ثم اجعل نفسک فی مقام الذی کانک تراه ثم وزن اعمالک به فی کلّ یوم بل فی کلّ حین و

حاسب نفسك قبل ان تحاسب في يوم الذی لن يستقرّ فيه رجل احد من خشية الله و تضطرب فيه افئدة الغافلين» (كا).

و در همان لوح به وزرای دولت عثمانی چنین فرمود «یا ایها الوکلاء ینبغی لکم بان تتبعوا اصول الله فی انفسکم و تدعوا اصولکم و تکوّنن من المهتدين ... فسوف تجدون ما اکتسبتم فی الحیوة الباطلة و تجزون بما عملتم فیها ... فکم من عباد عملوا کما عملتم و كانوا اعظم منکم و رجعوا کلهم الی التراب و قضی علیهم ما قضی ... ستلحقون بهم و تدخلون بیت التی لن تجدوا فیها لانفسکم لا من نصیر و لا من حمیم ... ستمضی ایامکم و کلّ ما انتم تشتغلون به و به تفتخرون علی الناس و یحضرکم ملائکة الامر علی مقرّ الذی ترجف فیہ اركان الخلاق و تقشعرّ فیہ جلود الظالمین ... هذا من يوم الذی یأتیکم و الساعة التی لا مرّة لها» (کب)

و نیز در همان لوح در حالی که مسجون همان حکومت بود ساکنین اسلامبول را چنین مخاطب ساخت: «یا ملاء المدينة اتقوا الله و لا تفسدوا فی الارض ... ستمضی ایامکم ما مضت علی الذین هم كانوا قبلکم و ترجعون الی التراب کما رجعوا الیه آبائکم» (کج) به علاوه یادآور می شوند: «فلما وردنا المدينة وجدنا رؤسائها کالاطفال الذین یجتمعون علی الطین لیلعبوا به ... و لذا بکینا علیهم بعیون السر لارتکابهم بما نهوا عنه و اغفالههم عما خلقوا له ... فسوف یظهرالله قوماً یذکرون ایامنا و کلّ ما ورد علینا و یطلبون حقنا عن الذین هم ظلمونا بغير جرم و لا ذنب مبین. و من ورائهم کان الله قائماً علیهم و یشهد ما فعلوا و یأخذهم

بذنبهم و أنّه اشدّ المنتقمين» (كد)

و بلسان فضل چنین نصیحت می فرماید قوله الاحلی:
«فاسمعوا قولي ثم ارجعوا الى الله و توبوا اليه ليرحمكم الله
بفضله و يغفر خطاياكم و يعفو جريراتكم و أنّه سبقت رحمته
غضبه و احاط فضله كلّ من دخل في قمص الوجود من
الاولين و الاخرين» (که)

و بالاخره در لوح رئيس صدراعظم عثمانی را چنین
انذار فرمود: «يا رئيس اسمع نداء الله الملك المهيمن القيوم...
يا رئيس قد ارتكبت ما ينوح به محمد رسول الله في الجنة
العليا و غرتك الدنيا على شأن اعرضت عن الوجه الذي بنوره
استضاء الملاء الاعلى فسوف تجد نفسك في خسران مبين ...
فسوف تبدل ارض السر و ما دونها و تخرج من يد الملك و
يظهر الزلزال و يرتفع العويل و يظهر الفساد في الاقطار و
تختلف الامور بما ورد على هولاء الاسراء من جنود الظالمين
و يتغير الحكم و يشتد الامر على شأن ينوح الكئيب في
الهضاب و تبكي الاشجار في الجبال و يجري الدم من كلّ
الاشياء و ترى الناس في اضطراب عظيم» (کو)

مقدر بود يکهزارو سيصد سال از رحلت محمد
رسول الله بگذرد تا غير مشروع بودن خلافت که بانپانش حق
جانشين رسول خدا را پايمال کردند بر عالميان كاملاً مكشوف
گردد. بلی دستگاهی که از اول حق مقدس جانشینی رسول خدا
را زیر پا نهاد و نیروهای ناهنجار تشعب و تفرقه را بکار
انداخت و در يوم موعود به آئین الهی که مبشرش از نسل

همان امامی بود که در قرون گذشته خلفاء حقش را غصب کرده بودند لطمه شدید وارد ساخت، چنین دستگاهی مستحق بود که به مجازاتی برسد که رسید و به نابودیش انجامید. در یکی از احادیث صحیحه نبوی که آن را بسیاری از فضلاء بهائی در آثارشان نقل کرده‌اند بیان است که موضوع مقال ما را روشنتر می‌سازد و آن چنین است: «يَحِلُّ بامْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِلَاءٌ شَدِيدَةٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لِمِ يَسْمَعُ بِلَاءٍ أَشَدَّ مِنْهُ حَتَّى لَا يَجِدَ الرَّجُلَ مَلْجَأً فَيُبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عَتَرَتِي أَهْلَ بَيْتِي يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (کز) و نیز در احادیث مأثوره وارد است: «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنْ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ ... فَكُفَّاهُ ذَلِكَ الزَّمَانِ أَشْرَ الْفُكَّاهِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتْ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَعُودُ» (کح) و نیز در جای دیگر آمده است: «فَعِنْدَ ذَلِكَ تَنْزِلُ اللَّعْنَةُ عَلَيْكُمْ وَ يَجْعَلُ بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ وَ بَقِي الدِّينِ بَيْنَكُمْ لَفْظًا بِالسَّنْتِكُمْ فَإِذَا أَوْتَيْتُمْ هَذِهِ الْخِصَالَ تَوَقَّعُوا الرِّيحَ الْحَمْرَاءَ أَوْ مَسْخًا أَوْ قَذْفًا بِالْحِجَارَةِ» (کط)

حضرت بهاء الله خطاب به مسلمانان شیعه و سنی در تأیید مقال می‌فرماید: «يَا مَلَأَ الْفُرْقَانَ قَدْ بَكَتَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ ظُلْمِكُمْ. أَنْتُمْ الَّذِينَ اتَّبَعْتُمُ الْهَوَى وَ اعْرَضْتُمْ عَنِ الْهُدَى سَوْفَ تَرَوْنَ مَا فَعَلْتُمْ أَنْ رَبِّي لِبِالْمُرْصَادِ» «... يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ بِكُمْ انْحَطَّ شَأْنُ الْمَلَّةِ وَ نَكَسَ عِلْمُ الْإِسْلَامِ وَ ثَلَّ عَرْشُهُ الْعَظِيمُ.» (ل)

انحطاط مؤسسات
مسیحیت

این بود آنچه به اسلام وارد شد و لطمات جانکاهی که به رهبران در این نخستین قرن بهائی وارد آمده و محتملاً

خواهد آمد. اگر در این مقوله بسیار سخن گفته و بحث
بالنسبه زیادی از آثار مبارکه استشهاد نموده ام فقط برای
آنست که بیقین مبین معتقدم که تمام این بلایا و تنبیهاتی
که دشمنان سابق امر حضرت بهاء الله را مبتلا ساخت نه تنها
از وقایع مهمه این عصر تحوّل بشمار می آید بلکه از حوادث
شگفت انگیز و برجسته تاریخ معاصر نیز محسوب می گردد.

تشنجات شدیدی که بر پیروان اسلام از شیعه و سنی
وارد آمد سبب شد که جریان مخربی که قبلاً مذکور داشتم
تسریع گردد جریانی که بالطبع قرار بوده که راه را برای
تجدید سازمان و اتحاد عالم انسان که باید در جمیع شؤون
حاصل شود هموار نماید. حال ببینیم بر سر مسیحیت و
فرقه های مختلفش چه وارد شد. آیا توان گفت همان انحطاطی
که بر ارکان دین محمدی وارد آمده نتوانسته است نفوذ
مهلکش را بر مؤسسات مسیحی تحمیل نماید؟ آیا مؤسسات
مسیحی تا بحال ضربت آن قوای مخرب را چشیده است؟ آیا
اساسشان چنان نیرومند بوده که توانسته اند در مقابل آن
ضربات دوام آورند؟ آیا در زمانی که هرج و مرج جهان شدت
گیرد بالمآل مغلوب آن حملات شدید نخواهند شد؟ آیا
متمسکین متعصب دین مسیح بر قمع دینی که هم اکنون
حصارها و ذرایع تعصبات اسلامی را فرو ریخته و حال بر
قلب عالم مسیحی در اروپا و آمریکا می تازد قیام نکرده یا
نخواهند کرد؟ آیا چنین مقاومتی تخم نفاق و سرگردانی را که
غیر مستقیم سبب تسریع طلوع روز موعود است در میانشان
نخواهد کاشت؟

به این سؤالات جوابهای کامل نمی توان داد فقط زمان است که می تواند آشکار نماید که مؤسّسات مسیحی در این عصر تکوین دور بهائی، عصر تاریخ تحوّلی که بشر اینک از آن می گذرد چه نقشی را باید بازی نمایند. ماهیت چنین وقایعی طبق آنچه قبلاً معلوم داشتیم به نحوی است که از آن می توان خط سیر مؤسّسات مذکور را دریافت و اینک ما می توانیم تا حدّی ماهیت قوائی را که در داخل و خارج امر بهائی در کارند بسنجیم و ببینیم بر مؤسّسات مسیحی احتمالاً چه اثراتی خواهند نهاد.

هیچ منصفی نیست که اذعان نکند که امروز قوای لامذهبی و فلسفه مادی صرف و وثنیت فاحش که در این زمان نشر و تحکیم یافته حال بر بعضی از قویترین مؤسّسات مسیحی در مغرب زمین حمله ور گشته است و هیچ کس نیست که بدقت شاهد پیشرفت امر حضرت بهاء الله باشد و نداند که آن مؤسّسات روز بروز مضطرب تر می گردند و نداند که بعضی از آن دستگاههای مسیحی از تأثیرات نافذ امر بهائی فی الجمله آگاهند و نداند که چون ذاتاً آن دستگاهها تحلیل یابد و انضباطشان سست شود آنوقت با رعبی عمیق بر ارتفاع نظم بدیع حضرت بهاء الله خواهند نگرست و رفته رفته بر ضدش قیام خواهند کرد و نفس این قیام سقوطشان را تسریع خواهد نمود چنانکه می فرماید: «قوه و بنیه ایمان در اقطار عالم ضعیف شده دریاق اعظم لازم، سواد نحاس امم را اخذ نموده، اکسیر اعظم باید».

و نیز می فرماید: «عالم منقلب است و انقلاب او

یوماً فیوماً در تزیاید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه».

تهدید غیر مذهبی شدن و غلبه عرف بر شرع که بر اسلام شبیخون زد و بقیة مؤسساتش را نیز تضعیف نمود و بر ایران تاخت و به هندوستان نفوذ نمود و در ترکیه پیروز شد و قبلاً نیز در اروپا و آمریکا ظاهر شد و حال بدرجات و شکلها و عناوین مختلف تمام ادیان رایج را به مبارزه می طلبد بیش از همه این تهدید متوجه مؤسسات و جامعه هائی است که بدیانت مسیح وابسته اند و مبالغه نیست اگر بگوئیم که حال وارد دوره ای می شویم که مورخان آینده آن را یکی از بحرانی ترین دوره های تاریخ مسیحی محسوب خواهند داشت.

بعضی از داعیان مسیحی به وضع دشواری که در مقابلشان است معترفند چنانکه در گزارش رسمی مبشرینشان چنین آمده است: «موجی از مادیت همه زمین را فراگرفته و فشار صنعتی شدن این عصر در همه جا حتی در جنگلهای افریقای مرکزی و دشتهای آسیای وسطی رسوخ کرده و مردم را در همه بلاد وابسته و مشغول بامور و اشیاء مادی ساخته است در مملکت ما کلیسا چه از فراز منبر و چه در مجامع مختلف از تهدید غیر مذهبی شدن بسیار سخن رانده است با وجود این ما در خود انگلستان چنانکه باید از معنای آن بی خبریم. اما در خارج از انگلستان در نظر کلیسا این امور حقایقی تلخ و دشمنانی سرسختند که در مقابل کلیسا ایستاده اند و باید با آن مبارزه نمود ... و کلیسا در کشوری بعد از کشور دیگر با

حمله‌های شدید و مصمّی روبرو است. از روسیه شوروی کمونیزم که بر ضدّ دین است در مغرب‌زمین به آمریکا و اروپا و در مشرق به ایران و هند و چین و ژاپن رخنه می‌کند کمونیزم یک فرضیه اقتصادی است که بر الحاد مبتنی است و در حقیقت دین لامذهبی است ... و با حرارت و حدّت مدّعی رسالتی است که مبارزه‌اش را بر ضدّ خداپرستی در پایگاه‌های کلیسا و در صف اول ممالک غیرمسیحی ادامه می‌دهد. چنین حملات عمدی و مصمّم و منظّمی بر ادیان مخصوصاً بر مسیحیت، در تاریخ سابقه نداشته‌است در بعضی از کشورها نیز ضدّیت شدیدشان بر مسیحیت علّتش بروز یک عقیده اجتماعی و سیاسی است که از حمله کمونیزم کمتر نیست و آن عبارت از ناسیونالیزم است. اما حمله ناسیونالیزم بر مسیحیت بر خلاف کمونیزم که به دین متّکی نیست با شکلی از مذهب ملی همراه است مثلاً ناسیونالیزم در ایران و مصر با دین اسلام مربوط است و در سیلان با دین بودائی و در هند در زمان مبارزات برای کسب حقوق ملی با احیاء مذاهب هندوئی و اسلام وابسته است».

در این مورد لزومی ندارد که در باره منشأ و ماهیت فرضیه‌های اقتصادی و سیاسی بعد از جنگ (بین المللی اول) که مستقیماً یا غیر مستقیم در دین مسیح نفوذ کرده و می‌کند سخن گویم و به نفوذ و تأثیرات شومی اشاره نمایم که در مؤسّسات و عقاید دین مسیح که از متشکّل‌ترین و پیشرفته‌ترین ادیان عالم است رخنه نموده‌است. در این مقال قصدم آنست که بیشتر بآن نفوذ و تأثیرات پردازم نه باصل و منشأشان. رشد بیش از حدّ صنعتی شدن و عواقب ناشی از

آن که در گزارش مذکور بآن اشاره شده بود و نیز تعقیب سیاستهای عدوانی ناشی از مساعی سرسختانه نهضت کمونیستی و نیز تشدید ناسیونالیزم جنگ طلب که در بعضی از ممالک با تحقیر منظم نفوذ روحانیون همراه بود، همه بدون شک سبب شد که عامه مردم از مسیحیت دل برکنند و باعث شد که اقتدار و اختیار و اعتبار کلیسا کاهش بسیار یابد. چنانکه یکی از کسانی که به دین مسیحی حمله می کرد اعلام داشت که «مفهوم خدا مفهومی است زاده استبداد مطلقه مشرق زمین و چنین مفهومی شایسته انسان آزاد نیست» و یکی دیگر از رهبران آن نهضت اظهار کرد که «دین بمنزله افیونی برای مردم است» (۲۰) و در متن یکی از نوشته های رسمیشان چنین آمده است «دین سبب سببیت مردم است و تعلیم و تربیت باید چنان باشد که از ضمیر مردم چنین جهالت و حقارتی را زائل سازد» (۲۱).

فلسفه هگل (۲۲) که در ممالک دیگر به شکل ناسیونالیزم جنگ طلب و متعصب درآمد، اصولاً بتخطئه حکومت پرداخت و خوی جنگجویی را ترغیب کرد و اختلافات نژادی را دامن زد و بیش از همه سبب تضعیف کلیسا شد و نفوذ روحانیش را تقریباً از بین برد. و بر خلاف حملات شدید نهضت لامذهبی کمونیستی (۲۳) که در داخل و خارج اتحاد شوروی بر کلیسا وارد آمد، این فلسفه ناسیونالیزمی که رؤسا و حکومت های مسیحی آن را پذیرفتند بمنزله حمله مستقیمی به کلیسا از طرف کسانی بود که قبلاً خود از معتقدین و از پیروان کلیسا بودند و حال بدان خیانت می ورزیدند لذا کلیسا از دو طرف ضربه می خورد. هم از خارج از سوی فرقه

خدانشناس و هم از داخل بدست مروّجین عقاید کفرآمیز (۲۴) و هردوی این نیروها را که در مقام خود و با سلاح و روش خویش بکار افتاده بودند نیروی دیگری تقویت و تشویق می‌کرد و آن همانا نیروی تجدّدطلبی مبتنی بر فلسفه ماده‌پرستی بود که به نوبه خود هرچه بیشتر رواج یابد بیشتر سبب دور کردن دین از حیات بشر شود.

مجموع تأثیرات این عقاید فاسد و فلسفه‌های خطرناک و فریبنده بالطبع در کسانی که مروّجین اصول و عقائد کاملاً مخالف بودند البته بسیار دردناک بود و نتایج برخورد این عقائد مختلف الجهد در بعضی از موارد بسیار مصیبت‌انگیز بود و احياناً خرابی‌هایی ببار آورد که مرمت‌پذیر نبود. الغاء و تجزّی کلیسای ارتودکس یونانی در روسیه متعاقب ضربتی که بکلیسای روم پس از انقراض سلطنت اطریش و مجارستان وارد آمد، تزلزلی که بارکان کلیسای کاتولیک افتاد و بجداشدن دین از حکومت در اسپانیا منتهی شد، تضيیقاتی که به همان کلیسا در مکزیک وارد گردید، تفتیشها و توقیفها و تخویفها و ایجاد وحشتی که پروتستانها و کاتولیک‌ها در قلب اروپا دچارش گشتند، اضطرابات و انقلابی که نصیب شعبه دیگر کلیسا در نتیجه حملات نظامی در آفریقا شد، (۲۵) کاهشی که در اعتبار مبشرین مسیحی هم از انگلیکانها و هم پروتستانها در ترکیه و ایران و خاور دور حاصل آمد، علانم شومی که از روابط مشکل و نامطلوب بین دستگاه پاپ و بعضی از ملل اروپائی حکایت دارد اینها همه از اوضاع نابسامانی خبر می‌دهند که تقریباً در همه نقاط جهان گریبان اعضا و رهبران مؤسّسات

هر ناظر هوشیاری در می‌یابد که بعضی از مؤسسات مذکور بنحوی جبران‌ناپذیر در هم شکسته‌اند. و شکافی که بین دستجات دینداران متعصب و افراطی و حریت طلب بوجود آمده هر دم فراخ‌تر می‌شود. دسته اول عقائد و اصولشان را یا رقیق یا در بعضی از موارد بکلی متروک ساخته‌اند. سلطه‌شان بر رفتار انسانی تضعیف گشته‌است و روحانیونشان از حیث عده و نفوذ بسی کاهش یافته جبن و ریای وعاظشان چه بسا که بر ملا گشته‌است. اوقافشان در بعضی از کشورها ناپدید شده و آموزش دینیشان رو بانحطاط نهاده. معابدشان بعضی بکلی خراب یا متروک گردیده و غفلتشان از خدا و تعالیم و مقصد الهی سبب ضعفشان شده و علت تحقیر و توهینشان گشته‌است.

آیا نتوان گفت که چنین جریانی که سبب بروز آن همه مصائب بر مسلمانان شیعه و سنی گردید چون باوج خود برسد بلایای بیشتری را بر سر فرقه‌های مختلف کلیسای مسیحی می‌آورد؟ فقط آینده تواند گفت که این جریان بچه نحو و با چه سرعتی حرکت خواهد کرد. و همچنین حال تخمین نمی‌توان زد که حملات شدیدی که روحانیون مقتدر مسیحی در مغرب‌زمین بر مؤسسات امر حضرت بهاء‌الله خواهند کرد تا چه حدی انحطاطشان را تشدید و دامنه مصیبات ناگزیرشان را وسیعتر خواهد نمود.

یکی از کشیشان کلیسای پروتستان در آمریکا چنین

نوشت که اگر کلیسا می خواهد که: «در این بحران جهان به خدمتی موفق گردد باید به مسیحیت مسیح باز گردد و از دینی که در طی قرون به حضرت عیسی^۱ بسته اند دست بردارد و بدین اصلی خود عیسای مسیح تمسک جوید و الا روح مسیح در مؤسساتی باقی خواهد ماند که بما تعلق ندارد».

چنین انحطاطی که در قدرت و وحدت عناصر مرکبه جامعه مسیحی حاصل شد بنوبه خود چنانکه انتظار می رفت سبب شد که عده بسیاری از فرقه های مجهول الهویه روی کار آمده مراسم و عباداتی عجیب و غریب و فلسفه های ناهنجاری را متداول سازند که تشویق و سرگشتگی این عصر پررنج و تعب را بیشتر و شدیدتر می کند و می توان گفت که افکار و عقائد این فرقه ها انعکاسی از طغیانها و نارضایتی ها و آمال مشوش جمهور مردمی است که مایوسانه دست از کلیسا شسته و از جرگه کلیسا خارج شده اند.

شبهه این نظامهای آشفته و مغشوش فکری را که همه زاده بیچارگی و سرگردانی آئین مسیحی این دوره است می توان در تنوع و تعدد فرقه های فریبنده رایج فلسفی ملاحظه کرد که در قرنهای اول میلادی وجود داشت و در صدد بر آمده بود که دین آن روز رومیان را در خود تحلیل برده منحرفش سازد. در آن ایام اکثر مردم در ناحیه غربی امپراطوری روم بت پرست بودند ناگاه متوجه شدند که محاط به فرقه های متعدّد شده اند که احياناً موجودیت دینشان را بخطر می انداختند. فرقه هائی از قبیل نوافلاطونیان (۲۶) طبیعت پرستان، پیروان فلسفه های عرفانی (۲۷) و فیلون

(۲۸) و مذهب میترائی (۱۱) و تابعین مکتب اسکندرته
(۲۹) و صدها فرق و عقائد وابسته به آنها به مذهب رائج روم
هجوم آورده بودند و این درست شبیه به وضع دین مسیحی در
این ایام است که دین رایج مغرب زمین است یعنی در این قرن
اول دور بهائی نفوذ مسیحیت بر اثر هجوم سیل عقائد و آراء
مختلفه و تمایلات و روشهای متنوع که زاده ورشکستگی آنین
مسیح بوده روز بروز رو به ضعف می رود اما باید متوجه
بود همین دین مسیحی که امروز دستخوش چنین ضعفی گشته
در آن دوره توانست بساط مؤسسات بت پرستان امپراطوری روم
را برچیند و فرقه هائی را که در آن زمان قدرت یافته و رایج
شده بودند از میان بردارد.

این مؤسسات و دستگاههای کنونی مسیحی که از
روح و تعالیم مسیح محروم اند ناچار با رشد نظم جنینی
حضرت بهاء الله متدرجاً محو خواهند شد و راه را برای ترقی
مؤسسات خدادای که بصورت ناگستنی با تعالیم بهائی
پیوسته است هموار خواهند کرد و همان روح قدسی الهی که
در عصر رسولی کلیسا سبب احیاء مسیحیان اولیه و ضامن
طهارت تعالیمش و نشر انوارش شده بود دوباره به جهان باز
خواهد گشت و در نتیجه تبیین حقایق اصلیه و توضیح مقصد
اولیه دین الهی جهان را زنده خواهد ساخت.

و چون بدرستی دین حضرت بهاء الله را تحقیق کنیم
می بینیم که آنین بهائی در هیچ موردی و در هیچ تعلیمی با
مقصد و قدرتی که در دین حضرت مسیح مکنون بود تفاوتی
ندارد تا چه رسد باینکه اختلاف داشته باشد و شاهد صادق

این مدّعا این بیان حضرت بهاء الله است که در باره حضرت عیسی فرموده: «اعلم بانّ الابن حین الذی اسلم الرّوح قد بکت الاشیاء کلّها ولكن بانفاقه روحه قد استعدّ کلّ شیء كما تشهد و ترى فی الخلائق اجمعین کلّ حکیم ظهرت منه الحکمة و کلّ عالم فصلت منه العلوم و کلّ صانع ظهرت منه الصّنائع و کلّ سلطان ظهرت منه القدرة کلّها من تأیید روحه المتعالی المتصرّف المنیر و نشهد بانّه حین الذی اتی فی العالم تجلّی علی الممكنات و به طهر کلّ ابرص عن داء الجهل و العمی و براء کلّ سقیم عن سقم الغفلة و الهوی و فتحت عین کلّ عمی و تزکّت کلّ نفس ... انه لمطهر العالم طویب لمن اقبل الیه بوجه منیر» (لا).

انحطاط معنوی ^{علائم} دیگر لازم نیست که در باره انحطاط مؤسّسات دینی که تجزّی و تحلیلش یکی از جنبه های پراهمیت عصر تکوین دور بهائی است سخنی بیشتر رود. اسلام در نتیجه مستقیم غیر مذهبی شدن ممالک و نیز بعثت عداوت صریح و مصرانه اش با امرالله چنان به قعر ذلت افتاد که بندرت در تاریخ خود چنان ذلّتی را دیده بود و همچنین مسیحیت بر اثر عواملی که چندان با علل انحطاط اسلام تفاوت نداشت مرتباً رو به ضعف نهاد و تا حدّ زیادی بحریان تجزّی و فساد موجوده شدت بخشید گونی مقدر چنان است که این خرابی و تلاشی باید مقدّمه دوران بازسازی اساسی اجتماع انسانی باشد.

از فساد در مؤسّسات دینی که بگذریم علائم تدنی در عالم اخلاق نیز بهمان اندازه اهمیت دارد و بر همه کس واضح و مبرهن است انحطاطی که سرنوشت مؤسّسات اسلامی و

مسیحی را معین کرد در زندگی و رفتار افرادی که پیرو آنها بودند عیناً نمایان شد چنانکه امروز ما بهر طرف که دیده گشائیم و هرچه در گفتار و کردار نسل کنونی حتی بطور سطحی نظر نمائیم از مظاهر فساد و انحطاط اخلاقی که در شؤون انفرادی و اجتماعی زنان و مردان این عصر از خود ظاهر می‌سازند به دهشت و حیرت می‌افتیم.

شک و تردیدی نیست امری که باعث چنین شرّ مهلکی گشته همانا انحطاط دین به عنوان یک نیروی اجتماعی است که ضعف مؤسّسات مذهبی پدیده خارجی آنست حضرت بهاء الله می‌فرماید: «آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده. براستی می‌گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است.»

و در لوحی دیگر می‌فرمایند: «دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشية الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید. اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد. نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند خردمندان گیتی را چون کالبد مردمان دانسته‌اند ... کیش یزدان جامه او است.»

بنابراین عجیبی نیست که چون در نتیجه فساد بشری چراغ دین خاموش شود و خلعت معنوی که بایستی زینت

هیکل انسانی باشد از او خلع گردد ناچار انحطاط تأسف‌انگیزی در سرنوشت بشر فی‌الغور بوجود می‌آید و با خود هر نوع شری را که از یک شخص خاطی منحرف سرزدنی باشد همراه می‌آورد. و در چنین حالی است که انحرافات در طبیعت انسان و انحطاط در رفتار انسان و فساد و انحلال در مؤسّسات متعلّق بانسان به بدترین و نفرت‌بارترین وجهی ظاهر و آشکار گردد و ماهیت انسانی تدنی یابد. اعتماد و اطمینان سلب شود رشته انضباط از هم بگسلد، ندای وجدان خاموش شود، شرم و حیا از میان برخیزد، مفاهیم وظیفه‌شناسی و هم‌بستگی و احترام و رفتار متقابل و وفاداری تعبیرات غلط گیرد و عواطف عالیّه آرامش و سکون و شادمانی و سرور و امیدواری از میان برخیزد.

باید اذعان کنیم که افراد و مؤسّسات بشری امروز بچنین وضعی روی آورده‌اند. حضرت بهاء‌الله در باره حسرت و اندوه بشر غافل چنین فرموده: «دو نفس دیده نمی‌شود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند. آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کلّ از برای اتحاد و اتّفاق خلق شده‌اند». در همین لوح می‌فرماید: «غفلت تاکی، اعتساف تاکی، انقلاب و اختلاف تا کی ... فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات درعبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیاید».

احیاء و بازگشت تعصّبات دینی و خصومات نژادی و غرور وطنی، شواهد روزافزون خودپرستی و سوء ظنّ و خوف و تقلّب، اشاعه تروریسم و قانون‌شکنی و شرب مسکرات و

جنایت، داشتن عطش مفرط و کوشش حادّ و بیحدّ برای کسب مال و لذّت و شوون ناچیز دنیوی، تضعیف اساس خانواده، اهمال در مراقبت و انضباط اطفال از طرف والدین، استغراق در تجمل‌پرستی، نداشتن حسّ مسؤولیت در قبال ازدواج و بالنتیجه ازدیاد طلاق، انحطاط و انحراف در عالم هنر و موسیقی. ملوث شدن ادبیّات و فساد مطبوعات، تزئید نفوذ و فعالیت مروجین انحطاط که از بسر بردن زن و مرد با هم بدون ازدواج دفاع می‌کنند و فلسفه برهنگی را تعلیم می‌دهند و حیا، را منسوخ و افسانه خیالی می‌شمارند و از قبول اینکه تولید نسل را مقصد اصلی و مقدّس ازدواج بدانند ابا دارند و دین را افیون خلق توصیف می‌کنند و اگر بتوانند نوع بشر را بقهقرای توخّش و هرج و مرج و بالاخره بانعدام صرف سوق می‌دهند اینها همه بظاهر ظاهر از خواصّ بارزه جامعه فاسد منحطّ این زمانند جامعه‌ای که چاره دیگرش نیست جز آنکه دوباره احیاء شود یا بمرگ و نیستی دچار گردد.

شکست بنیان
سیاست و اقتصاد

انحطاطی مشابه نیز در عالم سیاست عصر کنونی ما مشهود است که بنوبه خود بر تجزّی و فساد و سرگردانی این عصر شهادت می‌دهد، عصری که مورّخین آینده آن را پیش‌درآمد عصری عظیم خواهند شناخت که از روزگار زرّینش امروز جز بارقه ضعیفی بچشم ما نمی‌آید.

در این مقال که بذکر کلیّات اختصاص یافته مجالی نیست تا بتوان چنانکه باید ماهیت وقایع حادّ و خصومت آمیز فراوانی را که در این اواخر بنیاد سیاست و اقتصاد جهان را تقریباً ویران ساخته تخمین زد. بعلاوه این مصائب گرچه بسیار

شدید است هنوز به اوج خود نرسیده و قوای مخرب‌ه‌اش را
بآخرین درجه بکار نبرده‌است. سراسر این جهان از هر زاویه و
بهرنحو که دیده شود چیزی را جز تصویری غم‌انگیز و اسف
بار بدیده‌ما نمی‌آورد تصویری که سازمانهای بی‌رمق مشرف
به موتی را نشان می‌دهد که بر اثر هجوم قوایی که برایش
ناشناس و از تحت تسلطش بیرون است بکلی از لحاظ سیاسی
از هم گسیخته و از لحاظ اقتصادی در حال اختناق است.
بحران عظیم اقتصادی (آمریکا)، عواقب بزرگترین بلایی که
تابحال بشر تجربه کرده‌است (جنگ بین‌الملل اول)، انحلال و
اضمحلال معاهده ورسای و احیاء میلیتاریسم به بدترین وضع
ممکن، عدم موفقیت تجارب مفصل و شکست مؤسّسات
نوزادی که برای حفظ صلح و آسایش مردمان و طبقات و ملل
بکار گرفته شده بود، همه سبب یأس و حرمان و تضعیف
روحیّه اهل عالم گردید و امید و نشاط جهانیان را نابود و
زندگیشان را مشوّش و اتحاد بین‌المللی را زائل ساخت.

در قاره اروپا کینه‌های دیرینه و رقابتهای روزافزون بار
دیگر مردم نابسامانش را به دسته‌بندی‌های خاصی تقسیم کرد
که ناچار سبب تسریع بلایای مخوفی خواهد شد. بلایانی که
نوع بشر با تمام قربانی‌هایی که در تاریخ خویش متحمّل شده
نظیرش را ندیده‌است. در قاره آمریکای شمالی پریشانی
اقتصادی و بی‌نظمی صنعتی و نارضائی عمومی ناشی از
اقدامات نارسائی که برای اصلاح اقتصاد نامتعادل بعمل آمد
و ترس و تشویش از امکان درگیری سیاسی آمریکا در اروپا و
آسیا همه خبر از زمانی می‌دهد که شاید یکی از بحرانی‌ترین
ادوار در تاریخ جمهوری آمریکا باشد. آسیا که هنوز در چنگ

سخت‌ترین مشکلات تاریخ اخیرش دست و پا می‌زند اخیراً در ناحیه شرقی‌اش با قوایی مواجه گشته که ناچار تقلاهای مردم تازه بآزادی رسیده‌اش را در سبیل صنعتی شدن و ناسیونالیزم تشدید خواهد کرد. در قلب قاره آفریقا آتش جنگ خونینی در اشتعال است که نتیجه‌اش هرچه باشد منجر به عکس‌العملهائی در سایر نقاط جهان خواهد شد و در نژادها و ملل غیر سفیدپوست جهان تأثیرات بسیار نامطلوبی بر جای خواهد گذاشت.

ده میلیون نفر بزیر سلاح باقی هستند و ابزار و ساز و برگهای مرگباری را که مخلوق علم است تمرین می‌کنند. سی میلیون نفر دیگر زیر یوغ حکومت و نژاد بیگانه دست و پا می‌زنند. تعداد مشابه از انبوه مردمی هستند که نمی‌توانند برای تأمین مایحتاج خویش مواد لازم را بدست آورند. حال آنکه همان مواد حیاتی را در جای دیگر برخی از کشورها عمداً نابود می‌کنند، انبوه بیشتری از خلائق نیز موجودند که زیر بار تسلیحات روزافزون نالانند و بر اثر فروریختن اساس تجارت بین‌المللی دچار فقر و فاقه بی‌پایان. با وجود چنین شرور و مصیباتی می‌توان دید که نوع بشر یقیناً به حواشی دردناک‌ترین مرحله حیات خویش وارد گشته است.

پس عجیبی نیست اگر ملاحظه می‌کنیم که یکی از وزرای برجسته اروپا در طی نطقی چنین انذار نموده: «اگر جنگ دیگری به مقیاسی بزرگ در اروپا در بگیرد بالمآل منجر باضمحلال تمدنی که ما می‌شناسیم خواهد شد و بقول لرد برایتس اگر ما جنگ را تمام نکنیم جنگ ما را تمام

خواهد کرد» و یکی از مقتدرترین دیکتاتورهای کنونی چنین شهادت داده که: «بیچاره اروپا در حالت کوفتگی اعصاب است، قوهٔ بهبود و نیروی پیوستگی و ترکیب خویش را از دست داده و جنگ دیگر ما را مضمحل خواهد ساخت». یکی از دانشمندان و زعمای کلیسای مسیحی می‌نویسد: «شاید لازم باشد که جنگ دیگری در اروپا درگیرد تا یک قدرت بزرگ بین‌المللی در نتیجه‌اش بوجود آید. اما چنان جنگی بسیار دهشت‌انگیز خواهد بود و صدها هزار قربانی از نسل حاضر طلب خواهد کرد».

شکست رسواکنندهٔ کنفرانسهای اقتصادی و خلع سلاح و موانع حاصله در راه مذاکرات تجدید تسلیحات نیروی دریائی، کناره‌گرفتن نیرومندترین و مسلح‌ترین دو کشور جهان از جامعهٔ ملل، بی‌کفایتی نظام پارلمانی بشهادت وقایع اخیر اروپا و آمریکا، ناتوانی رهبران و مروّجان نهضت کمونیستی در اثبات مدّعی خود دائر برجحان نظام دیکتاتوری رنجبران (۳۰) و مصائب و محرومیتهائی که فرمانروایان کشورهای مستبد برای رعایای خود فراهم آورده‌اند. همه بدون ادنی شک و شبهه‌ای نشان می‌دهند که مؤسّسات بشری بکلی عاجز از این است که از وقوع بلایائی که جامعهٔ بشری را تهدید می‌کند جلوگیری نماید. نسل سرگردان کنونی باید از خود بپرسد این شکافی را که روز بروز بازرتر می‌شود و هرلحظه در شرف گسستن است با چه و چگونه می‌توان تعمیر کرد؟

هر زن و مرد فکوری از هر طبقه که باشد چون از جمیع جهات آثار تجزّی و آشفستگی و ورشکستگی را عیان

بیند این سؤال برایش مطرح می‌شود که آیا جامعه‌ای که بوضع امروز دچار گشته به تنهایی و بی‌مدد غیر قادر است خود را از مردابی که هر دم در آن فروتر می‌رود بیرون بکشد. غیر از نظام وحدت عالم انسانی هر نظام دیگری بارها آزمایش و همواره ثابت شده‌است که بکلی ناقص و نارسا است. هر روز آتش جنگی پس از جنگی دیگر افروخته شده و کنفرانس‌هایی بی‌شمار طرح جلساتی افکنده و بمشورت نشسته‌اند. معاهدات، قراردادهای و میثاق‌هایی را با دقت و صرف اوقات مذاکره کرده بامضاء رسانده و تجدید نظر کرده‌اند. انواع نظام‌های حکومتی را با صبر و حوصله آزموده و مداوماً تغییر شکل داده‌اند. نقشه‌های اقتصادی جهت بازسازی بسیار طرح شده و آنها را با دقت بمرحله اجرا در آورده‌اند با وجود تمام این اقدامات، بحرانی از پس بحرانی دیگر آنهم با چنان سرعتی وقوع یافته که جهان بی‌ثباترا به همان سرعت به حسیض قهقرا سوق می‌دهد. گودالی هولناک دهان گشوده تا همه را در یک بلیته عمومی در کام خود فروکشد و همه را در بر گیرد چه ازملل مرقه باشند چه غیر مرقه. چه حکومت دموکراسی داشته باشند چه دیکتاتوری یا سرمایه‌داری و یا رنجبری، چه اروپائی باشند و چه آسیائی، چه مؤمن و چه کافر، چه سیاه و چه سفید، بحدی که یک ناظر شگاک و بدبین ممکن است بطعنه بگوید که خدای خشمگین این کره بدبخت زمین را بخود وا گذاشته و او را به نابودی ناگزیری محکوم ساخته‌است. بشر بلا دیده و حرمان کشیده که نه تنها مقصد و جهتش را گم کرده بلکه امید و اعتمادش را نیز از دست داده، بی‌محافظ و بی‌رهنما، بی‌اندیشه و نابینا، لب پرتگاه بلا قدم زنان به قضای محتوم تن

در داده است. و در حالی که از حاشیه سایه خارجی حیات مشوشش بقلب تاریکی می‌گراید، می‌بیند که چه ظلمت روزافزانی او را فرا گرفته است.

در این زمان که سایه‌ها پهن‌تر می‌شوند آیا نمی‌توان گفت که هر از چندی برق امید بر افق عالم می‌درخشد و بشارت می‌دهد که ظلمت دیجوری که بشر را فرا گرفته به نور تبدیل خواهد شد؟ آیا غلط است اگر بگوئیم که در این جهان بی‌ایمان که بافکار مغشوش آلوده است و به شرّ تسلیحات روزافزون دچار و برقابتهای خطرناک و کینه و عداوت گرفتار است قوانی را می‌توان مشاهده نمود که آهسته آهسته به پیش می‌رود و با روح عصر هم‌آهنگی دارد؟ بعد از جنگ بین‌الملل اول در بحبوحه شدت یافتن روزافزون فریادهای گوش‌خراش ناسیونالیزم، جامعه مللی بوجود آمد که گرچه مرحله جنینی را طی می‌کند و ابرهای طوفان‌زانی که آن را در بر گرفته هرلحظه ممکن است سازمان مزبور را از توانائی و کارآئی ساقط و دستگاهش را مختل سازد ولیکن جهتی که در پیش گرفته درست است و به مقصدی که بدان متوجه است صحیح و صواب است. ندهانی که از بدو تشکیل جامعه ملل در عالم برخاسته و کوششهایی که بکار رفته مبین توفیقات این سازمان یا هر سازمان دیگری است که بالمآل باید جانشین آن گردد.

اصل امنیت جمعی
عقد یک معاهده عمومی مربوط به امنیت جهانی
مقصد مرکزی کوششهایی بوده است که از بدو تأسیس جامعه ملل مبذول گشته. «معاهده تضمینات متقابل» (۳۱) که دول

عضو در مراحل اولیه درباره اش بحث و مذاکره نمودند، جزّ و بحثی که در باره پروتکل ژنو در گرفت و بعداً هم در میان اعضا، جامعه ملل و غیر اعضا، تناقضات شدیدی را بوجود آورد. پیشنهادی که متعاقباً به عنوان ممالک متحدۀ اروپا و وحدت اقتصادیش طرح شد، بالاخره سیاست مجازاتهای لازم که اعضا، جامعه مطرح ساختند همه از وقایع مهمۀ تاریخ پرنشیب و فراز آن جامعه بشمار می رود. فی الحقیقه یکی از وقایع بی سابقۀ تاریخ بشر آن بود که پنجاه نفر از اعضا، جامعه ملل پس از مشورت معقول رأی دادند که یکی از اعضا، خود را که از اعظم قدرتهای اروپا ست بعلت تجاوزی که مرتکب شده است محکوم نمایند و نیز قبول کردند که به هیأت اجتماع مجازاتی را برای کشور محکوم در نظر گیرند و تا حدّ زیادی نیز توانستند به تنفیذ تصمیم خویش نائل گردند (۳۲) زیرا این اولین بار در تاریخ بشر بود که نظام امنیّت جمعی که حضرت بهاء الله پیش بینی و حضرت عبدالبهاء بصورت قاطعی اعلام فرموده بمرحلۀ بحث و آزمایش در آمده بود. اولین بار در تاریخ بشر بود که نظام امنیّت جمعی رسماً بشناسائی ملل در آمده و علناً اظهار شده بود که برای قوام آن نظام امنیّت عمومی هم جبر و قوه لازم است و هم نرمش و انعطاف پذیری. قوه برای این که کارآئی آن نظام را تضمین کند و انعطاف پذیری برای این که آن دستگاه بتواند حوانج و آمال عضو مظلوم را حمایت نماید. این اول بار در تاریخ بشر بود که ملل جهان سعی نمودند که به مسؤولیّت جمعی تن در دهند و از مرحلۀ قول فراتر رفته برای اقدام به عمل جمعی آمادگی خود را اعلام نمودند. بالاخره اول بار در تاریخ بشر بود که حکم صادره از طرف رهبران و نمایندگان ملل را یک نهضت

آراء عمومی صحه نهاد و با عمل جمعی آنان در اجرای آن حکم موافقت نمود (۳۳).

در پرتو تحولات کنونی بین‌المللی این بیان مبارک حضرت بهاء الله چه صریح و واضح و پیش‌بینانه می‌نماید که فرمود: «ان اتحدوا یا معشر الملوك به تسكن ارياح الاختلاف بينكم و تستريح الرعية و من حولكم ان انتم من العارفين ان قام احد منكم على الآخر قوموا عليه ان هذا الا عدل مبين» (ی)

و در پیش‌بینی وقایعی که اکنون رخ داده می‌فرماید: «لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند».

حضرت عبدالبهاء در تبیین این موضع می‌فرماید: «ملوک یک معاهده قویّه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیأت بشریه مؤکد فرمایند ... جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند ... اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیأت بشریه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد».

البته شکی نیست که آنچه تا بحال انجام گرفته هرچند در تاریخ بشری بی‌سابقه است اما هنوز فرسنگها با لوازم

ضرورت آن نظامی که در بیانات مذکور پیش بینی شده فاصله دارد. مخالفین جامعه ملل ایراد می گیرند که آن سازمان مرکب از عموم کشورها نیست و فاقد جامعیتی است که ضامن موفقیتش در حلّ و فصل مسالمت آمیز دعاوی بین المللی باشد و ایالات متّحده آمریکا شمالی که طراح آن جامعه است خود از آن دوری جسته و هنوز دوری می جوید و آلمان و ژاپن که از قوی ترین حامیانش بودند ترکش گفتند و از عضویتش کناره گرفتند. اما عده دیگری در مقابل چنین اظهار می دارند که تصمیمات متّخذه و اعمال مبذوله اش را نباید دلایل قاطع در وصول به وحدت بین المللی دانست بلکه باید قرائن گویائی شمرد که اشارت بآن وحدت دارد و بعضی دیگر چنین پندارند که اگر چه جامعه ملل حکم مجازات متجاوز را صادر کرده و برخی از ملل نیز متعهد باجرایش شده اند اما چون مرحله عمل جمعی فرا رسد کسی پای به پیش نگذارد و به نابودی جامعه ملل انجامد و بالنتیجه بلایائی که بشر را احاطه خواهد کرد آن را در کام خود فرو کشد. اما با وجود همه اینها اهمیتی را که این قدم اول یعنی تأسیس جامعه ملل دارا باشد و هر نتیجه ای که حکم تاریخش داشته باشد و هر مشکل و نقصانی در آینده نزدیک برایش پیش آید باز این تصمیم بسیار مهم را باید یکی از برجسته ترین علانم رهنمائی دانست که بشر در وصول به مقصد دیرینش برداشته و بسوی مرحله ای که وحدت عالم انسانی حاکم بر حیات بین المللی بشر گردد پیش رفته است.

پس در ظلّمتی که بشر پراالتهاب را فرا گرفته این اقدام تاریخی را می توان بمنزله درخشش شراره ضعیفی بشمار

آورد. شاید این شراره هم جز برقی زودگذر در تاریکی آشفته‌گیها نباشد زیرا باید سیر تجزی و تلاشی جاری گردد و نفوذ فاسدکننده‌اش هر روز عمیقتر شود و در ارکان این عصر متزلزل رسوخ نماید و هنوز مصائب دردناک بیشتری لازم است تا کشورهای متخاصم و اصول و عقاید متناقض و طبقات و نژادهای مختلف را در کوره بلیتات عمومی ذوب نماید و در قالب مصیبات شدید ریزد و از آنها جامعه متحدالمرامی بوجود آورد که با نظامی متحد و هماهنگ کار کند. بلیتاتی که تصورش را نتوان کرد، بحرانهایی که بخوابش نتوان دید، انقلابات، جنگ، قحظ و غلا و آفات همه شاید دست بدست هم دهند تا در دل و جان بشر غافل حقایق و اصولی را حک نمایند که همواره از شناسائی و پیرویشان سر می‌پیچیده است. باید رنجهای عاجزکننده بی‌سابقه بر ارکان جامعه از هم گسیخته بشری وارد آید تا بتوان بار دیگر آبادش کرد و جانیش بخشید.

حضرت بهاء الله می‌فرماید: «انّ التمدن الذی یذکره علماء مصر الصنایع و الفضل لو یتجاوز حدّ الاعتدال لتراه نقمةً علی الناس ... انه یصیر مبدأ الفساد فی تجاوزه کما کان مبدأ الاصلاح فی اعتداله ... سوف تحترق المدن من ناره و ینطق لسان العظمة الملک لله العزیز الحمید» (لب).

و نیز می‌فرماید: «از حین نزول سورة رئیس تا این یوم نه ارض بسکون فائز است و نه عباد باطمینان مزین ... مرض عالم بمقامی رسیده که نزدیک به یأس است چه که طبیب ممنوع و متطبّب مقبول و مشغول، غبار نفاق قلوب را اخذ نموده و ابصار را احاطه کرده سوف یرون ما عملوا فی

و نیز می فرماید: «این یومی است که کره ارض اخبار خود را باز می گوید و ثقل خود را فرو می نهد ... منادی ندا می دهد و ناس در اضطراب. اینست شدت خشم الهی. اهل یسار در ناله و فغان و اصحاب یمین بر مکامن عزّ جالس و از ید ساقی رحمن از شراب ظهور مزاجها کافور مشروب و به سعادت فائز» (ترجمه)

جامعه
پیروان اسم اعظم

در این جهان که مؤسّسات عرفی و دینیش غالباً در حال انحلال است، دیگر جز جامعه پیروان اسم اعظم که اقدامات جهانگیر و نیروبخش نماینده جریان وحدت‌انگیز و ترکیب‌کننده عالم است کیست که بتواند روی آسایش و سعادت بیند؟ آنانند «اصحاب یمین» که مکمن عزّشان بر بنیان نظم جهان‌آرای بهاء الله است، نظمی که سفینه نجات ابدی در این یوم اعظم است. بین مردم این جهان فقط اهل بهاء هستند که در بحبوحه طغیان این عصر پرطوفان می دانند که دست قدرت پروردگار است که آن سفینه نجات را بسوی مقصود می راند و سرنوشتش را معین می کند و فقط آنانند که بیافتن تار و پود سیاست منظم جهانی مشغولند و از بسط و رشد آرام و تدریجی اش واقف و آگاه.

آنانند که با وقوف از دعوت عظیمشان و با اتکاء و اعتماد بر قوه جامعه ساز آئینشان بی ترس و واهمه بدون وقفه به پیش می تازند و وسائل و اسبابی را که برای پرورش چنین نظم جهانی حضرت بهاء الله لازم است فراهم می سازند. بلی

یگانه روزنه امیدی که در جامعه مبتلای کنونی بچشم می خورد همین جریان سازندگی بطی، و آرامی است که حیات جامعه جهانی بهانی را بخود معطوف داشته است. زیرا خالق این جریان همانا قوه نافذ منبعضه از مشیت لزیغیر الهی است که در قالب نظم اداری بهانی سریان یافته است.

در جهانی که بنیان مؤسسات سیاسی و اجتماعی فاسد و بینشش تاریک و وجدانش مشوش و دستگاههای دینیش بیجان و از مناقب و فضائل عاری است، در چنین جهانی این عامل شفابخش یزدانی، این نیروی نافذ الهی، این قوه جذاب معنوی که در غایت نشاط و تأثیر است بتدریج شکل می پذیرد و در کالبد مؤسساتش متبلور می شود و نیروهایش را بسیج می کند و برای غلبه روحانی جهان و نجات عالم انسان آماده می شود. و هرچند جامعه ای که آمالش را تجسم داده اینک بسی کوچک است و فوائد مستقیم و محسوسش قلیل، اما قوای مکنونه اش که برای احیاء بشر و تعمیر جهان شکسته خلق شده آن چنان عظیم است که در حساب نیاید.

این قوه نافذ الهیه تقریباً یک قرن است که در میان هیاهو و اضطرابات این عصر پریشان با وجود مصائب لاتحصی که بر رهبران و مؤسساتش و پیروانش وارد شده موفق گردید که هویت خویش را حفظ کند و ثبات و قدرتش را تقویت نماید و وحدت اصلیه اش را نگاه دارد و از اصالت اصول و احکامش حراست کند و عوامل دفاعیه اش را فراهم سازد و مؤسساتش را بسط و استحکام بخشد. چه بسیار و

نیرومند بوده‌اند قوایی از داخل و خارج که در خاموش کردن نورش و فراموش ساختن نامش کوشش فراوان کرده‌اند. بعضی از نفوس اصولش را زیر پا نهاده راه ارتداد جستند و به امرش خیانت ورزیدند و بعضی دیگر به لعن و تکفیرش چنان پرداختند که بالاتر از آن در قدرت هیچ رهبر دینی نبود و بالاخره برخی دیگر چنان توهین و تعذیبش نمودند که بیش از آن در قوه هیچ سلطانی در نمی‌آمد.

اما چیزی که از دشمنان پنهان و سرسختش ساخته بود منتهایش این بود که از سرعت رشدش بکاهند و موقتاً از تعقیب مقصدش مانع شوند. در عوض کاری که به دست دشمنانش صورت گرفت تطهیر حیاتش و افزودن عمقش و اشتعال روحش و پیرایش مؤسساتش و بسط اتحادش بود و هرگز اهل عدوان نتوانستند که در هیئت وسیع پیروانش شکافی دائمی اندازند و تشعبی در آن بوجو آورند.

اما آنان که به امرش خیانت ورزیدند پیروان سست عنصر و ضعیفش بودند که چون برگهای خشک مرده‌ای بر باد فنا رفتند و هرگز نتوانستند که از اشراقش بکاهند و در بنیانش خللی اندازند. دشمنان پرقدرتش یعنی کسانی که از خارج بر هیکل امرش تاختند از مسند قدرت بیفتادند و بنحوی خارق‌العاده نابود شدند. ایران اولین مخالف و مهاجمش بود سلاطینش بر خاک مذلت افتادند، سلسله‌شان معدوم و نامشان منفور شد و روحانیون که همدست ایشان و حامی حکومت متزلزلشان بودند نیز بی‌اعتبار گشتند. کشور ترکیه که سه بار بانی آئینش را تبعید نمود و ظالمانه به حبس ابد

محکومش ساخت بانقلاب بسیار شدیدی که در تاریخش بی سابقه بود مبتلا شد و از یک امپراطوری مقتدر بیک جمهوری کوچک آسیائی تبدیل یافت، سلطنتش به فنا راجع شد، سلسله اش ساقط گشت، خلافتش که قویترین دستگاه اسلام بود مضمحل گردید.

از طرف دیگر آئین مبارکی که بآنهمه خیانت ظالمانه دچار و بآنهمه هجمات عنیفه محاط شده بود پیوسته قدرتمندتر می شد و به پیش می رفت و از جراحاتش پروا نداشت و ارکانش از هم نپاشید و زخم کاری بر نداشت و در بحبوحه بلایا پیروان باوفایش را چنان الهام بخشید و چنان عزمی راسخ عطا کرد که هیچ سدّ محکمی مانعی برایشان بوجود نمی آورد و نور ایمانی در جانشان برافروخت که هیچ مصیبتی خاموشش نمی کرد و امیدی در دلشان نهاد که هیچ نیروی سرسختی آن را بدر نمی برد.

دین جهانی

امری که حضرت بهاء الله اعلان فرمود از اینکه آن را یک مسلک یا یک نهضت و نظائر آن بنامد امتناع ورزید زیرا اطلاق چنین عناوینی بر نظام دائم الاتّساعش خلاف عدل و انصاف بود و نیز خود را از انتساب عناوین و القاب دیگری از قبیل فرقه بابی، مذهبی آسیائی، انشعابی از شیعه اسلام، که نفوس غافله و بدانندیش حسب المعمول بآن می دادند بری دانست، و بالاخره از قبول توصیفاتى مانند این که امر بهانی فقط یک نوع فلسفه حیات است یا فقط التقاطی از تعالیم اخلاقی یا حتی یک دین تازه است ابا، ورزید، بلکه ثابت کرد که ادعایش و عنوانش دین جهانی است و مقصدش

ایجاد یک جامعه متحدالمرام عالمگیر است که در میقات معین تأسیس نماید. جامعه‌ای که هم موجد و هم حافظ صلح اعظمی است که حضرت بهاء الله اعلانش فرمودند. امر بهانی قصدش آن نیست که بر تعداد نظامات دینی که چندین نسل است بواسطه اختلافات پیروانشان آرامش جهان را بر هم زده‌اند بیفزاید بلکه این آئین جهانی در قلوب هریک از پیروانش عشق و محبت تازه‌ای را بوجود آورده که نسبت به جمیع ادیان که پیروانشان در جامعه بهانی وارد شده‌اند عشق بورزند و همه به وحدت جمیع ادیان معتقد باشند.

یکی از تاجداران جهان (ملکه رومانی) در باره مقام و ادعایش نوشته است: «آئین بهانی برای همه کسانی که بسی در پی امید گشته‌اند آغوش گشوده است و جمیع انبیاء بزرگ پیشین را بدیده قبول می‌نگرد و هیچ مذهبی را خراب نمی‌کند و همه درها را می‌گشاید ... تعالیم بهانی جان را آرامش بخشد و قلب را امید دهد. طالبان اطمینان را کلمات پدر آسمانی چون آب در بیابان بر تشنه گمگشته است». در اعلامیه دیگری آن ملکه نیک اختر چنین گوید: «آثار قلمی حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء ندای بلند صلح است که از حدود جمیع مرزها می‌گذرد و جمیع اختلافاتی که بر سر مراسم و آداب مذهبی برخاسته به پشت سر می‌نهد... این پیام پیام بدیعی است که حضرت بهاء الله و فرزند جلیلش حضرت عبدالبهاء برای ما آورده‌اند. انتشار این پیام را بزور و جبر نخواسته‌اند زیرا یقین داشته‌اند که آن بذر پاک قوه نامیه‌اش حقیقت ابدیه است که در خود دارد و بزودی ریشه دواند و جوانه زند» در آخر کلام پند آمیزش چنین گوید: «هرگاه نام

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء را شنیدید آثارشان را
بخوانید و کتابهایشان را بجوئید و بگذارید درسها و کلمات
عالیه و آرام بخش و محبت انگیزشان در دل شما چون دل من
رسوخ نماید».

آئین حضرت بهاء الله به برکت قوای خلاقه و نظم
آفرین و عزت بخشش قادر شد که نژادها و ملل و مرامها و
طبقات مختلفی را که در سایه اش پناه گرفته و بامرش
تمسک جسته اند در آغوش باز خویش بپذیرد و قلوبشان را
تقلیب نماید و پرده تعصباتشان را بسوزاند و آتش عداوتشان
را فرو نشاند و سطح مفاهیمشان را بالا برد و نیات و
مقاصدشان را والا کند و مجهوداتشان را هم آهنگ سازد و
وجه نظرشان را دگرگون نماید و توانست که با حفظ
وطن پرستی و وفاداری به تعهدات ثانویه شان آنان را دوستداران
بشر و حامیان سرسخت مصالح عالم انسانی سازد و توانست
با حفظ اعتقاد کامل به الهی بودن ادیانشان آنان را بر
مقاصد اصلیّه ادیان واقف گرداند و قدر و مقامشان را معلوم
دارد و ظهور پی در پی و ارتباط و جامعیت و اتحادشان را
آشکار نماید و آنان را مدعن سازد که جمیع آن ادیان با
پیوندی مستحکم با آئین بهائی پیوسته اند. این عشق و
محبت جامع و فائقی را که پیروان آئین بهائی به همنوع
خویش از هر نژاد و دین و طبقه و ملتی دارند هرگز نباید
مرموز و تصنعی تلقی کرد زیرا آن عشق عشقی حقیقی است
و آن محبت محبتی ذاتی است و هرکس که دلش با آتش
عشق الهی افروخته شد خلق را بخاطر خدا دوست می دارد و
صورت هر انسانی را آینه نور خدا می بیند.

در بارهٔ مردان و زنانی که چنین اعتقادی را دارند می توان گفت که «در نظرشان هر کشور بیگانه‌ای وطنی است و هر وطنی کشور بیگانه‌ای» زیرا اهل بهاء رعایای ملکوت حضرت بهاء الله‌اند و با آنکه حتی المقدور در بهره‌برداری از منافع این جهان فانی شریکند و از شادمانیهای ناپایدار این حیات خاکی برخوردار و هرچند که بهر کاری که بر غنا و سرور و صلح و آرامش این زندگانی فانی بیفزاید شائق و راغبند اما یکدم از یاد نمی‌برند که حیات جسمانی‌شان چیزی جز مرحلهٔ کوتاه و موقتی از مراحل وجودشان نیست و هرکه در این جهان است زائر رهگذری بیش نیست که مقصدش کشور آسمانی است و وطنش ملک جاودانی و نورانی و پر از سرور و شادمانی.

پیروان حضرت بهاء الله هرچند به دولتهای متبوعشان وفادارند و هرچند بهره‌چیزی که بامنیت و رفاهشان مربوط است علاقه‌مندند و بهره‌چیز که سبب پیشرفت مصالحشان باشد راغب اما اعتقاد راسخشان در این است که خداوند متعال دینی را که بآن پیوسته‌اند مافوق جمیع طوفانها و جمیع تشعبات و تشنجات سیاسی قرار داده و آئین بهانی اصولاً غیر سیاسی است و ذاتاً مافوق ملتها است و بکلی از هر دسته‌بندی بیزار است و از مطامع و مقاصد و امیال ملیت‌پرستان در کنار. چنین آئینی اختلافات طبقاتی و حزبی را مردود می‌شمارد و بیدرنگ مصالح شخصی و ناحیه‌ای و ملی را بر مصالح عالیتهٔ جامعهٔ بشری رجحان نمی‌بخشد و خوب می‌داند که در این جهانی که اقوام و ملل بهم محتاج و مرتبطند مصالح جزء در مصالح کل نهفته است و هیچ سودی را نباید به جزء

اختصاص داد اگر سود کلّ در آن نباشد.

پس عجب نیست اگر قلم توانای حضرت بهاء الله با ملاحظه وضع کنونی جهان چنین بیانی را رقم زده باشد: «لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم» (ب). «فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن». و در مقام دیگر می فرماید: «امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید»

و نیز می فرماید: «باین کلمات عالیات طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود».

همچنین بهائیان را اعتقاد بر این است که آئین بهائی مذهب نیست فرقه نمی پذیرد و از جمیع دستگاه ها و نظامهای روحانیت بهره شکل که باشد و بهره مبدأ که متعلق باشد و بهره نوع که اداره شود بری و بیزار است و به یقین می توان گفت که هیچ دستگاه روحانیتی از همه جهات با معتقدات، سنتها، محدودیتها و تنگ نظری هائی که دارد موافق با اصول و عقائد اصلی آئین بهائی نیست چنانکه فرقه های سیاسی نیز کاملاً با همه احزاب و نظامها و برنامه هائی که دارند با امر بهائی توافقی ندارد. البته یک شخص بهائی می تواند با بعضی از اصول و عقائد دستگاههای سیاسی و روحانی موافقتی داشته باشد اما نمی تواند در هیچ یک از این دستگاهها عضویت یابد و نیز نمی تواند بر عقائد و اصول و برنامه هایشان صحه گذارد. زیرا آئینی که مؤسسات خدادادش در بیش از چهل کشور مختلف تأسیس یافته که حکومت این

ممالک از نظر سیاسی و منافع خصوصی همواره با هم در تصادم و ستیزند* و هر روز بیشتر پیچیده و مشوش می‌شوند، چنین آئینی چگونه می‌تواند به پیروانش اجازت دهد که شخصاً یا بواسطهٔ شوراهاى تشکیلاتش در فعالیت‌های سیاسی اینهمه ممالک مختلف شرکت کند و در عین حال اصالت تعالیمش را محافظت نماید و یا اتحاد پیروانش را محفوظ دارد؟ اگر چنان کند چگونه می‌تواند پیشرفت پرنشاط و مستمر و آرام مؤسسات دائم‌الاتّاعش را تضمین نماید؟

چنین آئینی که با دستگاه‌های متضاده و ناسازگار دینی و مذهبی و فرقه و عقیدتی برخورد یافته چگونه می‌تواند از پیروان خویش در قبول نظام خدادادش توقع اخلاص و انقیاد داشته باشد؟ اگر اجازت دهد که پیروانش بمراسم و عوائد منسوخهٔ آنها پای‌بند باشند چگونه می‌تواند از سوء تفاهمات و مناقشات و تصادمات دائمی ناشی از تضادهٔ حاصله بین عضو رسمی و عضو وابسته که ناچار پیش خواهد آمد پرهیز نماید؟

اینها است عقائد نظم‌دهنده و هدایت‌کننده‌ای که حامیان امر حضرت بهاء‌الله در این زمان که نظم اداریشان اتّسع و استحکام می‌پذیرد خود را بدان پای‌بند دانسته با هوشیاری و بیداری رعایت می‌کنند زیرا مقتضیات آئینی که بتدریج متشکل می‌شود وظیفهٔ سنگینی بر دوشان نهاده که از آن گریزی ندارند.

* امروزه در ۱۴۸ کشور

و نیز آگاهند که رعایت و اجراء احکام ضروری و واجب است زیرا احکام با مبادی و اصول آئین بهائی جدائی ندارد و هردو بمنزله تار و پودی هستند که بالمآل بنیان نظم جهانی حضرت بهاء الله بر آن استوار می گردد. و امروز جامعه های بهائی در شرق و اخیراً در غرب همه نوع فداکاری لازم را مبذول می دارند تا فایده و کفایت آن مبادی و احکام را معلوم و اصالتشان را محفوظ دارند و نتایجش را دریابند و انتشارش را تسهیل نمایند. شاید آن روز دور نباشد که در بعضی از ممالک شرقی که در آن جامعه های دینی آنها احوال شخصیه اعضا، خویش را بصورت شرعی اجراء می کنند به محافل روحانیّه نیز این وظیفه محول گردد که رسماً به عنوان یک محکمه بهائی بکار پردازند و در مسائلی از قبیل ازدواج و طلاق و ارث بر طبق کتاب اقدس بین بهائیان حوزه خویش داوری نمایند و مقامات کشوری نیز ضامن اجرانش باشند.

آئین بهائی علاوه بر این گونه فعالیتها و اهدافی که دارد در زمینه ها و آفاق دیگر و بهر جا که پرتوش رسیده باشد نیز نیروی ترکیب کننده و قوت تألیف دهنده خود را ثابت کرده و روح نباض شکست ناپذیر خویش را نشان داده است. در شواهد ذیل ملاحظه فرمائید: بنا و افتتاح مشرق الاذکار در قلب قاره آمریکای شمالی، تأسیس و تزئین مراکز اداری (حظائر قدس) در ایران و نقاط مجاوره، تدوین اسناد حقوقی برای حفظ و تنظیم شخصیت حقوقی مؤسسات بهائی، جمع منابع کافی مادی و فرهنگی در تمام قاره های جهان، ایجاد موقوفاتی در جوار مقامات مبارکه در مرکز جهانی، مجهودات مبذوله در جمع آوری و شناسائی و تنظیم آثار و الواح حضرت

بهاء الله، اقدامات جاریه جهت ابتیاع اماکن تاریخیه مربوط به حیات مبشر و شارع و قهرمانان و شهدای امر بهائی، تمهید اساس برای تشکیل و تأسیس تدریجی مؤسسات آموزشی و فرهنگی و نوع پرستانه، مساعی جمیله در سبیل حفظ اخلاق و تحریض و تشویق و هم آهنگی اقدامات جوانان در سراسر جهان، جهد بلیغی که مدافعان دلیر و نمایندگان منتخب و مبلغین سیار و مهاجران و اداره کنندگان امر بهائی در راه پیشرفت و توسعه حدود و ثغورش و ازدیاد آثار مطبوعش و استحکام اساسش برای احراز فتح و ظفر روحانی مبذول می دارند. شناسائی مقامات کشوری که در بعضی از موارد به محافل روحانی محلی و ملی اعطاء گردیده بآنان اجازه تسجیل و تأسیس مؤسسات تابعه و محافظه از موقوفاتشان را داده اند، تسهیلاتی که همان مقامات برای اماکن مقدسه و ابنیه مخصوصه و مؤسسات آموزشی اش قائل شده اند. شور و نشوری که در بعضی از جامعه های بهائی که دچار امتحان و افتتان شده اند دیده شده که چگونه بر مشکلات فائق آمده به تجدید اقدامات خود موفق گشته اند. شهادت نامه هائی که خاندان سلطنت و امیران و سیاستمداران و دانشمندان به طیب خاطر در عظمت امر بهائی و بنیان گذارانش صادر کرده اند. در تمام این شواهد و شواهد دیگر واضح می کردد که آئین بهائی دارای نشاط و قوه حیاتی است که بخوبی قادر است با نفوذهای مخربیه که نظام های دینی و موازین اخلاقی و مؤسسات سیاسی و اجتماعی را احاطه نموده کاملاً مقابله نماید و از عهده شان برآید.

از ایسلند گرفته تا تاسمانیا، از ونکوور تا دریای

چین، این نظام جهان مدار و این برادری و اخوت عالم آراء، پرتوش را گسترده و در قلوب هر مرد و زنی که در ظلش آمده‌اند نور ایمان و نور امید و نیروی جدیدی دمیده که نسل غافل امروز افسوس از ادراکش محروم است. چه نیکو است کسانی که سرنوشت این جهان پرآشوب را در دست دارند. کسانی که خود مسؤول هرج و مرج و خوف و شک و بدبختی عالمنند در بحبوحه حیرت و پریشانی خویش چشم بر شواهد عنایت حضرت یزدان که در دسترس ایشان است بگشایند و دریابند که این فضل و موهبت یزدانی چگونه سبکبارشان می‌سازد و مشکل‌گشایشان می‌شود و چراغ راهشان می‌گردد.

مجازات الهی
عالم انسانی بطور کلی بجان در آرزوی اتحاد و یگانگی است تا بلکه مقهوریت و مظلومیت دیرینه‌اش را بسر آرد. اما هنوز با سرسختی از آغوش نور می‌گریزد و از اینکه جبین تمکین بر آستان قدرت اعلانی نهد که او را از این مخمصه و بلای مبرم می‌رهاند سر می‌پیچد.

چه هولناک است این پیشگونی عظیمی که در این ندای حضرت بهاء الله طنین افکنده: «أنا قد جعلنا میقاتاً لكم فاذا تمت المیقات و ما اقبلتم الی الله لیأخذکم عن کلّ الجهات و یرسل علیکم نفحات العذاب عن کلّ الاشطار و کان عذاب ربّک لشدید...» (لج)

آیا این بشر بدبخت هنوز باید که بلای دیگری را متحمل شود تا مصفا گردد و او را برای ورود به ملکوت مقدر الهی که در این جهان برپا خواهد شد آماده نماید؟ آیا

بنا است که افتتاح چنان عصر ملکوتی و وسیع و بی‌همتا و درخشانی در تاریخ بشر بعد از زمانی طالع شود که عالم به عذابی الیم مبتلا شده باشد که بمراتب شدیدتر از عذابی است که سبب سقوط تمدن روم در قرن اول مسیحی شد؟ آیا پیش از آنکه حضرت بهاء الله در دل و جان مردمان خیمه افرازد، پیش از آنکه عظمتش به تصدیق اهل عالم رسد، پیش از آنکه قصر مشید نظم جهانیش ارتفاع یابد مقدر چنین است که زلزله بارکان جهان افتد و بنیاد بشر را زیر و زیر سازد؟

دیگر عصر شیرخوارگی و کودکی بشر بسر رسیده و عالم انسانی حال به هیجان و التهابی دچار است که با سخت‌ترین دوره تکاملش یعنی دوره ماقبل بلوغش ملازمت دارد، دوره‌ای که غرور جوانی و سرکشش بحدّ اعلی رسیده بتدریج فروکش می‌کند و آرامش و معقولیت و متانت که مخصوص دوره بلوغ است بجایش می‌نشیند، سپس نوع بشر بمرحله رشد و کمال می‌رسد و قادر می‌شود بقوا و قابلیت‌های فائز شود که ترقیات نهانش وابسته بآن است.

هدف وحدت
عالم انسانی

اتحاد اهل عالم درخشانتترین مرحله‌ایست که حال جامعه انسان رو بآن روان است. اتحاد خانواده و قبیله و اتحاد دولت شهری و اتحاد ملی مراحل است که بشر آن را پیموده و با موفقیت پشت سر گذاشته است و امروز اتحاد جهان است که هدف و مقصد بشر سرگردان است، دوره ملت‌سازی سپری شده به اعلی درجه خود نزدیک می‌شود. لهذا جهانی که ببلوغ می‌رسد باید خود را از شرّ این بت برهاند و وحدت و یگانگی جمیع روابط انسانی را قبول کند و یکباره دستگامی را براه

اندازد که این اصل اصیل وحدت را در آن تجسم بخشد.

حضرت بهاء الله اعلان فرمود: «در این عصر، روحی بدیع سبب حرکت ملل جهان گشته که تاکنون احدی پی بعثت آن نبرده و سبب آن را نشناخته است» (ترجمه).

و به نسل معاصر خود چنین خطاب می فرماید: «ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است ... اینست راه مستقیم و اسّ محکم متین، آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند».

و همچنین می فرمایند: «اصلاح عالم و راحت امم ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق» و بعلاوه شهادت می دهند: «نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد. حق آگاه و گواه این گفتار بوده و هست ... این مقصد سلطان مقاصد و این امل ملوک آمال است» و نیز می فرمایند: «ان ربکم الرحمن یحبّ ان یری من فی الاکوان کنفس واحدة و هیکل واحد ان اغتتموا فضل الله و رحمته فی تلک الایام الّتی ما رأت عین الابداع شبها» (لد)

وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاء الله مقرر فرموده مستلزم آنست که یک جامعه متحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته متحد گشته و در عین حال استقلال دول عضوش و آزادی و ابتکار اعضاء مرگبهاش تمام و یقیناً محفوظ مانده

باشد این جامعه متحد جهانی تا جانی که می توان تصورش را نمود باید دارای یک هیأت مقننه باشد که اعضایش بمنزله امنای تمام نوع انسان بالمآل جمیع منابع ملل آن جامعه جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است. در چنان جامعه ای یک هیأت مجریه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین المللی مصویات هیأت مقننه را اجراء کند، به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیه تمام جامعه جهانی را حفاظت نماید. و نیز یک محکمه جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرگبه این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهائی و لازم الاجرایش را صادر نماید. یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین المللی بوجود آید که با سرعتی حیرت انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتد و جمیع کره زمین را در بر گیرد و از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد. یک پایتخت بین المللی بمنزله کانون و مرکز اعصاب مدنیت جهانی تعیین شود که کانونی برای تمرکز و توجه قوای وحدت بخش حیات باشد و از آن انوار نیروبخش و جان افزایش بجمیع جهات ساطع گردد. یک زبان بین المللی ابداع شود و یا یکی از زبانهای موجود انتخاب و علاوه بر زبان مادری در تمام کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود. یک خط و ادبیات جهانی، یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود و روابط و تفاهم بین نژادهای متنوع و ملل جهان را ساده و سهل نماید. در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی دو نیروی بسیار توانای بشر با هم آشتی پذیرند و همکاری نمایند و در پیشرفتشان هماهنگ شوند. در سایه چنین نظامی مطبوعات

به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از اینکه مورد سوء استفاده ارباب غرض چه شخصی و چه عمومی قرار گیرد ابا کند و از قیود نفوذ ملل و دول متنازع رهائی یابد، منابع اقتصادی جهان تحت نظم در آید و از مواد خامش بهره‌برداری و استفاده شود بازار فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش بطور عادلانه توزیع شود.

رقابتهای و کینه‌ها و دسائس ملی از میان برخیزد و تعصبات و عداوتهای نژادی بدوستی و حسن تفاهم و همکاری تبدیل گردد. علل خصومت‌های دینی رفع و موانع و قیود اقتصادی کاملاً الغاء و تفاوت فاحش طبقاتی نابود شود. هم فقر و فاقه و هم مالکیت و ثروت فوق‌العاده از بین برود و نیروهای عظیمی که در راه جنگ‌های اقتصادی و سیاسی بهدر می‌رود از آن پس معطوف باهدف لایقی از قبیل توسعه اختراعات و ترقیات فنی و ازدیاد تولیدات و محصولات بشری و ازاله امراض و توسعه تحقیقات علمی و بالابردن سطح صحت و تشحیذ و اعتلاء مغز و فکر بشری و بهره‌مندی از منابع بکر و ناشناخته‌کره زمین و درازی عمر انسان گردد و به ترویج هر وسیله‌ای که حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت کند پردازد.

در چنان جامعه‌ای یک نظام فدرالی جهانی برقرار گردد که بر جمیع بلاد حکومت نماید و فرمانروای بلامنازع منابع بسیار عظیمش باشد و مرام‌های عالیة شرق و غرب را در بر گیرد و طلسم جنگ و بدبختی را بشکند و با استفاده از جمیع منابع موجود در زمین راغب باشد. در چنان نظامی زور خادم

عدل و داد شود و بقایش متکی باشد بر شناسائی خداوند یگانه و پیروی از یک دین عمومی. این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر نیروهای وحدت بخش حیات بسویش روان است.

حضرت عبدالبهاء می فرماید: «از جمله وقایع جسیمه که در یوم ظهور آن نهال بیهمال وقوع خواهد یافت علم الهی بجمیع امتها بلند خواهد شد یعنی جمیع ملل و قبائل در ظل آن علم الهی که نفس آن نهال ربّانی است در آیند و ملت واحده گردند و ضدّیت دینیّه و مذهبیّه و مباینّت جنسیّه و نوعیّه و اختلافات وطنیّه از میان برخیزد کلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است ساکن گردند»

و نیز می فرمایند: «این موهبت کبری و این منقبت عظمی حال اساسش به ید قدرت الهیّه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بیّنات. در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی».

اشعیاء نبی که اعظم انبیاء بنی اسرائیل است در دو هزار و پانصدسال پیش بیانی سحرانگیز دارد که سرنوشت بشر و آنچه که در دوره بلوغش باید حاصل کند معین می سازد: «او (پروردگار) در بین امتها داوری خواهد کرد و اقوام بسیاری را مورد ملامت قرار خواهد داد آنها شمشیرهای خود

را به گاو آهن تبدیل خواهند نمود و نیزه های خود را به اژه مبدل خواهند ساخت دیگر ملتی بر روی ملتی شمشیر نخواهد کشید و دیگر جنگ را نخواهند آموخت» « ... و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شگفت ... و جهان را به عصای دهان خویش زده شریران را به نفخه لبهای خود خواهد کشت و کمریند کمرش عدالت خواهد بود و کمریند میانش امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم ... و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پرخواهد بود مثل آبهائی که دریا را می پوشاند».

به همچنین صاحب مکاشفات در کتاب عهد جدید در مقدمه مقاله اش راجع به جلال یوم موعود که عالم انسان بدوره نجات و شادمانی فائز شده است بیان مشابهی دارد: «دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی باشد و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است و آوازی بلند از آسمان شنیدم می گفت اینک خیمه خدا با آدمیانست و با ایشان ساکن خواهد بود که ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود و محو خواهد کرد خدا هر اشک را از چشمهای آنها و دیگر مرگ نخواهد بود و نیز ناله و فریاد و درد نخواهد بود زانرو که اطوار نخست

کیست که شک و شبهه نماید که وصول بچنین نقطه کمالی یعنی تحقق بلوغ عالم انسانی بنویه خود فاتحه مدنیته جهانی است که نظیرش را چشم احدی ندیده و شبیهش به تصور احدی در نیامده است؟ کیست که بتواند عظمت مقام مدنیته مقتدری را که بتدریج شکفته می شود چنانکه باید در صفحه ضمیرش مرتسم سازد؟ کیست که بتواند بلندی اوج اعلائی را که منزلگاه طیر فکرت انسانی از قفس رسته است تقدیر کند؟ کیست که بتواند فضای جانفزائی را که روان آدمی به پرتو انوار درخشنده حضرت بهاء الله کشف می کند تصویر نماید؟

چه بهتر که این کلمات حضرت بهاء الله را در باره عصر زرین آئین مبارکش که از تشعشع انوارش سراسر کره زمین آئینه جنت ابهی گردد مسک الختام این مقال سازیم که می فرماید: «هذا يوم لا يرى فيه الا الانوار التي اشرفت و لاحت من افق وجه ربك العزيز الكريم قد قبضنا الارواح بسلطان القدرة و الاقتدار و شرعنا في خلق بديع فضلاً من عندنا و انا الفضال القديم هذا يوم فيه يقول اللاهوت طوبى لك يا ناسوت بما جعلت مؤطى قدم الله و مقرّ عرشه العظيم و يقول الجبروت نفسى لك الفداء بما استقرّ عليك محبوب الرحمن الذى به وعد ما كان و ما يكون» (له).

۱۱ مارس ۱۹۳۶

مضامین فارسی آثار عربی

(الف) حضرت بهاءالله رؤسای ارض را به اندیشه و گفتار خیر که سبب اصلاح عالم و بهبود جهان گردد نصیحت می فرمایند .. جمال قدم عالم را به هیکل انسانی تشبیه فرموده که در اصل سالم آفریده شده اما عوارض و بیماری های گوناگون او را مبتلا کرده است. حضرت بهاءالله اشتداد بیماری را پیش بینی فرموده و و علت تشدید آن را دخالت پزشکان غیر حاذق معرفی فرموده اند و این حقیقت را تصریح می فرمایند که اگرچه گاهگاهی جزئی از اجزا و عضوی از اعضاء آن هیکل بدست طبیب آزموده ای بهبود یافت بقیة اعضاء به تشخیص طبیب الهی همچنان بیمار مانده است. در همان لوح نیز می فرمایند که سران کشورها هر سال بر مخارج خود می افزایند و آن را بر رعایا تحمیل می نمایند که این ستمی بس بزرگ است ... آنان را انذار می فرمایند که از اشک و آه مظلومان بترسند و بیش از طاقت بر رعایای خویش بار منهند ... جمال قدم ملوک عالم را نصیحت می فرمایند که به اتحاد پردازند زیرا به اتحاد تندباد اختلاف فرو می نشیند و رعایای آنان را راحت می بخشد و امر می فرمایند که اگر یکی از سران کشورها بر دیگری تعرض کند بقیه بر او برخیزند چه این نیست مگر عدلی آشکار.

(ب) حضرت بهاءالله می فرمایند که وطن دوستی موجب افتخار نیست بلکه افتخار به آن است که انسان عالم دوست باشد.

(ج) حضرت بهاءالله بیان می فرمایند که خداوند در هر ظهوری باندازة استعدادبنندگان تجلی می فرماید. در این مورد آفتاب را مثل میزنند که حرارت و اثرش بهنگام طلوع از افق بسیار

قلیل است و بعداً درجه به درجه افزایش می‌یابد تا کم کم جمیع اشیاء بآن مانوس گردند سپس بدرجات کم کم کاهش می‌یابد تا در افق باختر غروب نماید و میفرمایند که اگر آفتاب ناگهان در وسط آسمان طلوع کند گرمی آن به همه اشیاء زیان وارد می‌سازد ... همچنین آفتاب معانی یعنی مظاهر مقدّسه اگر در فجر ظهور بانواری که خدا در او مقتر فرموده بتابد ارض عرفان را در قلوب بندگان می‌سوزاند زیرا قدرت تحملش را ندارند و از انعکاس انوارش عاجزند و حتی ممکن است آنرا مضطرب نماید و نابود سازد.

(د) جمال‌قدم حدیث اسلامی را ذکر می‌فرمایند که در آن گفته شده که علم بیست و هفت حرف است و آنچه را پیامبران گذشته آورده‌اند دو حرف است و مردم تا امروز غیر آن دو حرف چیزی نمی‌شناسند چون حضرت قائم قیام کند بیست و پنج حرف دیگر ظاهر خواهد شد.

(ه) حضرت ربّ‌اعلیّ می‌فرمایند که آنچه تا حال مرقوم داشته‌اند نکته در ذکر من یُظهِرُ اللهَ بیست نیست زیرا که او برتر از آن است که با اشاره ایشان یا بآنچه در بیان نازل شده است نمایان گردد.

(و) حضرت اعلی در این بیان به خداوند قسم یاد نموده و بمخاطب لوح می‌فرمایند که اگر یقین کنند که وی در یوم ظهور من یُظهِرُ اللهَ باو مؤمن نشود حکم ایمان را از او سلب می‌نمایند ... و همچنین می‌فرمایند اگر بدانند که یکی از نصاری به من یُظهِرُ اللهَ ایمان می‌آورد او را نور دیدگان خود شناخته و با آنکه چیزی از او در ظهور خودشان مشاهده نشده او را در سلک مؤمنین این ظهور خواهند شناخت.

(ز) حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که عنقریب بزودی دنیا و آنچه

در اوست در هم می پیچند و بساط دیگری می گسترانند.
(ح) حضرت بهاءالله می فرمایند که نظم عالم به این نظم
بدیع که چشم روزگار شبه و مانندش را ملاحظه ننموده است
در اضطراب افتاده و دگرگون میشود.

(ط) حضرت بهاءالله نصیحت میفرمایند که حال که صلح اکبر
را به پشت گوش انداخته اند لا اقلّ به صلح اصغر تمسک
جویند تا شاید امور آنها و نفوسی که در ظلّ آنان هستند
قدری اصلاح پذیرد.

(ی) و به زمامداران عالم میفرمایند اگر فیما بین خود صلح
برقرار نمایند دیگر به کثرت سرباز و ساز و برگ نیازی نخواهد
بود مگر باندازه ای که با آن بتوانند ممالک و شهرهای خویش
را پاسداری کنند ... و خطاب به پادشاهان عالم میفرمایند که
به اتحاد پردازند زیرا به اتحاد تندباد اختلاف فرو می نشیند و
رعایا و اطرافیان آنان را راحت می بخشد و امر میفرمایند که
اگر یکی از رؤسای عالم بر دیگری قیام نماید همگی علیه او
برخیزند چه این نیست مگر عدل آشکار.

(یا) حضرت بهاءالله اتحاد ملل عالم را بر امر واحد و آئین
واحد بهترین نوشدارو و کاملترین وسیله بهبود جهان دردمند
مقرر فرموده اند و انذار میفرمایند که این مهمّ جز بدست
پزشکی دانا و کامل و مؤید امکان پذیر نیست و آن حق است
و آنچه غیر حق است گمراهی و ضلالت است ... و اضافه
میفرمایند که در این ایام که جمال قدم و اسم اعظم برای زنده
کردن عالم و اتحادش ظاهر شده بر ضدّش با شمشیرهای برتده
برخاستند و کاری کردند که جبرئیل را به فریاد و فغان آوردند
... و سپس شدت گمراهی مردم را ذکر نموده و میفرمایند
اگر بایشان می گفتند که مصلح و سازنده عالم آمده است

انکار میکردند و می گفتند که محققاً او از مفسدین است. (یب) میفرمایند ظهور کلمه را بهمان مقداری که خداوند مقتر فرموده و میان بندگان رایج و قابل درک است قرار دادند و برای آن کلمه حجابی مقرر داشتند زیرا اگر آنچه در کلمه مکنون است بر بندگان تجلی می کرد هیچ کس را طاقت تحملش نبود بلکه سبب می شد که کلّ اشیاء از آن بگریزند و بعد میفرمایند باوجودی که خداوند گنجینه معانی را که شایان حضرت محمد رسول الله بود بر وی نازل فرمود اما چون مردم باندازه مراتب و مقاماتشان ادراک مینمودند لذا رسول الله از روی حکمت بجز بقدر تحمل و طاقت مردم از روی آن پرده برنداشت و بعد میفرمایند چون مردم برتبه بلوغ رسیدند در سنه شصت (۱۲۶۰) هنگام ظهور جمال قدم هر آنچه در او مکنون بود با اسم علی محمد (حضرت باب) بر مردم تجلی فرمود.

(یج) حضرت عبدالبهاء میفرمایند که مظاهر مقدسه ای که پس از این ظاهر می شوند همه از حیث استفاضه در ظلّ جمال مبارک و از حیث افاضه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید هستند.

(ید) جمال مبارک نسیمی را که از جانب خداوند سبحان وزیده حیاتبخش حال عارفان می نامند.

(یه) حضرت بهاء الله از فضل خداوند که شامل جهان خاک گردیده یاد میفرمایند که امروز نسیم جانبخش و روح پرور بر کلّ اشیاء مرور نموده و باعث باروری آنچه در کمون اشیاء مستور بوده گردیده است و لکن مردم از آن رو گردانیدند و میفرمایند که اشجار اثمار بدیعه ببار آوردند و دریاها گوهرهای تابناک پرورش دادند و انسان برموز معانی پی برد و

بعرفان فائز شد و کیهان به تجلیات حضرت رحمان منور گردید و کسی جز حق که داننده غیب و شهود است بر همه اینها واقف و مطلع نیست. سپس میفرمایند که بزودی نتیجه همه اینها ظاهر خواهد شد لذا باید به ستایش خداوندی پرداخت که فضلش شامل کل اشیاء است.

(یو) حضرت بهاءالله پادشاه برلن را نصیحت میفرمایند که مبادا غرور وی را از مطلع ظهور باز دارد و هوی او را از مالک آسمان و زمین محبوب نماید و وی را متذکر میدارند کسی را که از حیث شأن از او برتر و از حیث مقام بالاتر بود (ناپلیون سوم) بخاطر آورد و ملاحظه نماید که وقتی جمال مبارک وی را از ظلمی که بر ایشان وارد آمده بود اخبار نمودند لوح مبارک را بیکسو افکند و اعتنائی ننمود لذا ذلت و بدبختی او را از جمیع جهات فراگرفت و با خسران عظیم به تراب راجع شد. به او میفرمایند از خواب برخیزد و در حال خود و امثال خود که ممالک را مسخر کردند و بندگان را تحت حکم خود در آوردند تفکر نماید که چگونه خداوند رحمن آنان را از قصور به قبور انداخت و از آن عبرت پذیرد و متذکر گردد..

(یز) حضرت بهاءالله سواحل نهر رین (برلن) را مخاطب قرار داده و میفرمایند که آنرا آغشته بخون در حالی که شمشیر جزاء بر آن آخته است می بینند و انذار میفرمایند که بار دیگر نیز چنین خواهد شد. و همچنین ناله برلین را ولو آنکه امروز در عزت مبین است استماع مینمایند.

(یح) جمال قدم بخداوند قسم یاد نموده که اگر بخواهند مصائبی را که بر ایشان وارد شده بیان دارند نفوس و عقول قدرت تحملش را نخواهند داشت و خداوند را بر این امر شاهد

میگیرند.

(یظ) میفرمایند بیست سال است که هر روز بلای تازه ای که قبلاً بر کسی وارد نشده بر ایشان روا میدارند بطوری که از ریختن خون و ضبط اموال و هتک حرمت ابا ننمودند.

(ک) جمال مبارک شهر اسلامبول را که در ساحل دو دریا قرار گرفته است انذار فرموده و خطاب به آن میفرمایند که تخت ظلم و ستم بر آن نهاده شده و آتش دشمنی در آن مشتعل گشته بحدی که نوحه ملااعلی و طائفین عرش اعلی بلند گردیده است و بعد میفرمایند که در آن شهر جاهل بر عاقل حاکم است و ظلمت بر نور افتخار میکند درحالی که آن مدینه در غرور خود غوطه ور است و اضافه میفرمایند که اگر اسلامبول به زینت ظاهره اش مینازد بزودی همه آنها نابود خواهد شد و فغان دختران و پیرزنان و هر قبیله ای که در آن ساکن است بعنان آسمان بلند خواهد گردید.

(کا) حضرت بهاءالله سلطان عبدالعزیز را مخاطب قرار داده و میفرمایند که گفتار ایشان را که به حق تکلم مینمایند و از آنچه که خداوند به او عنایت فرموده پاداشی طلب نمی کنند بپذیرد زیرا ایشان بر کرسی راستی جالسند و سلطان را انذار میفرمایند که میزان الهی را در مقابل دیدگان خود قرار دهد و قبل از آنکه در روز جزا که پای مردمان از ترس خدا میلرزد و قلوب غافلین به تب و تاب می افتد با آن میزان اعمال خویش را بسنجد و بحساب خود رسیدگی کند.

(کب) حضرت بهاءالله خطاب به وزرای دولت عثمانی میفرمایند سزاوار است که آنان اصول خود را بکنار نهاده و مبانی الهی را برگزینند و بگروه هدایت شدگان پیوندند ... و

بعد میفرمایند که حاصل زندگی باطل خود را بزودی دریافت نموده و جزای کردار خویش را ملاحظه خواهند نمود و انذار میفرمایند که چه بسا افراد بزرگ‌تر که اعمالشان مشابه آنها بود جملگی به تراب راجع شدند و آنچه مقتر بود در حقشان صادق گردید ... و آن وکلا نیز به آن جمع ملحق گشته و در خانه‌ای که در آن نصیر و دلسوزی نیست مقر خواهند گزید و اضافه میفرمایند که ایام زندگی آنان به انتها رسیده و آنچه که حال به آن مشغولند و یا مایه فخر و مباهات خویش بر مردم ساخته‌اند منتفی خواهد گردید و ملک عذاب آنها را بجائی خواهد برد که ارکان بندگان بلرزه افتاده و پوست ظالمین برکنده میشود ... سپس وکلا را مطمئن میسازند که آن روز و ساعت البتّه فرا خواهد رسید.

(کج) حضرت بهاءالله خطاب به اهل شهر (اسلامبول) میفرمایند که از خدا بترسند و در جهان فساد نکنند ... و انذار میفرمایند که بزودی روزهای آنان مانند روزگار پیشینیان بسر آید و چون پدرانشان بخاک باز می‌گردند.

(کد) حضرت بهاءالله میفرمایند که چون بشهر (اسلامبول) وارد شدند سران آن شهر را مانند کودکانی یافتند که بگل بازی مشغولند ... و بر حال ایشان با دیده زار گریستند زیرا آنان مرتکب اعمالی که از آن منع شده بودند گردیده و از آنچه برایش خلق شده بودند غافل گشتند ... سپس میفرمایند بزودی خداوند قومی را پدید آورد که آن روزها و آنچه که بر ایشان وارد شده بیاد آرند و حق ایشان را از ستمکارانی که بدون جرم و گناه ستم ورزیدند بگیرند و انذار میفرمایند که خداوند همواره بر آنها مسلط است و کردارشان را می‌بیند و گناهانشان را جزاء میدهد زیرا خدا منتقم قهار است.

(که) بلسان فضل چنین نصیحت میفرمایند که توبه نموده بسوی خدا بازگردند تا مشمول فضل حق گردیده و خطاهای آنان بخشوده شود زیرا رحمتش بر غضب سبقت گرفته و فضلش محاط بر جمیع خلائق است.

(کو) خطاب به صدر اعظم عثمانی میفرمایند ک نداء پروردگار و خداوندگار مهیمن قیوم را بشنود ... و یادآور میگردند که از اعمال وی محمّد رسول الله در بهشت مینو به ناله در آمد و اخطار میفرمایند که دنیا چنان وی را فریفته که از ایشان که نورش ملا اعلیٰ را روشنی بخشیده روی برتافته است لذا بزودی گرفتار زیانی آشکار خواهد گردید و ارض سرّ (ادرنه) و دیگر شهرها دگرگون و از دست ملک خارج شده، همه جا بلرزه در آمده و ناله برخیزد و فساد هر محل را فراگرفته و امور پریشان شود و فرمانروائی تغییر کند و کار بگونه ای سخت شود که شن‌ریزه‌ها در سیلاب بناله افتد و درختان در کوهستان بزاری درآید و خون از هرچیزی فروریزد و در آن وقت مردم را در اضطراب شدید ملاحظه شوند.

(کز) پیامبر اسلام میفرماید: امت مرا در آخرالزمان از سلطان‌شان بلائی چنان سهمناک رسد که از آن شدیدتر بلائی شنیده نشده باشد تا بجائی که کسی پناهگاهی نیابد پس خداوند مردی از خاندان مرا برانگیزد که باو زمین از حق و عدل پر شود همچنانکه پیش از آن از جور و ستم انباشته شده باشد.

(کح) حضرت محمّد میفرمایند که بزودی برای امت من زمانی فرا خواهد رسید که دیگر از قرآن جز رسمش و از اسلام جز اسمش باقی نماند. فقیهان آن زمان بدترین فقها در زیر سایه آسمانند و از آنان فتنه برخاسته و به خودشان راجع

گردد.

(کط) در حدیث میفرماید: در این هنگام لعنت بر شما نازل شده و آسیب برخاسته از خودتان در میان شما خواهد افتاد و دین فقط محض لفظ بر زبانتان رایج خواهد گردید و چون این خصلت‌ها پدید آمد منتظر باشید که باد سرخ بلا وزیدن گرفته و در آن هنگام یا مسخ میشوید و یا سنگ بر شما خواهد بارید.

(ل) جمال مبارک اهل قرآن را مخاطب ساخته و می‌فرمایند که محمد رسول‌الله از ظلم آنان گریان شد زیرا از هوی و هوس خویش را پیروی کردند و از طریق هدایت روی گردانیدند و انذار می‌فرمایند که بزودی جزای اعمال خویش را خواهند دید زیرا خداوند در کمینگاه است ... و بگروه علماء می‌فرمایند که بخاطر آنان شأن ملت پائین آمد و پرچم اسلام سرنگون شد و عرش عظیم منهدم گردید.

(لا) حضرت بهاء‌الله در باره حضرت مسیح می‌فرمایند که چون وی روح خود را تسلیم فرمود تمام اشیاء بگریه افتادند اما او با انفاق روحش سبب خلق استعداد در همه آنها شد چنانکه امروز در مردمان مشاهده می‌شود که از هر دانشمندی دانشی ظاهر و از هر عالمی تفصیل علوم باهر و از هر هنرمندی صنایع ظاهر شد و هر سلطانی قدرت گرفت و حضرت بهاء‌الله تمام این مواهب را از تأیید روح متعالی و تسخیرکننده حضرت مسیح دانسته و شهادت می‌دهند که ظهور مسیح در این عالم بر جمیع ممکنات تجلی فرمود و باو هر مبتلای به برصی از درد جهل و نابینائی طاهر شد و هر بیماری از بیماری غفلت و هوی درمان یافت و هرکوری بینا و هر نفسی تزکیه شد ... و سپس می‌فرمایند خداوند پاکساز عالم است و

خوشا بحال آنکه با روی گشاده و روشن باو اقبال کند.

(لب) حضرت بهاءالله تمدتی را که اهل علم و فن می ستایند چنانچه از حد اعتدال تجاوز نماید مایه درد و رنج فراوان مردمان میدانند و میفرمایند زیاده روی در تمدن سبب فساد میگردد ولی چون به اعتدال گراید سبب اصلاح عالم شود... و انذار میفرمایند که آتش آن تمدن افراطی بزودی شهرها را در کام خود خواهد کشید و در آن روز لسان عظمت ندا میکند که فرمانروائی از آن خداوند عزیز و حمید است.

(لج) حضرت بهاءالله برای بندگان میقاتی مقرر داشته اند که چون میقات بسر رسد و بندگان به خدا روی نیاورده باشند خداوند از همه طرف آنان را مؤاخذه نماید و تندباد عذاب از هرسوی بر آنها بفرستد چه عذاب خداوند بسیار شدید است.

(لد) حضرت بهاءالله میفرمایند که خداوند بخشنده مهربان دوست دارد جهان را چون نفس و هیکل واحد مشاهده کند و مردمان را نصیحت میفرمایند که این فضل و رحمت الهی را در این ایامی که چشم روزگار مانندش را ندیده غنیمت شمرند.

(له) جمال مبارک در خصوص این روز میفرمایند که روزی است که در آن جز پرتو ساطعه از افق وجه پروردگار عزیز و کریم پرتو دیگری متجلی نیست و بعد میفرمایند که با سلطه قدرت و اقتدار خویش ارواح را اخذ فرموده و از فضل خود خلق بدیعی ظاهر کرده اند چه که بخشاینده قدیمند. باز میفرمایند که امروز روزی است که لاهوت ندا دهد که ای ناسوت خوشا بحال تو که قدمگاه خدا گشتی و مقرّ عرش عظیمش شدی و جبروت ندا کند که جان من فدای تو باد که در آن محبوب رحمن استقرار جست.

یادداشتهای زیر بر اساس تحقیقاتی که خانم الیزابت مارتین مقیم ارض اقدس انجام داده‌اند تهیه و از متنی که ایشان مرقوم داشته‌اند اقتباس و تلخیص گردیده و به تناسب مطالبی که حضرت ولی‌امرالله در ضمن توقیعات مندرج در این کتاب بدان اشاره فرموده‌اند ذکر شده است:

۱ - قرارداد ورسای، میثاق جامعه اتفاق ملل:

TREATY OF VERSAILLES,

COVENANT OF THE LEAGUE OF NATIONS .

قرارداد ورسای سند صلحی است که بوسیله کشورهای فرانسه، انگلیس، ایالات متحده آمریکا و ایتالیا تهیه و توسط کشورهای مزبور و سایر متحدین آنها در کنفرانس صلح پاریس بتاريخ دهم ژانویه ۱۹۲۰ بامضاء رسید و بدینوسیله رسماً به جنگ بین‌الملل اول خاتمه داده شد. امضاء میثاق جامعه اتفاق ملل، تشکیل دادگاه دائمی بین‌المللی و سازمان کار بین‌المللی از نتایج این قرارداد محسوب می‌گردد.

بموجب این قرارداد آلمان به پرداخت ۳۳ بلیون دلار خسارت محکوم و همه متصرفات و مستعمراتش بین کشورهای فاتح تقسیم شد.

جامعه اتفاق ملل اول بار از نمایندگان کشورهای فاتح و متحدین آنها تشکیل گردید. کشورهای شکست خورده و حتی ملل بی طرف از عضویت محروم ماندند ولی بتدریج با پذیرفتن سایر ملل به تعداد اعضا آن افزوده شد.

جامعه اتفاق ملل بعلت عدم همکاری بعض کشورهای بزرگ و عدم قبول قرارداد ورسای و میثاق مربوط به آن بطور کلی

تضعیف شد سپس بعّلت ناتوانی در توقّف پیشرفت قوای نظامی ژاپون در منچوری و چین در سال ۱۹۳۰ و جلوگیری از حمله و تصرف اتیوپی (حبشه) توسط ایتالیا در سال ۱۹۳۵ و همچنین ابطال یکطرفه قرارداد ورسای توسط هیتلر بکلی مسلوب القوی گردید.

۲ - رئیس جمهور دورانیش و خردمند آمریکا:

THOMAS WOODROW WILSON توماس وودرو ویلسون (۱۸۵۶ - ۱۹۲۴) بیست و هشتمین رئیس جمهور ایالات متّحده آمریکا از ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۱ است که در سال ۱۹۲۰ باخذ جانهزه صلح نوبل نائل آمده است. ویلسون برای خاتمه دادن به جنگ بین الملل اول و حلّ و فصل مسائل آن اصولی را مبنی بر آزادی و اجرای عدالت و تأمین و استقرار صلح از طریق تشکیل جامعه اتّفاق ملل پیشنهاد کرد. گرچه در کنفرانس صلح پاریس وی مجبور بمصالحه شد و از بعض پیشنهادهای خود صرف نظر نمود ولی بهرحال موفق گردید که متفقین را وادار سازد تا میثاق جامعه اتّفاق ملل را در ضمن قرارداد صلح ورسای بگنجانند.

۳ - فریاد از قلب قاره آسیا:

اگرچه در کشور چین عضویت در حزب کمونیست در سالهای ۱۹۲۰ مسأله سیاسی محسوب نمی گردید ولی با تشجیع شعبه چین دفتر کمینترن (سازمان کمونیسم بین المللی) که توسط کشور اتّحاد جماهیر شوروی تأسیس شده بود رهبری حزب کمونیست توانست در حزب ملی چین (کومین تانک) برهبری سون یات سن رخنه کند. پس از درگذشت سون یات

سن در سال ۱۹۲۵ جنگ داخلی خونینی بین اعضای حزب کمونیست و طرفداران چنگ کای شک فرمانده ارتش انقلابی درگرفت و اعتصابات پی در پی کارگران و شورش عظیم کشاورزان در سراسر چین انتشار یافت. بالاخره زمانی که دولت ملی چین سرگرم جنگ با ژاپون گردیده بود کمونیست‌ها موقعیت را مغتنم شمرده و در سال ۱۹۳۰ در ایالات مرکزی چین تشکیل دولت اشتراکی کیانک‌سی را اعلام نموده و بتدریج همه ایالات چین را از دست حکومت چنگ کای شک خارج ساختند.

۴ - اغتشاش در قلب قارهٔ تاریک آفریقا:

اغتشاشاتی که از سال ۱۹۲۲ ازکنگوی بلژیک (زئیر) شروع شد بزودی در آفریقا ریشه گرفت. دسته‌های مذهبی ضد اروپائی مثل انجمن سیاهپوستان آفریقای مرکزی و کیتی والا در نواحی جنوب شرقی بآتش اغتشاش و شورش علیه استعمار و استثمار دامن زدند. بعلت سلب حقوق افراد در تأسیس سازمانهای سیاسی، رهبران مخالف به تشکیل باشگاههای فرهنگی همت گماشتند. این اغتشاشات و انقلابات تا سال ۱۹۳۰ مقارن بحران شدید اقتصادی آمریکا ادامه داشت.

۵ - بحران شدید اقتصادی:

طی سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۹ اقتصاد آمریکا و دنیا به طرف شدیدترین بحرانهای تاریخ کشیده شد. ملتهای اروپائی که هنوز از زیر بار دیون و عوارض ناشی از جنگ قد علم ننموده بودند شدیداً از سقوط اقتصاد آمریکا که پس از جنگ رشدی بی رویه و شدید نموده بود لطمه خوردند. در این بحران

بیشترین صدمه به تجارت بین‌المللی وارد آمد زیرا دولت آمریکا برای حفظ صنایع داخلی محدودیتهای شدید گمرکی وضع نمود و سقوط بهای طلا و از بین رفتن استاندارد آن توازن پرداختهای دیون را با اشکالات عدیده روبرو کرد. با شروع جنگ بین‌الملل دوم گرچه بحران قدری تخفیف یافت ولی بسیاری از کشورهای جهان که از عوارض بحران اقتصادی در مسائل مربوط به استخدام و رشد اقتصادی رنج فراوانی متحمل شده بودند تا مدتها از مشکلات سیاسی و اجتماعی آن خلاصی نیافتند.

۶ - سازمان اتحاد جهانی:

مفهوم «اتحاد جهانی» در فاصله دو جنگ بین‌المللی در اثر بدبینی نسبت به ملیت‌پرستی در مقابل جهان‌بینی مذکور در میثاق جامعه اتفاق ملل در افکار جلوه شدید یافت. متأسفانه دولتهای عضو جامعه اتفاق ملل بر خلاف تعهدی که نسبت به خلع سلاح متقابل و امنیت جمعی بعهد گرفته بودند در قراردادهای دوطرفه وارد شده و شدیداً به حفظ منافع ملی خود کوشیدند و عملاً بجای کوشش در راه صلح بین‌المللی به سلطه و قدرت ملی روی آورده و بالاخره موجبات ضعف و شکست کامل جامعه اتفاق ملل را فراهم آورده و فکر سازمان اتحاد جهانی را در بوتۀ تعویق انداختند.

۷ - پروتکل ژنو:

در اکتبر ۱۹۲۴ مجمع عمومی جامعه اتفاق ملل در ژنو بالاتفاق پروتکلی را برای حلّ مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی تصویب نمود. بموجب این پروتکل کشورهای عضو

تعهد نمودند که تسلیم آراء صادره از دیوان دائمی داوری بین‌المللی باشند و از عقد قراردادهای دوطرفه برای جنگ با کشور ثالث خودداری نمایند مگر اینکه شورای جامعه اتفاق ملل از کلیه امضاء کنندگان بخواهد که علیه کشور متجاوز مسلحانه اقدام نمایند. این پروتکل بعلاوه اینک بعضی کشورهای بزرگ از اجرای آن خودداری کردند هیچگاه جامعه عمل بخود نپوشید.

۸ - کشورهای متحد اروپائی:

آریستاید بریاند ARISTIDE BRIAND (۱۸۶۲ - ۱۹۳۲) دولتمرد شریف فرانسوی در دسامبر ۱۹۳۰ مصرانه از جامعه اتفاق ملل درخواست نمود که از تشکیل «کشورهای متحده اروپا» حمایت نماید. متأسفانه همه فعالیت‌های وی با بروز بحران اقتصادی ۱۹۳۰ با شکست روبرو شد. بریاند در سال ۱۹۲۶ بدریافت جایزه صلح نوبل موفق گردید. نامبرده طراح اصلی قرارداد تضمینات متقابل (لوکارنو) در سال ۱۹۲۵ و قرارداد «کلوک - بریاند» در خصوص محکوم ساختن جنگ برای سلطه ملتی بر ملت دیگر است.

۹ - تصویب اساسنامه مؤسسات بهائی:

اولین بار شخصیت حقوقی محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا توسط دولت فدرال ایالات متحده آمریکای شمالی در اول ماه می ۱۹۲۹ به ثبت رسید. شخصیت حقوقی محفل روحانی بهائیان اسلینگن آلمان نیز در ۲۷ می ۱۹۳۱ برسمیت شناخته شد.

۱۰ - اعلیٰ مجمع جهان متمدن :

در قرارداد صلح و رسال (۱۹۱۹) صلاحیت رسیدگی بامور سرزمین‌های که تحت الحمايه کشورهای فاتح قرار گرفته بودند به جامعه اتفاق ملل داده شد. کشور عراق از متصرفات امپراطوری عثمانی به دولت بریتانیا واگذار شده بود. در سال ۱۹۲۸ محفل روحانی بهائیان بغداد از رأی قاضی دادگاه اسلامی عراق مبنی بر مصادره بیت مبارک جمال قدم در بغداد به کمیسیون دائمی جامعه اتفاق ملل استیناف داد و کمیسیون مزبور نیز رأی موافق دائر به حقانیت محفل روحانی بغداد صادر کرد.

۱۱ - مذهب میترائی (مهرپرستی) :

مهرپرستی مذهبی است که از خاورمیانه منشأ گرفته و قبل از مسیحیت در آسیا و اروپا به نحو وسیعی منتشر شده و محبوبیت یافته است. میترا یا خدای نجات‌دهنده بصورت انسانی که گاو نری را می‌کشد نشان داده میشود. مهرپرستان غذای مقدس صرف کرده و تعمید می‌گرفتند و روز بیست و پنجم دسامبر را به عنوان عید تولد میترا جشن برپا می‌داشتند. میترا شخصیت مذهبی ایرانی است که در معیت اهورامزدا بجنگ دائمی با اهریمن مشغول است. این مذهب تا قرن پنجم در اروپا پایگاه خود را حفظ کرده بود و در این زمان در اثر مبارزه شدید سران دیانت مسیحی بکلی محو گردید ولی بعضی از سنن و عقائد مربوط بآن در آداب و رسوم مسیحیت باقی مانده است.

۱۲ - مکتب فکری اسکندرته:

کلمنت و اریجن دو تن از رهبران مسیحی به تشکیل مکتب فکری کاتولیکی در شهر اسکندریه همت گماشته و در موزه اسکندریه که در حقیقت مجمع روشنفکران شرق محسوب می‌گردید اختلاطی از فلسفه یونان - رم و فلسفه شرق را عرضه نمودند. مکتب اسکندریه از اوائل قرن سوم میلادی تا سال ۵۲۹ مرکز فلسفه و علوم دینی مسیحی شناخته شده بود. شهر اسکندریه در سال ۶۴۲ توسط اعراب فتح شد و مدرسه آن نیز تعطیل گردید.

۱۳ - امپراطوری اطریش - مجارستان :

امپراطوری اطریش - مجارستان که از سال ۱۷۱۱ در مرکز اروپا پا گرفته بود در سال ۱۹۱۸ در زمان چارلز اول برادر زاده فرانسیس ژوزف با شکست کامل اطریش در جنگ جهانی اول منحل گردید. در تغییراتی که طبق قرارداد ورسای درتشکیلات کشورهای اروپایی داده شد اطریش و مجارستان (هنگری) به دو کشور جمهوری کوچک تبدیل شدند. امپراطور فرانسیس ژوزف در الواح سلاطین مورد خطاب حضرت بهاء الله واقع شده است.

۱۴ - حاکم ستمگر:

عبدالعزیز خلیفه عثمانی (۱۸۳۰ - ۱۸۷۶) در مدت پانزده سال خلافت خود سه بار حکم تبعیدی و سرگونی حضرت بهاء الله را صادر کرد و جمال قدم را بحبس مؤبد در عکا محکوم نمود. گرچه نامبرده در اوائل سلطنت تمایلی به آزادی خواهی و روشنفکری از خود نشان داد ولی بزودی سیاست ارتجاعی بازگشت بطوری که با کودتائی در داخل

قصر خود در سال ۱۸۷۶ مواجه شد. مفتی اسلامبول فتوای قتل وی را صادر کرد و متعاقب آن عبدالعزیز کشته شد. گفته می شود که او شخصاً انتحار کرده است. عبدالحمید دوم جانشین وی نیز که سرسختانه با امر مبارک مخالفت می نمود در سال ۱۹۰۹ از خلافت خلع و زندانی شد. وی بعلاً خونریزی بسیار به «سلطان الاحمر» معروف شده بود.

۱۵ - اختلافات روس و عثمانی :

جنگهای ۱۸۷۷ - ۱۸۷۸ یکی از نتایج اختلاف بین دو دولت روس و عثمانی بود که از قرن هفدهم میلادی شروع شده و به شکست عثمانی بیانجامید. بموجب قرارداد سن استفانو (مارچ ۱۹۷۸) و کنگره برلین (جون و جولای ۱۹۷۸) بسیاری از متصرفات عثمانی در اروپا از حیطة اختیار عبدالحمید خارج شد. کشور بلغارستان تشکیل و استقلال سرستان، مونته نگرو و رومانی اعلام گردید، کنترل بسنی و هرزگوین به اطریش - هنگری واگذار شد و قبرس تحت اختیار حکومت بریطانیا قرار گرفت. در نتیجه این پیمانها در اروپا فقط مقدونیه، آلبانی و تراس شرقی برای امپراطوری عثمانی باقی ماند.

۱۶ - نهضت ترک جوان:

«ترک جوان» اجتماعی از دسته های تجدید نظر طلب بود که رهبری انقلاب علیه استبداد مطلقه عبدالحمید دوم را بعهده گرفت. پارلمان ترکیه از سال ۱۸۷۸ منحل و قانون اساسی بحال تعلیق در آمده بود. هدف تجدید نظر طلبان استقرار حکومت پارلمانی، برنامه ریزی اقتصادی، استقرار سیستم قضائی عرفی و تعمیم تعلیمات ابتدائی بخصوص برای دختران

بود. در بدو امر طرفداران ترک جوان با ادامه خلافت و امپراطوری عثمانی مخالفتی ابراز نمی نمودند.

۱۷ - انقلاب ترکیه.

انقلاب جوانان ترک در سال ۱۹۰۸ - ۱۹۰۹ بخصوص پس از اینکه افسران جوان ارتش به آنها پیوستند قدرت یافت. بزودی عبدالحمید از خلافت خلع و برادرش محمد پنجم بسلطنت برگزیده شد (۱۹۰۹ - ۱۹۱۸)، قانون اساسی اصلاح و قدرت حکومت به پارلمان منتقل گردید. در سال ۱۹۲۲ سلطنت و خلافت بکلی منحل و در اکتبر ۱۹۲۳ کشور جمهوری ترکیه تأسیس و ژنرال مصطفی کمال پاشا به ریاست جمهوری برگزیده شد. بدین طریق سیزده قرن پس از ظهور اسلام خلافت مذهبی ملغی و اساس سلطنت آل عثمان پس از ۶۰۰ سال حکومت مطلقه برجیده شد و قوانین شرعی اسلامی به مقررات عرفی تبدیل گردید.

۱۸ - جنگهای بالکان: (۱۹۱۲ - ۱۹۱۳)

دولت عثمانی که همه متصرفات خود را در اروپا بضمیمه جزیره کرت از دست داده بود، چون بلغارستان و سایر کشورهای بالکان بر سر تقسیم مقدونیه با هم به نزاع برخاستند، توانست فقط قسمتی از تراس شرقی و ادرنه را برای خود محفوظ نگهدارد.

۱۹ - انهدام معبد یهود:

طیطوس با محاصره و تصرف اورشلیم در سال ۷۰ میلادی معبد یهود را بکلی ویران کرد و شهر مقدس بنی اسرائیل را

تقریباً نابود ساخت. طیطوس فرمانده سپاه روم که اورشلیم را فتح و خراب کرد فرزند طیطوس فلاویوس و سپاسیانوس (TITUS FLAVIUS VESPASIANUS) امپراطور روم بود.

۲۰ - مذهب موجب تخدیر جامعه است:

کارل مارکس در کتاب «شرکت در انتقاد از فلسفه قانون هگل» می‌نویسد: «مذهب تریاک جامعه است».

۲۱ - دیانت چیزی جز درنده خوئی نیست:

در قانون ۲۶ دسامبر ۱۹۲۲ اتحاد جماهیر شوروی اعلام گردید که «دیانت چیزی جز درنده خوئی نیست. تعلیم و تربیت باید نوعی باشد تا اثر این سببیت از مغز و فکر مردمان زدوده شود». در این قانون کشیش‌های مسیحی ملزم شدند که تشریفات مذهبی خود را تحت سانسور حکومت انجام دهند.

۲۲ - فلسفه هگل:

جرج ویلهلم فردریک هگل (۱۷۷۰ - ۱۸۳۱)

GEORGE WILHELM FREIDRICH HEGEL پدر فلسفه دیالکتیک جدید، آخرین ایده آلیست آلمانی بود که کوشید سیستم جدیدی بوجود آورد که قادر باشد اشکالات مهم فلسفه را حل نماید. مارکس و انگلس از متفکرین اخیر تحت تأثیر افکار هگل قرار گرفته و نظریه «مبارزه طبقات اقتصادی جامعه» را اظهار نمودند. در حالیکه هگل بوجود آمدن جهان را ظهور روح مطلق می‌داند معیناً سیستم فکری وی نسبت به اعتقادات موجود مذهبی جنبه خصومت آمیز بخود می‌گیرد. همه انتقادات بمذاهب قرن نوزدهم و تا حدی ادیان زمان حاضر

به نحوی با فلسفه هگل مربوط می‌گردد. مارکس تئوری «انسان‌شناسی» فوئرباخ و طرفداران جدید هگل را برای نشان دادن نقش مخرب مذهب در طرز تفکر افراطی خود راجع بمبارزه طبقاتی برگزیده است.

۲۳ - نهضت لامذهبی:

فلسفه دیالکتیک مادی مارکس و انگلس از نظر فوئرباخ بمراتب فراتر رفته و آن را از فلسفه مادی در عرصه تاریخ به عرصه علوم اجتماعی کشیده است. لنین می‌گوید:

«ما باید با مذهب بمبارزه برخیزیم ... این الفبای ماتریالیسم است. ولی مارکسیسم ماتریالیسمی نیست که در محدوده الفبا باقی بماند، مارکسیسم از این فراتر خواهد رفت، مبارزه با مذهب نمی‌تواند به موعظه‌های ایده‌نولوژیکی بسنده کند باید آنرا عملاً به جنبش طبقاتی سرایت داد و مآلاً پایه‌های اجتماعی مذهب را ریشه کن کرد.»

۲۴ - مروجین عقائد کفرآمیز:

در قرن نوزدهم ملیت‌پرستی تدریجاً بصورت اولین کانون وفاداری بجای مذهب در افکار عامه جلوه کرد و در اروپا حکومت ملی جانشین «مفهوم مسیحیت» شد. این توجه به علو منطقی حکومت ملی متأثر از افکار هگل بود.

۲۵ - مبارزه نظامی:

در سال ۱۹۳۵ موسولینی بدون اعلان جنگ به اتیوپی (حبشه) حمله برد. آدیس‌آبابا پایتخت اتیوپی در پنجم می ۱۹۳۶ بدست سپاهیان ایتالیا گشوده شد. هیلاسلاسی

امپراطور حبشه از مراجعه به جامعه اتفاق ملل طرفی نبست و تا سال ۱۹۴۱ که ایتالیا در جنگ جهانی دوم شکست خورد در تبعید بسر برد.

در سال ۱۹۳۷ پس از یک کودتای نافرجام، اسقف کلیسیای ارتودوکس و راهبین دیر دبره و عده بسیاری از اهالی اتیوپی بمدت سه روز قتل عام شدند.

۲۶ - نو افلاطونیا :

پلوتین (PLOTINUS) یا افلوپین فیلسوف یونانی (۲۰۵ - ۲۷۰) موضوع «نظام ماورا، طبیعت» فلسفه افلاطون را توسعه داد که از آن بنام فلسفه نوافلاطونی یاد می‌شود. پرفیری PORPHYRY (۲۳۴ - ۳۰۵) بنوبه خود در این فلسفه تجدید نظری عمیق بعمل آورد. برای هردو این فلاسفه تنزیه اخلاق و روشنفکری ابزاری محسوب می‌شود که بوسیله آن می‌توان به «واحد» یا «اصل اعظم» و «خیر محض» واصل شد. یامبلیکوس (IAMBlichus) (۲۵۰ - ۳۳۰) از مروّجین فلسفه نوافلاطونی است که خود سهم بزرگی در ترویج این فلسفه دارد.

افکار نوافلاطونی یا مبلیکوس تا قرن ششم میلادی تفوق خود را حفظ نمود.

۲۷ - فلسفه عرفانی GENOSTICISM

محور اصلی فلسفه گنوستیکی نجات دادن و آزاد ساختن روح از مسمومیت و آلودگیهای مادی است. این نظریه اول بار بصورت مذهبی و فارغ از قیود فلسفی عرضه گردید. این طرز فکر که با اصل دوخدائی در ادیان مصر قدیم و دیانت زردشت

تطبيق می نماید برای مدت مدیدی شدیداً در دنیای مسیحی مورد توجه قرار گرفت بطوری که در زمانی طولانی اغلب کسانی که خود را مسیحی می دانستند به یکی از فرقه های گنوستیکی وابسته بودند. نوشته هائی از قبیل انجیل مریم، انجیل پطروس، و انجیل فیلیپ که نویسنده یا نویسندگان آنها دقیقاً معلوم نیست از آن دوره باقی مانده است.

۲۸ - فیلونیزم PHILONISM

فیلون فیلسوف یهودی یونانی که در قرن اول میلادی در اسکندریه میزیست کوشید تا اعتقادات مذهبی را با تفکر فلسفی در هم بیامیزد. کارهای وی با توجه به پیشرفت نظریات مذهبی مسیحیت از اهمیت بسیاری برخوردار است.

۲۹ - مکتب اسکندریه:

در معبد سراپیس در اسکندریه مصریها به عبادت می پرداختند. سراپیس بدو به عنوان خدای مرگ و نیستی و سپس به عنوان خدای زندگی و باروری مورد پرستش قرار گرفت. این مذهب مصری در قرن دوم میلادی بحد اکثر محبوبیت خود رسید. معبد سراپیس در سال ۳۹۱ میلادی توسط مسیحیان به عنوان مبارزه علیه شرک ویران گردید. فرقه آدونیس در اسکندریه نیز از معروفیت برخوردار است، آدونیس معشوق ونوس مرد خوش منظر جوانی بود که بوسیله خرس وحشی کشته شد ولی بدرخواست ونوس، خدایان هر سال وی را یکروز زنده می کنند.

۳۰ - دیکتاتور رنجبران:

بموجب تئوری انقلاب مارکسیستی، طبقه پرولتاریا بایستی حکومت را قبضه کند. طبقه پرولتاریا سلطه سیاسی خود را بتدریج باید بکار برد تا همه سرمایه بورژوازی و خرده مالکان را ضبط کرده و همه ابزار تولید را در اختیار حکومت قرار دهد.

۳۱ - معاهده تضمینات متقابل:

قرارداد تضمین متقابل در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۵ بین آلمان، بلژیک، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا امضاء و مبادله شد. بموجب این قرارداد تضییقاتی که در اثر قرارداد ورسای در روابط کشورهای اروپائی پیش آمده بود برطرف گردید و بالاخره آلمان به جامعه اتفاق ملل راه یافت.

۳۲ - سیاست تحریم:

امضاء کنندگان میثاق جامعه اتفاق ملل خود را ملزم ساختند علیه هر کشوری که توسط جامعه به عنوان متجاوز شناخته شود سیاست تحریم را بکار برند. طبق ماده ۱۶ این قرارداد هر کشوری که بر خلاف مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۵ با کشور دیگری آغاز بجنگ کند مانند آنست که علیه همه کشورهای عضو وارد جنگ شده است و باید فی الفور همه روابط سیاسی و اقتصادی با آن قطع شود.

۳۳ - تحریم متجاوز:

شورای جامعه اتفاق ملل با کثرت آراء ایتالیا را در جنگ با اتیوپی متجاوز شناخت ولی هیچگونه قرار مؤثری برای تحریم ایتالیا از طرف کشورهای اروپائی، از ترس اتحاد هیتلر و موسولینی گذاشته نشد و اعمال نگردید.

فهرست اسامی و اعلام

الف

۱۲۳	اتحاد شوروی:
۱۲۴	ارتودکس - مذهب:
۱۱۱، ۱۷۱	ارض اقدس:
۶۰، ۴۸، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۲۴، ۲۲	اروپا - فرنگ :
۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴	
۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷	
۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷، ۱۷۸، ۱۷۸	
۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۵	
۴۲	استرالیا:
۷۵، ۱۵۷	اسرائیل - قوم :
۷۵، ۱۲۷، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۴	اسکندریه - مکتب:
۲۵، ۲۹، ۳۲، ۳۵، ۴۴، ۷۴	اسلام:
۷۵، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۱	
۱۲۲، ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۷۹	
۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۷۸	اسلامبول - شهر :
۴۲، ۷۳، ۷۶، ۱۳۲، ۱۷۲، ۱۷۶	آسیا:
۱۵۷	اشعیا - نبی :
۱۰۸، ۱۲۴، ۱۷۷، ۱۷۸	اطریش - مجارستان:
۲۴، ۴۲، ۷۵، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۷۳	افریقا:
۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۲۱، ۲۲، ۲۶	اقدس - کتاب :
۱۱۱، ۱۱۴، ۱۵۰	
۱۰۸، ۱۳۹، ۱۷۱، ۱۷۵	آلمان - امپراطوری:
۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۲۶	الواح وصایا:

۸۲ ، ۳۲ ، ۳۰

آمریکا - ایالات متحده: ۴ ، ۴۱ ، ۵۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۸ ، ۱۰۹ ،

۱۱۹ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۵ ، ۱۳۲ ،

۱۳۴ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ،

۱۷۵

انجیل - کتاب : ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۱۱۴ ، ۱۸۳

انگلستان : ۱۲۱

انگلیکان: ۱۲۹

اورشلیم: ۷۶ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۵۸ ، ۱۷۹ ،

۱۸۰

ایادی امرالله : ۲۵

ایران: ۳ ، ۵ ، ۶ ، ۱۴ ، ۷۱ ، ۷۶ ، ۱۱۳ ،

۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۴۳ ، ۱۵۰

ایرانیان: ۳

ایسلند: ۱۵۱

ایقان - کتاب: ۳۴ ، ۷۷ ، ۸۲

ب

باب - حضرت : ۲۴ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۱۱۰ ،

۱۱۱ ، ۱۱۲

بالکان: ۴۱ ، ۱۱۳ ، ۱۷۹

برلین : ۱۰۸ ، ۱۷۸

بودائی: ۱۲۲

بهاءالله - حضرت : در اغلب صفحات کتاب

بیان فارسی - کتاب : ۸۳ ، ۸۴

بیت العدل : ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۳۲

پ

- ۱۲۴ ، ۲۵ : پاپ
 ۱۲۵ ، ۱۲۴ : پروتستان
 ۱۳۷ ، ۶۰ : پروتکل ژنو:
 ۱۰۸ : پروس:
 ۲۸ : پطرس - حواری:

ت

- ۲۴ : تاجیک
 ۱۵۱ : تاسمانیا:
 ۱۷۹ ، ۱۷۸ ، ۱۱۳ : ترک جوان - نهضت
 ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۲۱ ، ۱۲۴ ، : ترکیه
 ۱۷۹ ، ۱۷۸ ، ۱۴۳

ج

- ۱۳۴ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۹ ، ۱۷۱ ، : جامعه اتفاق ملل:
 ۱۸۲
 ۴۰ ، ۴۴ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۶۰ ، ۱۰۹ ، : جنگ بین المللی اول
 ۱۲۲ ، ۱۳۲ ، ۱۳۶ ، ۱۷۱ ، ۱۷۴ ،
 ۱۷۷

چ

- ۲۴ ، ۱۲۲ ، ۱۵۲ ، ۱۷۲ : چین

ح

حیفا: ۱۱۳

خ

خلفای اسلامی: ۲۵

د

دموکراسی: ۱۳۵

دیکتاتوری: ۱۳۵

ر

روسیه: ۱۴، ۳۵، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۷۸

روم - امپراطوری: ۴۴، ۶۴، ۷۶، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۲۴

۱۲۶، ۱۲۷، ۱۵۳، ۱۸۰

رئیس جمهور امریکا: ۴۱

رئیس - لوح: ۱۱۷

رین - رود: ۱۰۹

ز

زردشت - دین: ۷۵

ژ

ژاپون: ۱۲۲، ۱۳۹، ۱۷۲، ۱۷۳

س

- ۱۳۵ سرمایه داری - نظام:
 ۳۵، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۵ سنتی - مذهب :
 ۱۱۰ سیاه چال - زندان:
 ۱۲۲ سیلان :

ش

- ۳۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۱۹، شیعه حزب مذهب :
 ۱۲۵
 ۱۲ شیکاگو - محفل روحانی:

ص

- ۱۱۴ صهیون - کوه :

ع

- ۵، ۹-۱۵، ۱۷، ۲۲، ۲۴، ۲۶، عبدالبهاء - حضرت:
 ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۹،
 ۴۰، ۴۱، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۶، ۶۳،
 ۶۹، ۷۲، ۸۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۲،
 ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۵،
 ۱۴۶، ۱۵۷
 ۲۴، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۷۸، ۱۷۹، عبدالحمید - سلطان:
 ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۷۷، ۱۷۸، عبدالعزیز:
 ۱۳، ۷۷، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، عثمانی - خلافت :

۱۱۷ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹

۱۱۳ ، ۱۷۷

عگا :

ف

فرقان : ۱۱۸

فلسطین : ۱۱۳

فیلون : ۱۲۶ ، ۱۸۳

ق

قائم موعود : ۳۴ ، ۸۲

قاجار - سلسله : ۱۱۰

قدس الاقداس : ۱۱۴

قرآن : ۲۷ ، ۱۱۸

قسطنطین - امپراطور : ۷۶

قیصر - امپراطور آلمان : ۱۰۸

قیصر - امپراطور روم : ۱۱۴

ک

کاتولیک - مذهب : ۱۲۴

کتاب عهد : ۳۰

کتاب مقدس : ۷۵

کشورهای متحد اروپا : ۶۰

کلمات فردوسیّه : ۳۲

کمونیسم - کمونیست : ۱۲۳ ، ۱۳۴ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳

۱۱۸ ، ۱۱۷ ، ۹۷ ، ۲۹ ، ۲۶	محمد - حضرت:
۵۰	مدنیہ - رسالہ:
۱۲ ، ۱۱ ، ۵ ، ۴	محفل روحانی:
۱۲۱ ، ۱۱۸ ، ۱۱۴ ، ۱۱۱ ، ۸۶ ، ۳۰	مسلمان :
۷۶ ، ۶۴ ، ۴۵ ، ۳۵ ، ۲۹ ، ۲۸ ، ۲۶	مسیح عیسیٰ مسیح :
۱۱۴ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳	
۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷	
۲۸ ، ۳۰ ، ۷۶ ، ۱۱۴ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰	مسیحیان مسیحی
۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶	
۱۲۷ ، ۱۳۴ ، ۱۵۳ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷	
۱۸۰ ، ۱۸۳	
۲۵ ، ۴۴ ، ۷۴ ، ۱۱۹ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳	مسیحیت :
۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۷۶ ، ۱۸۱	
۱۸۳	
۲۵	مشرق الاذکار :
۱۵۸	مکاشفات - یوحنا :
۱۲۴	مکزیک :
۱۴۵	ملکہ رومانیا - ماری :
۹۵	ملکہ ویکتوریا :
	من یراہہ اللہ :
۷۶	موسی - حضرت :
۱۲۷ ، ۷۵	میترائی - مذہب :

ن

ناپلتون : ۶۴

ناپلتون سوم : ۱۰۸

ناپلتونی - عصر : ۶۰

ناسیونالیزم : ۶۰، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۶

نصاری : ۸۳

نوافلاطونیان : ۱۲۶

و

ولایت امرالله - مؤسسہ : ۱۴، ۱۵، ۲۵، ۲۸، ۳۰

ونکوور : ۱۵۱

هـ

هفت شمع وحدت : ۵۲

هگل - فیلسوف : ۱۲۳، ۱۸۰، ۱۸۱

هند - هندوستان : ۲۴، ۱۲۲

هندو - مذهب : ۱۲۲

ی

یحیی - سید - وحید : ۸۳

یسی : ۱۵۸

یہودیان - یہود : ۷۵، ۷۶، ۱۱۴

یونان - فلسفہ : ۷۵

INTRODUCTION

This book is the translation of a collection of letters written to the American Bahá'í Community by Shoghi Effendi, the Guardian of the Bahá'í Faith, between 1922 and 1929 and published under the title of "The World Order of Bahá'u'lláh".

These letters unfold a clear vision of the relation between the Bahá'í Community and the entire process of social evolution under the Dispensation of Bahá'u'lláh and establish the Bahá'í Administrative Order as the nucleus and pattern of the world civilization emerging under divine inspiration at this focal point of human history. While, the book represents a continuance of the Guardian's special task of teaching and guiding the Bahá'ís throughout the development of a rapidly maturing Faith, it discloses the full degree to which Bahá'u'lláh's Message applies to the world of humanity and not merely to those who are believers at this time.



THE WORLD ORDER OF BAHÁ'U'LLÁH

by
SHOGHI EFFENDI

TRANSLATED AND ADAPTED
by
Húshmand Fatheazam

Second Edition

Copyright © 1995, 152 B.E.

ISBN 1-896193-09-9

Institute for Bahá'í Studies in Persian

P.O. Box 65600, Dundas, Ontario, L9H 6Y6, Canada

Telephone (905) 628 3040 Fax (905) 628 3276

انتشارات مؤسسه معارف بهانی

- ۱- نفحات فضل ۱ اصوله و ادعیه مخصوصه و نوار صوتی ۹ دلار
- ۲- نفحات فضل ۲ زیارتنامه روضه مبارکه و نوار صوتی ۹
- ۳- نفحات فضل ۲ الواح وصایای حضرت عبدالبهاء و نوار صوتی ۹
- ۴- نفحات فضل ۴ اکلمات مبارکه مکتوبه لغتنامه و نوار صوتی ۱۰
- ۵- عهد و میثاق (مجموعه آثار مبارکه) ۵
- ۶- الوان در آثار بهانی تألیف دکتر وحید رافتی ۶
- ۷- عقل و دین و جامعه در اندیشه بهانی تألیف دکتر نادر سعیدی ۵
- ۸- مطالعات تحقیقی و جامعه بهانی نوشته دکتر موژان مؤمن ۲,۵
- ۹- رساله مدنیّه و مسئله تجدّد در خاور میانه نوشته دکتر نادر سعیدی ۸
- ۱۰- برهان حقانیت پیغمبران نوشته روح الله مهرباخانی ۶
- ۱۱- انسان در عرفان بهانی نوشته دکتر نادر سعیدی ۵
- ۱۲- مجموعه مقالات (هشت رساله از هفت نویسنده بهانی) ۱۲
- ۱۳- آموزش معارف بهانی (سه جزوه) ۵
- ۱۴- دیانت بهانی آئین فراگیر جهانی، جلد مقوائی ۱۸ دلار جلد شمیزی ۱۱
- ۱۵- نظم جهانی بهانی جلد مقوائی ۲۰ دلار جلد شمیزی ۱۲
- ۱۶- جلد دوم آثار دکتر داودی جلد مقوائی ۲۰ دلار جلد شمیزی ۲۲
- ۱۷- جلد سوم آثار دکتر داودی جلد مقوائی ۲۲ دلار جلد شمیزی ۲۵
- ۱۸- نظر اجمالی در دیانت بهانی تألیف احمد یزدانی ۱۴
- ۱۹- شرح ایصال پیام صلح حضرت عبدالبهاء به انجمن دانشی صلح لاهه ۷
- ۲۰- فورل نابغه بهانی نوشته دکتر نصرت الله محمدحسینی ۷
- ۲۱- مآخذ اشعار عربی در آثار بهانی، جلد مقوائی ۱۶ دلار جلد شمیزی ۱۱
- ۲۲- مفهوم حیات روحانی جلد مقوائی ۱۱ دلار جلد شمیزی ۸
- ۲۳- کتاب قرن بدیع جلد مقوائی ۶۰ دلار جلد شمیزی ۴۰
- ۲۴- ظهور رب الجنود جلد مقوائی ۲۶ دلار جلد شمیزی ۱۶
- ۲۵- لغت فصیحی و لغت نورا، نوشته ایادی امرالله علی اکبر فروتن ۵
- ۲۶- یوسف بهاء در قیوم الاسماء جلد مقوائی ۲۰ دلار جلد شمیزی ۱۲
- ۲۷- ندا به اهل عالم اثر قلم حضرت ولی امرالله ترجمه هوشمند فتح اعظم ۹
- ۲۸- خاتمیت (نشر دوم) جلد مقوائی ۱۶ دلار جلد شمیزی ۱۰
- ۲۹- پیروزی یک عقیده، نوشته سرکیس مبابجیان نویسنده ارمنی ۶
- ۳۰- ارکان نظم بدیع جلد مقوائی ۲۲ دلار جلد شمیزی ۲۵
- ۳۱- هدیه ازدواج جزوه برای مزدوجین بهانی ۱,۵
- ۳۲- آئین صابین، روح الله مهرباخانی، جلد مقوائی ۲۴ دلار جلد شمیزی ۱۶
- ۳۳- یادگار جناب اشراق خاوری جلد مقوائی ۲۵ دلار جلد شمیزی ۱۷
- ۳۴- فصل الخطاب جناب ابوالفضائل جلد مقوائی ۲۲ دلار جلد شمیزی ۲۲
- ۳۵- مظهریت، شالوده الهیات بهانی نگارش دکتر نادر سعیدی ۱۲,۵۰

Institute for Bahá'í Studies

P.O.Box 65600, Dundas, Ontario, L9H 6Y6 Canada

Phone: (905) 628 3040 Fax: (905) 628 3276